Rahe Tudeh
۴۸ صفحه
راه توده
آبان‌ماه ۱۳۸۱
دوره دوم شماره «۱۲۱»

وداع با احمد محمود
دو نسل با همسایه‌ها گریستند!
(ص ۴۸)

گفتگوی محموددولت آبادی: آینده اصلاحات
(ص ۲۳)

دیدار شاه با آیت‌الله خمینی
(ص ۵)

بحث‌های غیر علنی پیرامون (ص ۱۷)

آینده حاکمیت در جمهوری اسلامی

گزارش ویژه راه توده از مرزهای ایـران و افغانستان ص ۳۳

بسوی لغو تغییرات سال ۶۸ قانون اساسی

برکسی پوشیده نیست، که در آستانه دخالت نظامی مستقیم امریکا در امور داخلی عراق و استقرار پایگاه‌های نظامی امریکا در مرزهای غربی ایران، موجودیت میهن ما بیش از هر زمان دیگری با سرانجام جنبش کنونی مردم ایران در پیوند قرار گرفته‌است. شش سال مقاومت همه جانبه در برابر اصلاحات و شش سال پافشاری مردم بر اصلاحات و ضرورت کنار رفتن خائنین به آرمان‌های واقعی و شناخته شده انقلاب ۵۷ از حاکمیت، اکنون به چنان مرزهائی از آن مقاومت و این پافشاری رسیده‌است که بدشواری می‌توان منتظر نتیجه قطعی آن در آینده‌ای دور بود. حتی اگر نیروهای طرفدار اصلاحات و تغییرات در حاکمیت و نیروهای وسیع اجتماعی حاضر در جنبش مردم نیز در ناممکن بودن ادامه فرسایشی این نبرد میان "مقاومت" و "پافشاری" اندک تردیدی داشته باشند، مخالفان اصلاحات و مدافعان سرکوب خونین جنبش در این امر کوچکترین تردیدی ندارند. نه تنها کارنامه عملکرد ۶ سال گذشته مخالفان اصلاحات این را می‌گوید، بلکه اخبار و اطلاعاتی که در باره تشکیل ستادهای ویژه و به میدان کشیدن نیروهای نظامی می‌رسد نیز آن را تائید می‌کند. کانون این توطئه‌ها و مرکزیت این ستادها اگر در بیت رهبری نباشد، در حاشیه نظارتی–هدایتی این بیت است و به این ترتیب، یکبار دیگر تاریخ را می‌خواهند تکرار کنند:

بیت رهبری و تمام مخالفان اصلاحات در یکسو، و جنبش مردم در سوی دیگر. مخالفان جنبش و غارتگران اجتماعی در سنگر بیت رهبری و جنبش مردم در سنگر خیابانی. جنبش مردم بی سلاح اما مجهز به منطق گریز ناپذیر تحولات، مخالفان متکی به نیروهای امنیتی– نظامی و منتظر فرصت خون‌ریزی!

برگ دیگر این واقعه و شرایط تکراری، برقراری ارتباطهای بین‌المللی و زدوبندهای پشت پرده با قدرت‌های خارجی است، که در هفته‌های گذشته شتاب بیشتری به خود گرفته‌است. در تهران گفته می‌شود تاکنون چند گروه با امریکائی‌ها تماس گرفته و استفاده از فضای هوائی ایران برای حمله به عراق را بلامانع اعلام کرده‌اند! این وعده را اصلاح طلبی که در مجلس نشسته و یا در زندان است نداده و این ارتباط را برقرار نکرده، چنین وعده و ارتباطی در اختیار آن بخش از حاکمیت است که سازمان امنیت سایه برپا کرده و نیروهای نظامی را تحت کنترل و نظارت خود داشته و توان چنین وعده‌ای را دارد!

این، تکرار همان موقعیت و رسیدن به همان مرزی است که دکتر مصدق و جنبش ملی کردن نفت ایران به آن رسیده بودند: دربار شاهنشاهی با در اختیار داشتن قوای نظامی و ارتباطهائی که با انگلیس و امریکا داشت در برابر دولت و ملت مقاومت می‌کرد و دولت مصدق خواهان اختیاراتی بود برای پیشبرد و رهبری مبارزه ملی مردم ایران. **(بقیه را در ص ۲ بخوانید)**

نسل اول آقازاده‌ها
(ص ۶)

خطبه‌های ثروت در نماز جمعه تهران
(ص۱۳)

"رهبر" گزینه رضاخان را انتخاب می‌کند؟
(ص ۱۰)

نقش مذهب در جنبش ملی و انقلابی ایران
(ص ۱۱)

غفلت نشریات طرفدار اصلاحات
(ص۱۱)

با شکر هم شیرین سخن نشدند!
(ص ۱۵)

(بقیه بسوی لغو تغییر از ص اول)

مصدق می‌گفت دربـار شاهنشـاهی در امـور دولـت، مجلـس و کشورداری دخالت مستمر می‌کند و دو دولت در یک کشور نمی‌گنجد! شـاه و اطرافیانش باید به رای و اراده مردم گردن بگذارند و وزارت دفاع بعنـوان مرکزیت نظارت و کنترل قوای نظامی باید در ترکیب هیـات دولـت و زیـر نظر آن باشد.

دربار شاهنشاهی نه تنها به این دخالت‌ها ادامه می‌داد، بلکه قوای نظامی را برای تعیین تکلیف نهائی در اختیار خویش می‌خواست.

مصدق از رایزنی‌های فرماندهان ارتش با شاه و رایزنی دربـار او با انگلستان و امریکـا نگـران بـود و آنـها را از دخـالت در امـور سیاسـی و مملکت داری منع می‌کرد، شاه و دربار شاهنشـاهی بـا فرماندهـان نظـامی ملاقات، مذاکره و تبادل نظر سیاسی می‌کرد.

قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ از دل این کشاکش بیرون آمد و با کمـال تاسف، حاصل این قیام، که عقب نشینی موقت دربار شاهنشاهی بود، براثـر تعلل‌های دولت وقت نتوانست به آن نتیجه قطعـی و ضـروری کـه لازمـه تضمین ادامه جنبش بود برسد و کودتای ۲۸ مرداد از دل این تعلل بـیرون آمد. کودتائی نظامی که تا پایان نظام کودتائی دربار شاهنشاهی فرماندهی آن با فرمانده کل قوا –"بزرگ ارتشداران"– باقی ماند !

لوایح دولت

تنظیم و ارسال لوایح جدید مربوط به تدقیق اختیارات ریاسـت جمـهوری و تغییر قانون انتخابات به مجلس، در واقع همان گام قانونی است کـه دکـتر مصدق نیز برای رهبری جنبش ملی شدن نفت و حاکم سـاختن مـردم بـر سرنوشت خویش چاره‌ای جـز برداشـتن آن نیـافت. در بطـن ایـن لوایـح محدود سازی دخالت‌ها و اختیاراتی نهفته‌است، کـه رهـبر و بیـت رهـبری مستند به قانون اساسی تغییر داده شده در برابـر مـردم، دولـت، مجلـس و اصلاحات ایستاده‌اند. این که بیت رهبری و دست‌های پشت صحنه تا چـه میزان در این دخالت‌ها نقش مستقیم و یا غیر مستقیم دارند نیز بحثی است در دل همین اختیارات و دخالت‌ها که ریشه‌های آن باز می‌گردد بـه تغییـر قانون اساسی و برگماری رهبر کنونی در مجلس خبرگـان رهـبری بعـد از درگذشت آیت‌الله خمینی. هدایت کنندگان اصلی آن مجلس و آنها کـه در تغییر توطئه‌آمیز قانون اساسی و **شاه** بیت آن، یعنی اختیارات **مطلقه** نقش درجه اول را داشتند، نه تنها در برگمـاری رهـبر، بلکـه درتمـام جنایـات و انحرافات ۱۳ سال گذشته از مسیر انقلاب ۵۷ نقش آفریـن بوده‌انـد. ایـن فاجعه به سال‌های پیش از درگذشت آیت‌الله خمینـی نـیز بـاز مـی‌گـردد. سال‌هائی که آنها در پشت صحنه بودند، اما از طریق احمدخمینـی و بویـژه از سال ۶۰ بر نفوذ خود در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی افزودند و گام به گام، تا تسخیر قدرت حکومتی پیش رفتند.

بحث پیرامون لوایح جدید دولت خاتمی، توان مجلس در تصویـب آنـها، رد مصوبات در شورای نگهبان و همسوئی مجمع تشخیص مصلحت نظـام بـا شورای نگهبان و رفراندُمی که اکنون با صراحـت در مطبوعـات و محـافل سیاسی پیرامون آن صحبت می‌شود به این گذشته باز می‌گردد و ضـرورت آن نیز از دل همین گذشته بیرون می‌آید.

به این ترتیب، ما با بحث پیرامون نبرد دشـوار بـر سـر تحمیـل رفُـرم بـه حاکمیت راست در جمهوری اسلامی،

– به حوادث سال‌های پایانی حیات آیت‌الله خمینی،

– به تغییر قانون اساسی به سود سـرمایه‌داری تجـاری و ارتجـاع مذهبـی، یعنی جناح راست حاکمیت،

– به توطئه ادامه جنگ ۸ ساله

– به نقشی که تعدادی از فرماندهان سپاه، بویژه در بخش امنیتی در پشت صحنه و در کانون مرکزی قدرت سیاسی برعهده دارند،

– به فاجعه ملی قتل‌عام زندانیان سیاسی،

– به برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری،

– به انتخاب رهبر جدید،

– به اختیارات مطلقه و بازتولید سلطنت،

– به قدرت نظامی و سیاسی سرمایه‌داری تجاری ایران و روحانیون وابسته به انجمن حجتیه و یا دارای تفکری همسو با این انجمن،

– به ترورها و انفجارها، به تصفیه‌های حکومتی و در یک کلام به بازنگری آنچه طی دو دهه و بویژه در ۱۳ سال گذشته در جمهوری اسلامی گذشـته باز می‌گردیم.

بی شک در این بازگشت به گذشته، آرمان‌های از دست رفته انقلاب ۵۷ را باید جستجو می‌کرد و بر بار انقلابی تحولی که جنبش عمومی مردم ایـران خواهان آنست افزود. ما عمیقا خرسندیم که بحـث پـیرامون تحـولات در جمهوری اسلامی، که با ارائه لوایح جدید به مجلس تشدید شده، به سـوی چنین عمقی در حرکت است. مواضع آیت‌الله طـاهری و گفتـه‌های آقـای فاضل‌میبدی(روحانی برجسته عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم) که در مطبوعات ایران بازتاب شایسته‌ای یافته، امیدواری بـرای شـتاب تحولات در اینسو را تقویت می‌کند. وی، ضمن انتقاد به حـق و صریـح از مجمع روحانیون مبارز کـه از شـرکت در کنگـره دوم خـرداد سـرباز زده و تسلیم برخی تمایل‌ها جهت شرکت در بازی‌ها و یارگیری‌های سیاسی شده و در دفاع از ضـرورت شـرکت نیروهـای ملـی–مذهبـی و حتـی مخالفـان اصلاحات در کنگره دوم خـرداد مـی‌گویـد:« کنگـره دوم خـرداد نـه فقـط کارنامه ۵ سال گذشته، نه فقط کارنامه ۱۳ سال گذشته، بلکـه کارنامـه ۲۵ ساله انقلاب را باید بررسی کند و از درون آن راه‌حل‌های مناسـب را بـرای پیشبرد اصلاحات استخراج کند.»(مراجعـه کنیـد بـه مطبوعـات و روزنـت رویداد ۱۸ اکتبر)

با بحث پیرامون لوایح دولت که به مجلس رفته‌اسـت و کنگـره جبهـه دوم خرداد که در آستانه برگزاری آن قرار داریم، به آن صحنه و نقطه محـوری نزدیک می‌شویم که برای نجات انقلاب ۵۷ و آرمان‌های اساسی آن، یعنی جمهوریت، آزادی، و استقلال کشـور هیـچ گریـزی از آن نیسـت. گریـزی نیست، چرا که در غیر اینصورت سـوار بـر مـوج عظیـم نارضـائی مـردم و ناامیدی از امکان اصلاحات در چارچوب نظام کنونی در ایران، دگرگونی‌هـا با سمت گـیری بـازگشـت بـه گذشـته پیـش از انقـلاب، دخـالت نظـامی قدرت‌های خارجی و بویژه امریکا در امور داخلی ایـران و حتـی بـازگشـت سلطنت سرنگون شده روبـرو خواهیـم بـود. صراحـت و قـاطعیت در امـر رهبری جنبش مردم، اگر از این مسیر و بـا محتـوای انقلابـی عبـور کنـد، حمایت عملی مردم و تحمل هزینه‌های سـنگین و حتـی خونیـن بـه زیـر کشیدن مخالفان اصلاحـات از سـوی مـردم را ممکـن می‌سـازد. افشـای وابسـتگی‌ها و زیرسـاخت‌های اقتصـادی مقـاومت در برابـر اصلاحـات و برداشتن نقاب از چهره ریاکارانه روحانیون و غیر روحانیونی که هزار فـامیل را در جمهوری اسلامی تشکیل داده و مردم را غارت کرده‌اند، بخش مهمی از این بار انقلابی است که غفلت از آن، غفلت از قـدرت حضـور مـردم در صحنه و درهم شکستن مقاومت مخالفان اصلاحات است!

رفراندُم

خطری که از ناحیه دخالت نظامی امریکا در عـراق و بدنبـال آن در ایـران وجود دارد، با تشدید مبارزه‌ای که بر سـر تحمیـل تغییـرات در حـاکمیت و بسود جنبش مردم جریان دارد، تشدید می‌شود و یا کاهش می‌یابد؟

این نیز در روزهای اخیر به کرات در مطبوعـات و محـافل سیاسـی ایـران مطرح شده‌است۰ این بحث بویژه از زمانی مطرح شده و بـه آن دامـن زده می‌شود که موضوع مهم و اجتناب ناپذیر رفراندُم، در ادامه لوایـح تقدیمـی دولت به مجلـس بـه موضـوع روز و در حـال تکـامل و گسـترش تبدیـل شده‌است۰

از نظر ما نکات و تدابیر زیر در پیوند با هم قرار دارند:

۱- تصویب لایحه تدقیق اختیارات ریاست جمهوری، اگـر بـا لغـو نظـارت استصوابی و برداشتن گامی درجـهت محـدود کـردن اختیـارات رهـبری و ضابطه‌مند کردن انتصاباتی که از جانب وی صورت می‌گیرد همراه نباشـد، اقدامی است که شکست آن از ابتدا تضمین شده‌است!

بنابراین، با این توطئه که لایحه اختیارات ریاست جمهوری تصویـب شـود اما لایحه لغو نظارت استصوابی رد و یا تغییر ماهیت داده شود، عملا یعنـی فراهم ساختن این امکان که شورای نگهبان و رهبر جمهوری اسـلامی، در آینده و از فیلتر نظارت استصوابی یک ریاست جمهوری دارای اختیارات امـا از طیف راست و مخالف جنبش اصلاحی را به صحنه انتخابـات بفرسـتند۰ بنابراین هر دو لایحه بصورت مکمل هم باید تصویب و بـه اجـرا گذاشـته شوند۰

۲- چه شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت عزم تائید و یا تصویـب لوایح دولت را داشته باشند و چه نداشته باشند، ضـرورت دارد مجلـس بنـد مربوط به رفراندُم پیرامون این دو لایحه را، به این دو لایحه و مصوبه خود الحاق کرده و به تصویب برساند۰ ضرورت این بند باز می‌گردد به:

الف- ارزیابی اهمیت آن تا حد لغو محتوای تغییرات انجام شـده و تحمیـل شده در قانون اساسی و به مردم ایران در سال ۶۹،

ب- فرا خواندن مردم به صحنه و تبدیل این فراخوانی به ضمـانت اجرائـی هر دو لایحه و تحمیل تغییرات اساسی در ترکیب هیات حاکمـه جمـهوری اسلامی۰

با این بند الحاقی و اساسا آغاز بحث پیرامون رفراندُم در مجلس،

- جنبش به سمت تعمیق آگاهی از رویدادهای سال‌های ۶۸ و ۶۹ و دسـت بردن در قانون اساسی خواهد رفت،

- با ضرورت حضور در صحنه آشنا خواهد شد و دفاع از جمـهوریت، رای و تاثیر تعیین کننده اراده خود، به منزله دفاع از خویـش بیـش از پیـش آشـنا خواهد شد۰

نـوع و مـاهیت اقدامـات و توطئـه‌هائی کـه از سـوی مخالفـان اصلاحات صورت گیرد و مقاومتی که در برابر لوایح جدیـد دولـت سـازمان داده می‌شـود، ضـرورت افشـاگـری را بـه یـک ضـرورت تـاریخی تبدیـل کرده‌است۰ به تلاشی که برای به صحنه کشاندن نیروهای نظامی مخـالف اصلاحات می‌شود و ماهیت ستادهای ویژه‌ای کـه بـرای مقابلـه بـا مـردم، مجلس و دولت تدارک دیده می‌شود، به اهمیت لوایح جدید دولت و تغییـر ماهیت حاکمیت طی ۱۳ سال گذشته اگر با چنین وسعتی نگریسـته شـود، آنوقت هیچ راه‌حلی جز بـه صحنـه فراخوانـدن مـردم و بـه زیـر کشـیدن حاکمیتی که شعارهای واقعی انقلاب را تغییر داده و ارزش‌های ارتجـاعی و آلوده به غـارتگری را جانشـین آن سـاخته بـاقی نمی‌مـانـد۰ آن بخـش از حاکمیت که باید به زیر کشیده شود، پشت کلام و شـعار "انقـلاب" پنـهان شده و علیه انقلاب عمل می‌کند۰ این نقاب را باید از چهره آن برداشت۰

خطر امریکا، ناامیدی مردم و بازگشت سلطنت

بخشی از کارزار تبلیغاتی مخالفان اصلاحـات بـرای جلـوگـیری از حرکـت مجلس، دولت و جنبش مردم بدانسو که در بـالا بـه آن اشـاره شـد، خطـر امریکا در مرزهای ایران را مطرح می‌کنند۰ البته این درحالی است که خـود متهم به تماس‌ها و پیغام‌رسانی‌های محرمانه برای امریکـا بـوده و حتـی از دخالت نظامی محدود امریکا در ایران، به منظور فراهم آمدن زمینه عملـی اعلام حالت فوق‌العاده و سـرکوب جنبـش مـردم اسـتقبال نـیز می‌کننـد۰ تصورآنها اینست که پس از این دخالت و سرکوب جنبـش مـردم و بسـتن فضای سیاسی کشور، خواهند توانست همـه امتیازهـا را بـه امریکـا داده و موقعیت خویش را در حاکمیت تثبیـت کننـد! بـرای فراهـم سـازی همیـن شرایط است که آنها تظاهرات ضد امریکائی ترتیـب می‌دهنـد و از اصـلاح طلب‌ها، مجلس و دولت دعوت به همسوئی می‌کننـد و هنگـامی کـه آنـها همسوئی نمی‌کنند جنجال پیرامون سازش و ترس آنـها از امریکـا را آغـاز می‌کنند۰ مخالفان اصلاحات کوچکترین زمینه، انگیزه و منافعی در ستیز بـا امریکا ندارند و تلاش آنها برای کشاندن اصلاح طلب‌ها بدنبال خود در این عرصه تبلیغاتی، صرفا برای در دست داشـتن امتیازهـائی هنگـام زدوبنـد و مذاکـره بـا امریکاسـت۰ آنـها همـان تـزی را دنبـال می‌کننـد کـه محمدجوادلاریجانی در مذاکره با نیـک بـراون در انگلسـتان مطـرح کـرد: «خاتمی و اطرافیان او خطرناکند! آنها کسانی هستند که سـفارت امریکـا را گرفته بودند و ما مخالف بودیم۰» انگیزه تظاهرات باصطلاح ضد امریکائی از سوی مخالفان اصلاحات درست برخلاف تبلیغی که می‌کنند، همسوئی با امریکا و جلب حمایت آنست، نه مخالفت با آن!

آیا رفتن به سوی رفراندُم خطر امریکا را تشدید می‌کند؟

پاسخ به این پرسش نیز بصورت قاطع منفی است۰ انجام این رفراندُم عملا نفی آن رفراندُمی است کـه امریکـا، روی مـوج نـاامیدی مـردم از اصـلاح پذیری جمهوری اسلامی و تمایل به نجات دهنده‌ای از خارج کشور بدنبال آنست و سلطنت طلب‌های رژیم گذشته نیز روی آن محاسبات اسـتراتژیک کرده‌اند۰ بنابراین، رفراندُم لوایـح دولـت کـه بـاید زمینـه عملـی خـروج از حاکمیت مخالفان اصلاحات و بر باد دهنـدگـان آرمان‌هـای انقـلاب ۵۷ را بدنبال داشـته باشـد، اقدامـی اسـت در جـهت دفـاع از اسـتقلال کشـور و جمهوریت در ایران۰ یعنی دو هدفی که امریکـا و سـلطنت طلب‌هـا آن را نشانه گرفته‌اند۰ اتفاقا نفی و جلوگیری از رفراندُم به معنای فراهـم سـازی زمینه دخالت امریکا در امور داخلی ایران و تقویـت امیـد سـلطنت طلب‌هـا برای بازگرداندن نظام پادشاهی به ایران است!

هزینه‌ها

بدون تردید، مسیری که باید برای رسیدن به نتایج بالا طی شـود دشـوار و پرهزینه است، اما نباید فراموش کرد که یکی از اشـتباهات بـزرگ اصـلاح طلب‌ها در سال‌های اخیر تبلیغ کم هزینه بـودن اصلاحـات اسـت۰ گوئـی قدرتی که حاکمیت را در اختیار دارد و از منافع حیاتی خود دفاع می‌کنـد بـا نصیحت و استدلال صحنه را ترک می‌کند و وظیفه مردم نـیز بدرقـه کـم هزینه آنان است۰ برخاسته از همین نگرش است که در جلسات، کنگره‌ها، نشسـت‌ها، نطق‌هـای نمـایندگـان مجلـس، فراکسـیون‌های مجلـس، فعالیت‌های سندیکائی و سیاسی، ترکیب اعضای شـوراهای شـهر، ترکیـب هیات‌های منصفه دادگاه‌ها و دهها و دهها نهاد دیگر درتمام این سال‌ها بـه ضرورت ارتباط و شریک ساختن نمایندگان و منتخبان گسترده‌ترین اقشـار و طبقات زحمتکش مردم ایران در آن بخش از نهادها و حـاکمیت طرفـدار اصلاحات بهای لازم داده نشد!

فریبرز رئیس دانا: در شش سال گذشته

صاحبان سودهای بادآورده ۵ر۲ میلیارد دلار سرمایه خارج کرده‌اند

آغاز حمله نظامی امریکا به عراق، حتی اگر این حمله نظامی بخشی از خاک ایران را نیز شامل نشود، عوارض و عواقبی قابل پیش‌بینی برای ایران به همراه خواهد داشت. عوارض چنین رویدادی که منطقه خلیج فارس را به منطقه جنگی تبدیل خواهد کرد، علاوه بر آلودگی محیط زیست، مرگ بخش‌هائی از زمین‌های ایران (حادثه‌ای که در عراق روی داده‌است)، شیوع انواع بیماری‌های ناشی از بمب‌های شیمیائی و احتمالا "اتمی-مینیاتوری"، کشور ما را با بحران فلج کننده اقتصادی همراه خواهد ساخت. کافی‌است استخراج و انتقال نفت ایران دچار یک وقفه چند ساله شود تا ایران تکه پاره شده و هر قسمت آن به یک دولت مستقل تبدیل شود! فاجعه حمله نظامی امریکا به عراق که بیم از گسترش آن به ایران نیز وجود دارد، ابعادی در این وسعت دارد و این در صورتی است که حمله نظامی مستقیم امریکا شامل حال ایران نشود.

بازی با بورس‌ها و بازی با سهام نفت در بورس‌های بزرگ جهانی که سرنخ اکثر آنها به کارتل‌ها وتراست‌های مالی-نظامی-نفتی امریکا وصل است این شک و تردید را روز به روز قوی‌تر می‌کند که صدام حسین عامل اجرای همان نقشی شود که بن‌لادن، ملاعمر و حکومت طالبان در افغانستان عامل اجرای آن شدند. امریکا نه با ملاعمر کار داشت و نه با بن‌لادن و به همین دلیل جنجال‌های اولیه بر سر این دو که زمینه ساز حضور نظامی امریکا در افغانستان شدند فرو نشست، آنچنان که دیگر کمتر از آن دو یاد می‌شود!

صدام حسین با یک ماجراجوئی، بعنوان اقدامی تلافی‌جویانه در برابر حمله نظامی امریکا به این کشور، می‌تواند عامل حادثه آفرینی در خلیج فارس و فلج شدن استخراج و انتقال نفت به اروپا شود. در این صورت و در حالیکه امریکا بزرگترین ذخائر نفتی جهان را دارد و نفت قفقاز و سیبری را نیز پشتوانه خود و همراهان جنگی خود در اروپا ساخته، قیمت نفت و دلار در بورس‌ها بالا خواهد رفت و اقتصاد اروپا فلج خواهد شد.

نگرانی و مخالفت دولت‌های بزرگ اروپائی با حمله نظامی به عراق، پیش از اینکه ریشه در انساندوستی و صلح طلبی داشته باشد، ریشه در این واقعیات دارد. آگاهی از این واقعیت مهم است، زیرا با تامین منافع این و یا آن کشور بزرگ اروپائی و تامین نفت آن‌ها و یا سهیم شدن آنها در سود ناشی از آغاز جنگ در خلیج فارس، صلح طلبی‌ها و مخالفت‌ها به توافق‌ها و جنگ طلبی‌ها تبدیل شده و اتحادهای نوین برای جنگ در خلیج فارس شکل خواهد گرفت. این همان حادثه‌ایست که در جنگ دوم جهانی روی داد. محور متفقین و متحدین همینگونه آرایش یافتند. چنانکه امروز اسپانیا، ایتالیا، ژاپن، ترکیه و یونان خود را در کنار امریکا و در برابر آلمان و فرانسه قرار داده‌اند و جورج بوش از اتحاد بزرگ امریکا و اروپا سخن می‌گوید! قابل توجه است که در جنگ دوم جهانی نیز کشورهای اروپائی یاد شده در بالا، نخستین کشورهائی بودند که در کنار آلمان هیتلری قرار گرفتند!

مصاحبه فریبرز رئیس دانا

فریبرز رئیس دانا، اقتصاد دان دگراندیش ایران، در آستانه تشکیل اجلاس عمومی سازمان ملل متحد و سخنرانی جورج بوش در آن، در گفتگوئی با خبرگزاری "ایرنا" نقطه نظراتی را پیراموان عواقب و عوارض حمله نظامی امریکا به عراق مطرح کرد. این اظهار نظر، در کنار انواع اظهار نظرهای آلوده به جهت‌گیری‌های سیاسی-شعاری رایج در جمهوری اسلامی و بویژه در مطبوعات مخالف اصلاحات حامل داده‌های مهم اقتصادی-آماری است که خواندن و دقت بیشتر روی نکات مطرح شده در آن را می‌توان توصیه کرد.

رئیس دانا در این مصاحبه گفت: حمله آمریکا به عراق، می تواند نتایج زیانباری برای اقتصاد ایران داشته باشد. چنانچه حملات آمریکا متوجه فلات قاره باشد، ممکن است عراق در واکنش به این حملات اقدام به جلوگیری از انتقال نفت از منطقه خلیج فارس کند. عراق خود را برای انجام حملات تلافی جویانه آماده کرده و ممکن است طوری برنامه ریزی کند که انتقال نفت از ایران و کویت مسدود شود. وی، به روحیه تجاوزکارانه جورج بوش و اقدامات تلافی جویانه عراق اشاره کرد و افزود: درصورت افزایش بهای نفت، ممکن است که ایران نتواند نفت خام صادر کند و آتش جنگ، راه صادرات ایران را ببندد. هر گونه حادثه ای در عراق می تواند بازارجهانی نفت را متاثر کند و موجب افزایش بهای آن شود. اگر ذخایر نفتی کشورهای اروپایی و ژاپن به کمتر از معادل ۱۰۰ روز مصرف آنها برسد، قیمت نفت بالا می رود. رئیس دانا افزود: شرایط کنونی با وضعیت سال ۱۳۶۹ تفاوت اساسی دارد. در آن زمان با وقوع جنگ میان عراق و نیروهای چند ملیتی به سرکردگی آمریکا، دولت وقت ایران از فرصت پیش آمده برای افزایش درآمدهای نفتی استفاده کرد. شرایط صدام نیز اکنون با زمان جنگ خلیج فارس (اوت ۱۹۹۰) تفاوت دارد، زیرا در آن زمان تمام جهان یکپارچه در مقابلش ایستاده بود، ولی الان با پشتیبانی اعراب، دولت عراق می تواند از اختلاف موجود که دامنه آن تا درون دولت آمریکا نیز کشیده شده است، به نفع خود بهره بگیرد.

نکته دیگر اینست که عراق کوشش می‌کند صحنه جنگ را به سمت ایران بکشاند تا متحمل خسارات کمتری شود. در صورت بروز جنگ در منطقه احتمال دارد آمریکا به بهانه تلاش ایران برای دستیابی به سلاح های اتمی، به برخی تاسیسات اقتصادی ایران حمله کند. در نتیجه حمله آمریکا به عراق ، رکود اقتصادی دامن اقشار فقیر و کارگران کشور را بیشتر خواهد گرفت و افت درآمد نفت وکاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت ها و تورم را به دنبال خواهد داشت.

رئیس دانا با انتقاد از دیپلماسی ایران در رابطه با اروپا و بی اثر توصیف کردن آن در شرایط کنونی، گفت: آنچه امروز به عنوان روابط ایران و اروپا مطرح است، مربوط به قراردادهای نفتی (بیع متقابل) است. حتی وام هایی که ایران از بازار مالی اروپا گرفت، محدود به دو بانک فراملیتی بود که نرخ بهره بالایی را به ایران تحمیل کرد. از دیگر اثرات حمله آمریکا به عراق، ایجاد ناامنی در ایران است که کاهش سرمایه گذاری داخلی، تیره‌تر شدن چشم انداز سرمایه‌گذاری خارجی و شتاب فرار سرمایه از کشور ما را موجب می شود. اگر حمله به عراق شروع شود، فرار سرمایه شتاب بیش‌تری خواهد گرفت. میانگین فرار سرمایه از کشور در ۶ سال اخیر، سالانه۵/۲ میلیارد دلار برآورد شده است . در سال‌های اخیر صاحبان سودهای بادآورده با احتمال خطر ناشی از اقدامات یک دولت مردم سالار، به خروج سرمایه‌های خود از ایران مبادرت کرده‌اند.

دیدار در قـــم

گفتگوئی با ابتکار راه‌توده اما مستند به چند کتاب خاطرات و تاریخ شفاهی حوزه علمیه قم

تمام کتاب‌های خاطراتی که در ایران منتشر می‌شود، اختصاص به سران رژیـم شاهنشـاهی و یـا کاربدسـتان مشـهور جمـهوری اسـلامی نـدارد۰ کتاب‌های معتبری در زمینه خاطرات و تحقیقات در ۲۴ سال گذشته منتشر شده‌است، که در لابلای آنها اسناد، مصاحبه‌ها، نقل‌قول‌ها و مشاهدات بسیار قـابل توجهی یافت می‌شود۰ مطالبی که هر کدام به سهم خود می‌توانند روشنگر ریشه بسیاری از رخدادهای ۲۴ سال گذشته در جمهوری اسلامی باشند۰ از نقـش آفرینانی یاد می‌شود که همچنان در قید حیات‌اند؛ نه تنها در قید حیات‌اند، بلکه در راس بسیاری از امور پشت پرده حکومتی‌اند و حوادث بسیاری در جمـهوری اسلامی به آنها وصل می‌شود۰ رویدادهائی در این کتاب‌ها، بعنوان تاریخ پیش از انقلاب ۵۷ مطرح می‌شوند، که بر مبنای تجربه حاصل از آنها، انواع ترورهـا، انفجارها، از صحنه راندن‌ها و به زندان افکندن‌ها در جمهوری اسلامی سازمان داده شده‌است۰ پاره‌ای اختلافات شخصی و اختلافات سیاسی و مذهبی کـه از سال‌های پیش ازانقلاب ۵۷ باقی مانده بود، در جمهوری اسلامی و در حاکمیت ادامه یافت و عوارض آن دامن انقلاب مردم ایران را گرفت۰ برخی رویدادهای ۴۰ ۵۰ سال پیش چنان منطبق با رویدادهای ۲۰ سال گذشته و حتی رویدادهای کنونی در جمهوری اسلامی است، که گوئی همه آنها از یک کتـاب نسـخه برداری شده‌است۰ از جمله نحوه مقابله با خاتمی، ترور حجاریان، تشویق و تحریک عده‌ای جوان و نوجوان در حسینیه‌ها و تکایای تیمی برای تـرور و ترویـج فتوای استنباطی و صدور فتوای غیر مستقیم برای این ترورها۰ شستشوی مغزی این نوجوان‌ها و جوان‌ها، نبرد تنگاتنگ ارتجاع مذهبی که خواندن روزنامه را کفر می‌دانست با نواندیشان دینی که پنهانی پای منبر آیت‌الله طالقانی در مدرسه هدایت تهران شرکت می‌کردند۰

قاتلین و تروریست‌هائی که بر مسند نشسته‌اند و مبارزانی که یکبار دیگر در جمهوری اسلامی به زندان افکنده شده و حتی نـابود شـده‌اند۰ امثـال عبدخدائی همانگونه رهبری فدائیان اسلام را در جمهوری اسلامی برعهده گرفته است که ضارب سعیدحجاریان به آسـانی در خیابان‌هـا مـی‌گـردد و دوربیـن عکاسی به گردن دارد! قاتلین افشارطوس رئیس شهربانی مصدق به آن دلیل که از حمایت مظفربقائی و حسن آیت برخوردار بودند و بـا موتلفـه‌ای هـا پیونـد داشتند از کمند تعقیب و محاکمه رها ماندند و امثال سیدمهدی هاشمی چون در قتل آیت‌الله شمس آبادی دست داشت اعدام شد۰

ماجرای تلخ نفوذ در بیت آقایان و گرفتن سکان رهبری بیت و مملکت بدست خود و فاجعه حاکم شدن آقازاده‌ها بر سرنوشت یک انقـلاب و یـک کشور، با جمهوری اسلامی آغاز نشده‌است، ریشه در گذشته‌ها دارد۰ از ابتدای بنیانگذاری حوزه علمیه قم همین بساط بوده تا حکومت احمد خمینی و اکنـون آیت‌الله گلپایگانی و حجت‌الاسلام میرحجازی در بیت رهبر کنونی جمهوری اسلامی۰ خریدن آقازاده‌ها امروز و دیروز باب نشده‌است، این ماجرا نیز به ابتـدای بنیانگذاری حوزه قم باز می‌گردد۰ آنروز که آقازاده بنیانگذار حوزه علمیه قم را با یک خانه و یک الاغ هدیه‌ای خریدند۰ آن تخم‌مرغ دزد، امروز به شتر دزد در جمهوری اسلامی تبدیل شده است۰ حکومت آقازاده‌های رفسنجانی، جنتی، ریشهری، دری‌نجف‌آبادی، رستگاری، مقتدائی، واعظ طبسی و حکومت هول‌انگیز خواهرزاده‌های آیت‌الله جوادی آملی (برادران لاریجانی) و دهها و دهها نمونه دیگر که عملا نفی دولت و دستگاه حکومتی را در پی آورده ریشـه در گذشـته‌ها دارد و تا این ریشه‌ها از آب بیرون کشیده نشود، امید ثمر برای آقاها، آقازاده‌ها و عوامل نفوذی انگلستان و امریکا وجود دارد۰ ماشین ترور و قتـل از نقطـه‌ای حرکت را شروع کرده که باید آن مبدا و نقطه را شناخت تا بتوان این ماشین را از حرکت بازداشت۰

از میان چند کتاب خاطرات و تحقیق، که همگی آنها مربوط به روحانیون، حوزه علمیه و یادداشت‌های ۲۴ سال اخـیر و ۶۰ سـال حضـور و وجـود حوزه علمیه قم در ایران است، یک گفتگو تنظیم کرده‌ایم۰ این گفتگو با هدف بیرون کشیدن ریشه حوادث امروز ایران از دل تاریخ ۶۰ ساله حوزه علمیه قـم تنظیم شده و اساسا انگیزه صرف وقت برای خواندن این مجموعه حجیم نیز همین بوده‌است۰ کتاب نهضت امام خمینی، خاطرات آیت‌الله خلخـالی، خـاطرات طاهراحمدزاده و سرانجام "تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی" و تاریخ حوزه علمیه قم که از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی است و اتفاقا این کتاب آخر برای تنظیم این مطلب بسیار مفید واقع شد۰ سئوالات را با توجه به پاسخ‌هائی که از متن کتاب‌های یاد شده در بالا بیرون کشیده‌ایم تنظیم کرده‌ایم و پاسخ‌ها مگر در برخی جملات که به ناچار اصلاح کوچکی در آنها صورت گرفته، همگی برگرفته شده از کتاب‌های یاد شده در بالا و بویژه کتاب ارزشـمند تـاریخ شـفاهی انقلاب اسلامی است۰ استقبال خوانندگان اینگونه مطالب در راه‌توده، مشوق ادامه این شیوه کار خواهد بود۰

آیت‌الله خمینی: شاه وقتی‌مرادید،دست‌وپایش را گم کرد!

نسل اول آقازاده‌ها

با یک خانه و یک الاغ اهدائی بازاری‌ها خریده شدند!

آیت‌الله خمینی دوبار با شاه ملاقات کرده و پیام‌های آیت‌الله بروجردی را به او رساند!

– حدس و گمان در باره رابطه‌های انگلیسی فدائیان اسلام از همان ابتدا و در ملاقات‌های برخی فعالان این جریان مذهبی–سیاسی با سیدضیاء وجود داشت.

– فدائیان اسلام بجای مصدق مشاور توانای او دکتر حسین فاطمی را ترور کردند و همین سناریو برای ترور سعید حجاریان یکبار دیگر اجرا شد!

– عبدخدائی، ضارب ۱۵–۱۶ ساله وزیر خارجه دکتر مصدق، اکنون رهبری فدائیان اسلام را برعهده دارد و ضارب جوان حجاریان دوربین به گردن برای فدائیان اسلام امروز خبرنگاری می‌کند! آینده‌ای برای امثال او وجود خواهد داشت؟

ده ماه و بیست روز پس از توشیح فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵، تعداد ۵۰۰ نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی به رهبری حاج شیخ فضل‌الله نوری که از مراجع مذهبی وقت بود و همچنین سید احمد طباطبائی در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. آنها مشروطه را خلاف دانسته، تقاضای حکومت مشروعه کردند.

در همان روز تلگراف‌هائی در این زمینه به علمای نجف مخابره شد و چند روز بعد، در پنجم تیر تلگراف‌های دیگری به علمای شهرستان‌ها فرستادند و خواستار برهم زدن مجلس شدند. توان مشروطه بیش از مشروعه بود و آزادیخواهی بر ارتجاع همزاد دربار و دیکتاتوری غلبه کرد. در نهم مرداد ماه ۱۲۸۸ آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری محاکمه و به حکم حاکم شرع تهران و به جرم رویاروئی با مشروطه، آزادیخواهی و مردم به دار آویخته شد.

از این فصل از تاریخ مطبوعات، آیت‌الله شیخ مهدوی کنی بعنوان پس زدن روحانیت در انقلاب مشروطه یاد می‌کند و شکست انقلاب مشروطه را نیز نتیجه آن. هم ایشان و هم تئوریسین‌های دیگر این تفسیر، که اکنون آیت‌الله مصباح یزدی در راس آنها قرار دارد معتقدند رفتن به طرف مردمسالاری و قبول اصلاحات، یعنی بازگشت به همان دوران و خطر حذف و حتی رفتن بالای دار. اصلاح طلبان که مانند دوران مشروطه در میان آنها جمع زیادی از روحانیون نیز قرار دارند با همان اعتقاد دوران مشروطه معتقدند اگر مذهب به روز نشود، با زمان هماهنگ نشود و در برابر جامعه و مردم بایستد نه فقط آن گروه اول روحانیون مخالف اصلاحات، بلکه مذهب شیعه در ایران ضربه‌ای تاریخی خواهد خورد و دیگر کمر راست نخواهد کرد. گروه اول از انقلاب مشروطه درس نگرفته و گروه دوم نه تنها درس گرفته بلکه خواهان چنان تصفیه‌ای از میان گروه اول نیست که در انقلاب مشروطه صورت گرفت. ثقت‌الاسلام از آن طرف و شیخ فضل‌الله نوری از این طرف. گروه اول اکنون امثال عبدالله نوری را زندانی و آیت‌الله منتظری را در حصر کرده و گروه دوم جمع زیادی از روشنفکران دینی را هم توانسته با خود همراه سازد. ماجرا را از همینجا پی می‌گیریم. از بنیاد دو جریان مذهبی–روحانی، در دورانی که مردم روحانیت را در شکست انقلاب مشروطه مقصر می‌دانستند و زخم‌های بسیاری از مذهب و روحانیت در پهلو داشتند. دورانی که روحانیت بر اثر ایستادن در برابر مردم بشدت منزوی شده بود و برخی از علما در پی چاره بودند. از زمان تاسیس حوزه علمیه قم.

– حوزه علمیه قم چه سالی تاسیس شد؟

– روز سوم فروردین ۱۳۰۱، یعنی ۱۳ سال پس از به دار آویخته شدن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری . در این زمان ۱۶ سال از آغاز مشروطه می‌گذشت و مذهب گریزی رایج بود، روحانیون با برچسب استبداد و کهنه پرستی طرد می‌شدند. رضاخان ابتدا برای نجات مذهب به میدان آمد. او با عنوان فرمانده دیویزیون قزاق، با پای برهنه دسته‌های عزاداری و سینه زنی راه می‌انداخت و برای ابراز ارادت به دیدار علما می‌رفت.

– بانی تاسیس حوزه قم که بعدها دومین کانون مرکزی شیعه، بعد از نجف شد چه کسی بود؟

– حوزه قم را حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیان گذاشت. قم کوچک و مدارس آن مخروبه و امکانات بسیار اندک بود. تجار تهران از شیخ عبدالکریم تقاضا کردند حوزه علمیه را از سلطان آباد اراک به قم منتقل کند و کمک مالی هم کردند. در ابتدا تجار قول دادند هر ماه هزار تومان وجوهات بپردازند، که برای آن موقع پول خوبی بود.

– چرا بعد از آنکه رضا شاه روحانیت را پس زد، بازهم از او حمایت کردند؟

– این حمایت، مربوط به بعد از مرگ رضا شاه است، وقتی می‌خواستند جنازه را از مصر به ایران منتقل کنند. آیت‌الله کفائی در مشهد نقش رهبری این حمایت را داشت. عده‌ای از روحانیون می‌خواستند پهلوی و سلطنت بماند و به همین دلیل می‌خواستند جنازه رضاشاه را بیاورند در مشهد دفن کنند. ایشان برای جلب حمایت مردم از رژیم پهلوی خیلی نقش داشت. یکی از توجیهات او، پس از سقوط رضاشاه این بود که «امروز کمونیست‌ها بزرگترین خطر برای ما هستند و اینها از کمونیسم جلوگیری می‌کنند. رژیم را باید نگه داریم تا کمونیست نتواند در ایران نفوذ کند.» البته باید گفت که خطر نفوذ کمونیسم و حزب توده، اینها را مرعوب ساخته بود.

آقازاده‌ها

– می‌گویند از همان ابتدای پایه‌گذاری حوزه علمیه قم، دو کانون قدرت در حاشیه مراجع رشد کرد که تا همین حالا، در جمهوری اسلامی هم نقش آفرین است. یکی آقازاده‌های آقایان مراجع و یکی هم پیشکارها و دفترداران بیوت مراجع. سابقه نقش آقازاده‌ها و پیشکارهای مراجع در بیوت آنها به چه زمانی بر می‌گردد؟ از اول اینطور بود؟

– به همان تاسیس حوزه بر می‌گردم. در زمان حیات آیت‌الله عبدالکریم حائری، حاج آقا رضا جابلقا که از ثروتمندان بروجرد بود، برای زیارت ایشان به قم آمد و گفت:« من می‌خواهم یک خانه‌ای به شما بدهم.» ایشان نپذیرفت. آقا رضا جابلقا گفت« اگر اشکالی ندارد آن را به آقا زاده شما می‌دهم.» حاج آقا فرمود«خودش می‌داند.» حاج آقا رضا هم آن را به فرزندان حاج آقا شیخ بخشید و بعد به حاج شیخ گفت «می‌خواهم یک الاغ برای شما بخرم» اما ایشان نپذیرفت. بالاخره، حاج آقا رضا یک الاغ سفید خرید و آن را نیز به آقازاده ایشان واگذار کرد. لباس مرحوم حاج شیخ در تابستان ها کرباس بود و در زمستان‌ها برک می‌پوشید. خیلی مقید بود که پارچه خارجی نپوشد.

اما "آقازاده"های آقایان بقول آقای بروجردی زیاد تمایلی برای خدمت به اسلام ندارند. این را آقای بروجردی بارها در قم گفته بود.

– بعد از آیت‌الله حائری کار مدیریت حوزه به کجا کشید؟

– ایشان ۱۵ سال سرپرستی حوزه را دراختیار داشت. پس از ایشان ۹ سال حوزه مرجع واحد نداشت. در همین دوران آیت‌الله مدرس هم در تبعید درگذشت. آیت‌الله خمینی در همین دوران فعالیت‌هائی را برای ایجاد مرجعیت واحد در حوزه قم شروع کرد. ایشان هنوز نسبت به آیت‌الله بروجردی شناخت دقیقی نداشت. این شناخت را آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی توصیه کرد. یعنی آن دورانی که نزد آیت‌الله خمینی درس اخلاق و فلسفه می‌خواند به ایشان مسئله آقای بروجردی را که هنوز در بروجرد بود توصیه کرد. در همان دورانی که ایشان و آیت‌الله مطهری با هم در یک حجره زندگی می‌کردند. آنها یازده سال اینطور با هم نزدیک و هر دو شاگرد آیت‌الله خمینی بودند. وقتی آیت‌الله منتظری مسئله آقای بروجردی را مطرح کرد، آقای خمینی که می‌دید سه مرجع در قم مستقرند و مانع مرجعیت واحد هستند گفت می‌ترسم ایشان هم بیآید و ما به جای سه مرجع، چهار مرجع داشته باشیم. بعدها آیت‌الله خمینی خیلی تلاش کرد تا آیت‌الله بروجردی به قم بیآید و ساکن شود و برای مرجعیت ایشان هم خیلی تلاش کرد.

– ویژه‌گی‌های اخلاقی آیت الله بروجردی چه بود؟

– ایشان، حرف، حرف خودش بود و پیشکار ایشان خیلی نفوذ داشت روی آقای بروجردی. البته گوش آقای بروجردی سنگین هم بود. یعنی نه حرف کسی را گوش می‌کردند و نه گوششان سالم بود که حرف کسی را بشنوند!

– پس چگونه با دربار شاهنشاهی خود را هماهنگ می‌کرد؟

– ایشان با شاه و دربار ارتباط و ملاقات داشت. گاه طوری صحنه را ترتیب می‌دادند که آقا در صحن حضرت معصومه باشد و شاه هم برای زیارت به آنجا وارد شود و آن دو مثلا اتفاقی همدیگر را در صحن ببینند. مثلا یکبار در صحن حضرت معصومه شاه و آقای بروجردی با هم دست دادند و روزنامه‌ها هم عکس آن را چاپ کردند، البته این عکس طوری بود که گویا آقای بروجردی جلوی شاه خم شده، که بعدا با اعتراض ایشان روبرو شد.

ملاقات آیت‌الله خمینی و شاه

– پس اختلافات آقای بروجردی با دربار شاه از کجا پیدا شد؟

– اختلاف بین دستگاه و آقای بروجردی از سر تغییر قانون اساسی و تفویض اختیار انحلال مجلسین به شاه شروع شد. آقای بروجردی مخالف بود و دو مرتبه آیت‌الله خمینی را فرستاد نزد شاه تا نظر ایشان را به شاه ابلاغ کند. آقای خمینی پیغام‌ها را برد و پاسخ‌هایش را هم برای آقای بروجردی آورد. در رابطه با تغییر قانون اساسی دربار شاه نظرش این بود که به جای مذهب شیعه، اسلام نوشته شود و آقای بروجردی مخالف بود و می‌گفت باید شیعه نوشته شود. آقای بروجردی کسی را صلاحیتدارتر از آقای خمینی نداشت که وزین باشد و حرف روز را بفهمد. آقای خمینی بعدا در باره ملاقات خود با شاه گفت:« من نمی‌خواهم بگویم که من چه هستم و از خودم ستایش کنم، ولی شاه وقتی می‌خواست با من حرف بزند کنترلش را از دست داده بود.» بالاخره آن موقع نگذاشتند تغییر قانون اساسی صورت بگیرد، اما اختیارات شاه را زیاد کردند. مجلس موسسان درست کردند که شاه بتواند در صورت لزوم با تشکیل این مجلس، مجلسین را منحل کند.

– پس ماجرای اختلاف آیت‌الله خمینی با آیت الله بروجردی چه بوده‌است؟

– سلیقه سیاسی آقای بروجردی مطابق سلیقه آقای خمینی نبود. تا اینکه یک روز آیت‌الله خمینی به صورت قهر از منزل آقای بروجردی بیرون آمد و از آن پس فقط در روزهای عزاداری به آنجا می‌رفت، تا آنکه یک روز هم برای وفات آقای بروجردی به منزل ایشان رفت.

– راست است که در آن ایام آیت‌الله خمینی روشنفکرترین روحانی قم بود؟

– یک گوشه را می‌گویم تا بقیه‌اش را حدس بزنید. آخوند در قم اگر روزنامه می‌خرید و یا روزنامه می‌خواند تکفیر می‌شد. بعضی ها که می‌خواستند فکر سیاسی پیدا کنند می‌آمدند تهران و یواشکی می‌رفتند مسجد هدایت. شبهای جمعه آیت‌الله طالقانی در این مسجد صحبت می‌کرد. آخوندهائی که از قم به تهران می‌آمدند و پای صحبت آقای طالقانی می‌نشستند، وقتی بر می‌گشتند قم باید رفتن به مسجد هدایت را از دیگران پنهان می‌کردند تا تکفیر نشوند. از آنجا که فلسفه از شک شروع می‌شود، هرکس فلسفه می‌خواند تکفیر می‌شد، حتی علامه طباطبائی و آقای خمینی که فلسفه تدریس می‌کردند زیر فشار بودند. محور مخالفت با

فلسفه، روحانیون و طلبه‌های مشهد بودند. مثلا همین آقای خزعلی از آن کسانی بود که آن اوائل، حتی به آقای خمینی به خاطر اینکه فلسفه درس می‌داد علاقه نداشت تا اینکه بالاخره هم درس فلسفه آیت‌الله خمینی تعطیل شد.

وقتی آقای مطهری از قم تبعید دینی شده بود، در تهران به دیدارش رفتم. در دانشکده الهیات دانشگاه تهران. رئیس گروه فلسفه بود، دکتر آریانپور هم در همین دانشکده بود و با هم کنار آمده بودند. یکی فلسفه مادی را تدریس می‌کرد دیگری فلسفه الهی را. برایم تعریف کرد:«در اثر شکست طرح آقای خمینی در اصلاحات حوزه، ضربه خوردم، چون من هم از فعالین آن بودم و شاگرد مخصوص ایشان. اطرافیان آقای بروجردی طوری مرا از نظر ایشان انداخته بودند که هر چه کردم مرا به حضور بخوانند تا عرایضی را حضوری طرح کنم موفق نشدم. حتی نامه نوشتم و به آقای منتظری دادم تا به ایشان بدهد. آقای منتظری گفت نامه را دادم اما ایشان نگرفت!» در **بیت** آقای بروجردی بودند کسانی که این ضدیت‌ها را پیش می‌بردند، نه تنها من، بلکه باعث شدند تا آقای خمینی هم دیگر به خانه ایشان نرود.

– بازی خطرناک جوسازی در جمهوری اسلامی و در بیت روحانیون، از جمله در بیت‌آقای خمینی در سطح انقلاب و حکومت انجام شد و خیلی از حوادث و فجایع از درون همین بازی بیرون آمد. بیت آقای خمینی را احمد خمینی می‌چرخاند و از بیرون هم امثال هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای، واعظ طبسی، موسوی اردبیلی و دیگران و دیگران روی احمد خمینی تاثیر می‌گذاشتند. همانگونه که آیت‌الله خمینی را از چشم آیت‌الله بروجردی انداختند تا بیت او را قبضه کنند، آیت‌الله منتظری را هم از چشم آیت‌الله خمینی انداختند و بیت او را قبضه کردند. حالا هم در بیت رهبر و بیوت آقایان در قم هم این بازی ادامه دارد، منتهی شیوه‌ها و ابزار کمی مدرن شده، مثلا با بولتن‌سازی جوسازی می‌کنند. عملا هم در جمهوری اسلامی، بیوت آقایان، آقازاده‌ها و پیشکارها بجای دولت عمل می‌کنند و یکی از دلائل تثبیت نشدن دولت و دستگاه دولتی در جمهوری اسلامی همین است. بیت آقای بروجردی را چه کسی می‌چرخاند؟

– بیت آقای بروجردی را حاج احمد نامی می‌گرداند که از بروجرد آمده بود و نسبتی هم با آقا پیدا کرده بود. حاج احمد طوری قبضه کرده بود که تمام ملاقات‌ها باید با نظر ایشان باشد. از تهران اگر کسی می‌آمد اول باید به حاج احمد خبر می‌دادند و ایشان اجازه ملاقات بدهد. بعضی ملاقات‌ها قبلا با حاج احمد می‌شد و پس از حل ماجرا با آقا ملاقات می‌شد. تمام برنامه‌های خصوصی آقا را کنترل می‌کرد. از مسائل جالب این بود که ایشان یک برنامه‌ای داشت، می‌آمد تهران، یک گشت توی بازار تهران می‌زد، هر جا می‌رفت خیلی مورد احترام بود، حساب پول هم معلوم نبود. بی حساب و کتاب بود. خیلی از پول‌ها بود که قبض و اقباض نداشت، وجوهات بود، می‌گرفتند و می‌رفتند. حاج احمد یکی از متمکنین و ثروتمندان بروجرد شده بود. البته خود آقای بروجردی هم وضع مالی‌اش خوب بود. بازاری بود در بروجرد که همه‌اش مال ایشان بود، املاک زیادی داشت. از زرنگی‌های این حاج احمد یک نمونه بگویم. آقای بروجردی می‌خواست پیامی به شاه برساند. پیغام بر فلسفی واعظ بود و حاج احمد هم همراه فلسفی تعیین شده بود. فلسفی می‌گفت: من مانده بودم معطل که به شاه چه بگویم؟ بگویم حضرت آیت‌الله فرمودند، ممکن است به شاه بربخورد! بگویم عرض کردند، این هتک حریم روحانیت بود! حاج‌احمد گفت: «بگذارید به عهده من. من این را از آب در می‌آورم» به عهده ایشان گذاشتیم. ایشان نزد شاه گفت:« حضرت آیت‌الله به من فرمودند که من خدمت شما عرض کنم...»

– اینطور که پیداست اندیشه‌های بسته و ارتجاعی از همان سال‌ها در حوزه مشهد قوی تر از حوزه اصفهان و قم بوده و اینکه نطفه حجتیه در مشهد بسته شد بی جهت نبود؟

– برای اینکه جو را بیشتر متوجه شوید بد نیست بدانید نسبت به فلسفه چه جوی در قم وجود داشت. آقای فقیه صمدی، آقای فاضل کاشانی و آقای راستی ملا صدرا را که آقای خاتمی اینگونه از او در مجلس با ستایش یاد می‌کند در آن دوران می‌گفتند "ملا سگ شغال". کتاب اسفار را می‌گفتند نجس است و آن را باید با انبر برداشت و یکبار هم آقای فقیه صمدی کتاب اسفار را از بالای کتابخانه مدرسه فیضه قم پرت کرد بیرون. حتی انتشار مجله مکتب اسلام خودش یک انقلاب در حوزه قم بود. تکفیر می‌کردند. بعد از آنکه سه شماره منتشر شد، آقای بروجردی سکوت خودش را شکست و یواشکی به منتشر کنندگانش ۲ هزار تومان کمک مالی کرد به شرط اینکه صدایش را جائی در نیآورند. آقای بروجردی گفته بود« احتیاط کنید که یک دفعه آن بازاریهائی که به ما سهم امام می‌دهند، نیآیند اعتراض کنند که ما سهم امام می‌دهیم که طلبه‌ها بردارند روزنامه بنویسند؟! سعی کنید آرام آرام پیش بروید.» این نقل قول را فلسفی واعظ از آیت‌الله بروجردی نقل می‌کرد. البته کار انتشار مجله بعدا خیلی سخت شد، چون روحانیت عادت به کار جمعی ندارد و بعدا خیلی ها از اطراف مجله استعفا دادند. حالا حساب کنید که مشهد از قم هم عقب تر بود!

فدائیان اسلام– ترور و انگلستان

– فدائیان اسلام چه رابطه ای با آقای بروجردی داشتند؟

– یکبار آقای بروجردی علیه آنها موضع گرفت و همین باعث شد تا آنها را زدند و کوبیدند و از خانه آقا بیرون کردند. فدائیان اسلام تعبیرات خوبی نداشتند، تند حرف می‌زدند. یک بار آیت‌الله خمینی گفت« این تندروی‌های فدائیان اسلام محکوم است. اینها وضع حوزه را به هم می‌زنند. خوب، متین حرف بزنند. این چه طرز حرف زدن است که اینها دارند؟»

– اینها که حالا بنام فدائیان اسلام ناب محمدی، انصار حزب‌الله، لباس شخصی و این نوع اسامی این و آن را ترور می‌کنند، به کوی دانشگاه حمله می‌کنند، به اجتماعات حمله می‌کنند، به بیت برخی مراجع مثل آیت‌الله منتظری حمله می‌کنند و اینطور کارها، می‌گویند کپی برداری از فدائیان اسلام و نواب صفوی می‌کنند. ترورهای آن موقع هم مثل حالا فتوای استنباطی از سخنرانی‌های امثال مصباح یزدی و یا آیت‌الله جنتی بود؟ البته، اینها ادای فدائیان اسلام را در می‌آورند. نواب صفوی به قول شما ۴ تومان پول توی جیبش نبود و با آیت‌الله بروجردی در افتاده بود که بزرگترین مالک بروجرد بود، اینها حکومتی‌اند و پول دراختیارشان است، منتهی از شیوه‌های فدائیان اسلام برای خام کردن جوان‌های بی اطلاع و مذهبی استفاده می‌کنند. فتوای استنباطی دوران نواب هم، حالا هم رسمی و حکومتی است و هم استنباطی. رسمی‌اش در هسته‌های امنیتی سپاه و کمیته‌چی‌های سابق که نیروی انتظامی شده‌اند ترتیب داده می‌شود و استنباطی‌اش در حسینیه‌هائی که در محله‌ها درست کرده‌اند.

– آقای سید عبدالله شیرازی می‌گفت:« وقتی مرحوم نواب به نجف آمد، نصف روز نجاری می‌کرد و نصف روز درس می‌خواند. می‌گفت: «من نمی‌خواهم پول سهم امام مصرف کنم.» وقتی قضیه کسروی پیش آمد، مرحوم امینی و چند نفر از علمای آنجا گفتند که "یک مرد پیدا نمی‌شود به حساب این شخص برسد؟!" (جمله‌ای که اغلب از دهان مصباح یزدی و به تقلید از همان دوران و همان ماجراها بارها در سخنرانی‌هایش بیرون آمده‌است– راه‌توده) نواب می‌گفت:« من از این سخن یکه خوردم، مردی

پیدا نمی‌شود؟! در بازجوئی‌هایش هم گفت:" پنج دینار به من کمک کردند. آیت‌الله سید اسدالله مدنی این پول را داده بود.(امام جمعه تبریز که در موج ترورهای سال ۶۰ ترور شد) پول را برداشتم و به ایران آمدم و اسلحه خریدم"»

– عبدخدائی که حالا رسما جمیعیت فدائیان اسلام را در جمهوری اسلامی رهبری می‌کند و از وزارت کشور هم برای آن جواز فعالیت گرفته از این مسائل اطلاع دارد؟

– خیلی از این مسائل را می‌داند و خیلی از نوشته‌ها، دست نوشته‌ها، جزئیات پرونده، بازجوئی‌ها و اعترافات فدائیان اسلام که از ساواک بیرون آمد دراختیار ایشان است. البته فدائیان اسلام اولیه هم به ظاهر ماجرا چسبیده بودند. مثلا نواب به دکتر مخصوص آیت‌الله بروجردی، دکتر مدرسی بند کرده بود که باید ریش داشته باشد. یا مثلا مقابل مسجد شاه می‌ایستادند و جلوی بی حجاب‌ها را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند عبور کنند.

– چطور شد رفتند سراغ مرحوم کسروی و او را کشتند؟

– برای کسروی داستان درست کردند. کسروی خودش در آغاز معمم بود و مجله "پیمان" را منتشر می‌کرد، اما بعد منتقد شد و لباس را در آورد. گفتند او به امام صادق توهین کرده‌است و نواب هم برای گرفتن انتقام این توهین وارد ایران شد.

– همین بازی‌هائی که حالا با آغاجری در می‌آورند. اینها تکراری است. نقش خارجی‌ها در بوجود آوردن فدائیان اسلام چقدر بود؟

– اخوان‌المسلمین مصر با نواب و اینها ارتباط داشتند. وقتی نواب به مصر رفت منبر دراختیارش گذاشتند. پس از کشته شدن کسروی، آیت‌الله بروجردی، بعد از حمایت‌هائی که از فدائیان اسلام کرده بود، ظاهر حمایت‌هایش را از آنها قطع کرد. نواب، البته به عنوان داوطلب پاسخگوئی به کسروی راهی ایران شد، اما پس از سخن گفتن با کسروی دریافت کسروی را نمی‌توان با بحث قانع کرد و به همین دلیل تصمیم به قتل او گرفت. بار اول نواب با شمشیری که در دهانه بازار تهران خریده بود به کسروی حمله‌ور شد. آنها سه ساعت در خیابان با هم نزاع و بحث کردند. کسروی کشته نشد و ماموران دخالت کردند. نواب بازداشت شد اما پس از چند روز با فشار محافل مذهبی و ضمانت بازرگانی به نام اسکوئی از زندان آزاد شد و فدائیان اسلام را پایه‌گذاری کرد. اولین اعلامیه‌اش هم با نام "دین و انتقام" بود. روز بیستم اسفند ۱۳۲۴ سید حسین امامی، که به نواب پیوسته بود احمد کسروی را کشت و نواب برای مدتی فراری شد.

– رهبران کنونی موتلفه اسلامی و بازماندگان فدائیان اسلام چنان از عهد برادری و اخوت بین فدائیان اسلام سخن می‌گویند که اگر این پیوند مبنای قضاوت باشد، اصلا نباید در انصار حزب‌الله و فدائیان ناب محمدی که الان در جمهوری اسلامی همان اندیشه‌های خشک و ارتجاعی نواب را دنبال می‌کنند اختلافی بروز کند. البته در مورد انصار هم تا حالا بارها افرادی از آن بیرون زده و افشاگری کرده‌اند و از دزدی‌ها، تجاوز به ناموس مردم و دیگر چیزها پرده برداشته‌اند، مثل اعترافات فرشاد امیرابراهیمی.

– زمانی که آقای ذوالقدر از طرف نواب مامور کشتن علاء (نخست وزیر وقت و وزیر دربار شاهنشاهی) شده بود، موفق نشد و به چنگ ماموران افتاد. همین آقای ذوالقدر وقتی با نواب صفوی در زندان رو به رو شد، با مشت به سرو صورت ایشان کوبید.

– چرا می‌گویند فدائیان اسلام مارک انگلیسی دارند؟

– در آن ایامی که مصدق شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی اعلام کرد، سفارتخانه انگلیس هم بسته شد و قرار بود انگلیس‌ها فردای آن روز از ایران بروند. از قضا فدائیان اسلام در همان روز اعلام میتینگ کردند علیه مصدق. خوب مردمی که این قضایا را می‌دیدند، فکر می‌کردند که اینها با اخراج انگلیسها مخالف‌اند. یک نمونه دیگر را هم که مربوط به همان دوران سخت ملی شدن نفت و جنگ مصدق با انگلیسی‌ها بود برایتان بگویم. این را حاج عراقی می‌گفت (از رهبران موتلفه اسلامی که اوائل جمهوری اسلامی ، نظیر آیت‌الله مطهری ترور شد). حاج عراقی می‌گفت مرحوم نواب پیشنهادهائی برای مصدق داشت و من مامور شدم این پیشنهادها را با مصدق در میان بگذارم. حاج عراقی می‌گفت:« من پیشنهاد را پذیرفتم و پیشنهاد را بردم برای مصدق. این پیشنهاد چهار ماده داشت: ۱– نماز جماعت در ادارات و وزارتخانه‌ها اجباری باشد۲– حجاب در سراسر کشور اجبار باشد۳– مشروبات الکلی ممنوع بشود۴– کارمندان زن از ادارات اخراج شوند.

مرحوم مصدق گفت من در برنامه حکومتی‌ام دو ماده بیشتر برای مجلس ندارم: ۱– اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و ۲– اصلاح قانون انتخابات تا مردم موفق شوند نمایندگان واقعی‌خودشان را به مجلس بفرستند. مرحوم نواب اینطور استنباط کرده بود که مرحوم مصدق اصلا مذهبی نیست.

– اگر این استنباط را داشت چرا او را ترور نکرد و به سراغ دکتر فاطمی رفت؟

– بازهم حاج عراقی می‌گفت:«تصمیم فدائیان عوض شد به این که نه مصدق از بین می‌رود و نه می‌شود او را ترور کرد. کسی که مصدق را وادار می‌کند به این کارها، دکتر حسین فاطمی است و باید او را ترور بکنیم. بعد می‌روند سر قبر محمد مسعود روزنامه نگار که سالگردش بود که در آنجا دکتر فاطمی وزیر خارجه مصدق سخنرانی می‌کرد (فاطمی صاحب امتیاز روزنامه باختر امروز و سرمقاله نویس این روزنامه بود). این آقای عبدخدائی (اکنون دبیراول حزب فدائیان اسلام در جمهوری اسلامی است) که آن موقع جوان ۱۵–۱۶ ساله‌ای بود، با اسلحه به طرف دکتر فاطمی تیراندازی می‌کند اما دکتر فاطمی از بین نمی‌رود، اما علیل شد.»

– این ماجرا چقدر شبیه ماجرای ترور حجاریان است! هیچ رد پای دیگری از نقش انگلیس در ماجرای فدائیان اسلام پیدا شده بود؟ مخصوصا اینکه می‌گویند ترور رزم آراء و فاطمی دستور انگلیس‌ها بود. این مهم است زیرا خیلی‌ها معتقدند امروز هم سرنخ اصلی همه این ترورها و ماجراها به انگلیس بر می‌گردد، مخصوصا اینکه جریان سیاسی–اقتصادی بزرگی مثل موتلفه اسلامی با این ماجرا در پیوند است.

– بازهم از خاطرات مرحوم عراقی برایتان نقل می‌کنم. او می‌گفت: "وقتی ما در زندان بودیم اطلاع پیدا کردیم یکی از یاران نزدیک نواب که مقام بالائی در فدائیان اسلام داشت به خانه سیدضیاء عامل روی کار آمدن رضاخان رفت و آمد می‌کند و در عین حال به زندان و به دیدن نواب هم می‌آید. ماجرا را با نواب در میان گذاشتیم. نواب می‌گفت باشد تا بروم بیرون و تحقیق کنم. ما اصرار کردیم و نواب قبول کرد که به عده‌ای در خارج ماموریت بدهد آن فرد را زیر نظر بگیرند. بعد از این رد گیری مشخص شد که چنین رفت و آمدی هست. در یک جلسه‌ای نواب از آن فرد سئوال کرد و آن شخص گفت: « من از سابق با ایشان (یعنی سید ضیاء) آشنا بودم و دوستی دارم» نواب به همین توضیح او قانع شد.» از اینجا به بعد حاج عراقی و عده‌ای دیگر از فدائیان اسلام جدا شدند و خُب بعد از انقلاب هم حاج عراقی خیلی زود ترور شد!

دوگزینه دفاعی در جمهوری اسلامی

گزینه‌ای که رضاخان انتخاب کرد!

بحث روزهای اخیر پیرامون سفر وزیر خارجه عراق به ایران، با افشای خبر سفر محرمانه معاون سرپرست سیمای جمهوری اسلامی "علی‌لاریجانی" به بغداد و مذاکرات گسترده سیاسی وی با مقامات عراقی وارد مرحله جدیدی شد. این بحث‌ها و انگیزه سفرها و مذاکرات با رژیم بغداد– هم از نوع علنی و هم از نوع محرمانه آن– ظاهرا، باز می‌گردد به تدابیری که در ارتباط با حمله نظامی امریکا به عراق و پیامدهای ناگزیر آن برای ایران پیش برده می‌شود. بنابراین، پیش از پرداختن به دخالت‌های محیرالعقول سرپرست سیمای جمهوری اسلامی در امور سیاست خارجی، که در نظام جمهوری اسلامی و ساختار آن غیر قابل انتظار نیست، به دو گزینه‌ای باید پرداخت، که برای گریز از پیامدهای حمله نظامی امریکا به عراق و استقرار پایگاه‌های امریکائی در مرزهای غربی ایران وجود دارد.

۱– گزینه‌ای که محمدخاتمی مطرح می‌کند، محکم کردن پشت جبهه و بالا بردن حصار و باروی دفاعی با خشت و گل حمایت مردم از حاکمیت است، که این ممکن نمی‌شود، مگر گردن گذاشتن به حاکمیت مردم. این پشت جبهه بشدت آسیب دیده‌است و رشد ناامیدی مردم نسبت به امکان تحولات در چارچوب جمهوری اسلامی شانه به شانه جلب امید مردم به امکان و امکاناتی از خارج کشور پیش می‌رود. آمار موسسه پژوهش‌های ملی می‌گوید ۴۶ درصد مردم از مرز جمهوری اسلامی گذشته‌اند. این موسسه را مهروموم کرده‌اند، اما مگر افکار و نتایجی که مردم در زندگی به آن می‌رسند را هم می‌توان مهروموم کرد؟

۲– گزینه دوم، که ظاهرا رهبر و یا بیت رهبری و گردانندگان شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و برخی فرماندهان سپاه پاسداران از آن حمایت می‌کنند، نوعی آمادگی ابتدائی مقابله نظامی با حوادث و پیامدهای ناشی از حضور مستقیم امریکا در مرزهای غربی و حتی دخالت نظامی در ایران است. این گزینه معتقد است برج و باروی مقابله با خطر امریکا نه جلب حمایت مردم و رفتن به سوی حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، بلکه سرکوب مردم و جنبشی است که این خواست را دارد. در اینصورت هم از شر جنبش مردمسالاری خلاص باید شد، هم قدرت بلامنازع خویش در حاکمیت را حفظ کرد و هم توان چانه زنی با امریکا را در کف خود نگه‌داشت. مانور با حکومت صدام حسین و حفظ امتیازهائی برای مذاکره با امریکا نیز از درون همین گزینه بیرون می‌آید و مدافعان این تاکتیک، باحتمال بسیار تصور می‌کنند تجربه افغانستان و کنفرانس بُن را خواهند توانست اینبار با دقتی بیشتر و با درس آموزی از اشتباهات افغانستان و کنفرانس بُن موفقیت آمیز پیش ببرند!

مدافعان گزینه نخست می‌دانند که توپ و تانک و موشک شهاب، مانورهای هفته دفاع مقدس و رجزخوانی‌های نظامی حاصلی جز توجیه جهانی حمله نظامی به ایران را در پی نخواهد داشت. همچنان که محدود کردن آزادی‌ها، نقض حقوق بشر و دهن کجی به مردم حاصلی جز توجیه تبلیغاتی افکار عمومی جهان برای حمله نظامی به ایران و فراهم شدن زمینه استقبال از دخالت خارجی در امور داخلی ایران درداخل کشور را در پی نخواهد داشت.

مدافعان گزینه دوم، توپ و تانک و موشک شهاب را جدی گرفته‌اند، اما نه آنقدر که ندانند در عرض چند روز همه را، همانگونه از کف خواهند داد که عراق و یوگسلاوی از کف داد و چون حمایت پشت جبهه و مردم را با خود ندارند بقیه‌اش را هم که حاکمیت و قدرت سیاسی است باید بدهند. بنابراین، این مدافعان، در عین ظاهری که برای دفاع نظامی به خود گرفته‌اند، روی امتیاز دادن، زدوبند کردن، پذیرش خواست‌های امریکا و همسو شدن با استراتژی امریکا در منطقه همانقدر حساب می‌کنند که روی قدرت نظامی و سرکوب مردم در داخل کشور. به فضای بسته سیاسی نیز نیازمندند، زیرا این زدوبند و چنین تغییر ماهیتی در جمهوری اسلامی که استقلال کشور را هم ضمیمه عدالت و آزادی برباد رفته می‌کند، جز با سرکوب اندک بقایای انقلاب ۵۷ ممکن نیست.

این، آن تابلوئی است که با رنگ‌ها و نقوش مختلف در برابر ما قرار دارد و برای تصویر کلی آن نیاز به دقت چندانی نیست.

در این شرایط چه می‌توان و باید کرد؟ تجربه تاریخی و دستآوردهای شش سال اخیر می‌گوید: **افشاگری !**

طرفداران گزینه دوم در تاریکی ناشی از کم اطلاعی مردم شبیخون می‌زنند، کدام راهکار برای طرفداران گزینه اول باقی می‌ماند جز روشن کردن نورافکن‌ها برفراز فضاهای تاریک جبهه‌ها؟

طرفداران گزینه اول، در روشنائی است که حمایت ناشی از آگاهی و اطلاع مردم را کسب می‌کنند، که البته این نبردی سخت بین تاریکی و روشنائی است!

رضاخان کدام گزینه را برگزید؟

تاریخ هرگز مو به مو تکرار نمی‌شود، اما رویدادهای یک دوران را می‌توان با نمونه‌های تاریخی مقایسه کرد و از اشتباهات درس گرفت.

در آستانه جنگ دوم جهانی، رضاخان و دربار پهلوی اول که ایران را از سال ۱۳۱۰ تا شهریور ۱۳۲۰ بمدت یک دهه کامل به زیر چتر سیاه اختناق برده بود، در تنگنائی قرار گرفت که موقعیت کنونی ایران و خطر کامل شدن محاصره ایران توسط ارتش امریکا (از شمال، جنوب، غرب) و گسترش جنگ در منطقه و جهان در برخی عرصه‌ها با آن قابل قیاس است: جنگ، خطر خارجی، نارضائی وسیع مردم، بحران اقتصادی، انفجار اجتماعی و امید به دخالت خارجی برای رهائی از چنگال دیکتاتوری. رضاخان، که شیفته چکمه بر زمین کوبیدن هیتلر در رایشتاک (پارلمان آلمان) بود و پیشرفت نظامی–صنعتی توام با دیسیپلین فاشیستی را بر هر گزینه دیگری ترجیح می‌داد، متحد خود را بسیار زود یافت: آلمان هیتلری

آن پیمان، که پنهانی و بدور از آگاهی مردم بسته شد، نه تنها درمانی نشد برای بحران حکومتی، که اشغال خاک ایران، برباد رفتن استقلال کشور، سقوط نظام و... را نیز در پی داشت، با این تفاوت که حضور ارتش سرخ در شمال ایران، برتری اتحاد شوروی در جنگ با فاشیسم هیتلری، حضور و ظهور احزاب سیاسی مترقی و ملی در صحنه سیاسی کشور– بویژه حزب توده‌ایران که ۱۰ مهر مصادف با سالگرد تاسیس آنست– فضای باز سیاسی **(بقیه در ص ۳۰)**

ضعف بزرگ مطبوعات اصلاح طلب، غیبت مردم در صفحات آنهاست

نقش مذهب در سه جنبش ملی و انقلابی مردم ایران

آنچه در ایران و در دل جنبش اصلاحات و تحولات می‌گذرد، یک رویداد عظیم تاریخی‌است، که آینده ایران بر مبنای نتایج آن رقم خواهد خورد.

در دوران اخیر، بارها از ما پرسیده‌اند: شما گهگاه از مطبوعات دوم خردادی انتقاد می‌کنید و می‌نویسید که آنها از فرصتها خوب استفاده نکردند. اگر شما در داخل کشور فعالیت می‌کردید و مسئولیت انتشار نشریه‌ای را با همین محتوا و خط مشی داشتید، چه راهی را می‌رفتید که مطبوعات دوم خردادی نرفته‌اند؟

در مقدمه این پاسخ کوتاه، لازم است یادآوری کنیم که حزب توده‌ایران باندازه کافی سابقه طولانی انتشار انواع نشریات سیاسی، هنری، ادبی، زنان، دهقانی و کارگری را در ایران دارد و ۶۱ سال تجربه ضامن توان انتشار نشریاتی مشابه در داخل کشور است. ادامه حیات مطبوعاتی، در سخت‌ترین و دشوارترین دوران‌ها و در محاصره انواع قوانین نوشته و نانوشته و سنت‌های ریشه‌دار در جامعه ایران یکی از هنرهای حزب توده‌ایران بوده و هست. بزرگترین روزنامه‌نگاران ایران، در نشریات توده‌ای قلم زده‌اند و یا مسئولیت مستقیم این نشریات را برعهده داشته‌اند. این واقعیات در تاریخ مطبوعات ایران، که زنده یاد "بهشتی‌پور" در سه جلد نوشته، اما از انتشارش در داخل کشور جلوگیری می‌کنند به عیان ثبت است. امیدواریم تغییر شرایط سیاسی–حکومتی، امکان انتشار این کتاب تحقیقی ارزنده را فراهم آورد تا نسل جدید روزنامه نگاران ایران با ریشه‌های خود آشنائی و پیوند استوار کند.

بنابر این، بحث را از این نقطه نمی‌توان شروع کرد، چرا که در عرصه عمل باید ثابت شود، نگاهی به کم‌کاری‌های نشریات دوم خردادی نیز، بیگانه با شرایط بسیار دشواری که آنها فعالیت کرده و می‌کنند و نقشی که نسل نوین روزنامه نگاران ایران ایفاء کرده‌اند نیست. آنچه گهگاه ما مطرح کرده‌ایم، یاد آوری خالی بودن جای برخی سوژه‌ها، عرصه‌ها و چهره‌ها در این مطبوعات است و نه بیش از آن.

در این زمینه، با در نظر گرفتن تمام ملاحظات سیاسی اجتناب ناپذیر در حاکمیت چندگانه و پیچیده جمهوری اسلامی، ما تنها می‌توانیم یادآور شویم، در کنار آنچه انجام شده، چه باید می‌شد که نشد و چه باید بشود.

برای مثال، اگر ما جای برخی نشریات بودیم، قطعا دست به کار تهیه یک سلسله گزارش‌های شهری و روستائی در سراسر ایران می‌زدیم و فضای مطبوعاتی را در تهران و در حاکمیت و اطراف آن خلاصه نمی‌کردیم. درهای مطبوعات را به روی مردم می‌گشودیم، از دیده‌ها، گفتگوهای مردم عادی، حرفه‌های نو برای امرار معاش، از فضای شهر، مناسبات مردم در داخل تاکسی‌ها و اتوبوس‌ها، از دختران کنار خیابان‌ها، از جوانان پارک‌ها، از محاوره و زبان جوان‌ها، از بازار تهران و رنگ بوی مذهبی و یا کمتر مذهبی شده آن، از تجارتخانه‌های بزرگ در تهران، از برج‌ها و ساکنین آنها، از مناسبات مردم و همسایه‌ها در مجموعه‌های ساختمانی، از سرگرمی‌های شبانه مردم، از قهوه‌خانه‌های تهران، از مساجد و حال و هوای آنها، از فضای موجود در مدارس، از اعتیاد، قیمت مواد مخدر، زندگی هنرمندان و هنرپیشه‌های تاتر و سینما، بویژه از زندگی جانبازان جنگ و شهرک‌های آنها، از بسیجی‌ها و مناسبات آنها با هم و... می‌نوشتیم تا مردم را به هم وصل کنیم.

می‌بینید چقدر سوژه روی دست مطبوعات سال‌های اخیر مانده‌است و اگر همه آنها با عکس همراه شود، –که با کمال تاسف و تعجب کسی به این نقص بزرگ در مطبوعات ایران توجه ندارد– چه کار بزرگی انجام شده بود؟ مطبوعات به خبرنگارشهری نیازمندند، چرا که روزنامه‌نگاری تنها مقاله نویسی نیست؛ که به اپیدمی در مطبوعات دوم خردادی تبدیل شده‌است. بقول بزرگی از سران طایفه خوشنام و توانای مطبوعات قدیم ایران: روزنامه‌نگار زیر سقفی، کارمند اداری است!

چه تعداد از روزنامه‌نگاران مطبوعات دوم خردادی برای تهیه گزارش به شهرها و روستاها رفته‌اند؟ به محلات تهران سر کشیده‌اند؟ به حاشیه نماز جمعه‌ها رفته‌اند"؟ در حاشیه خیابان‌ها زندگی مردم را دنبال کرده‌اند؟

مطبوعات به گزارش نویس خیابانی نیاز دارند، تمام ایران و مسائل آن در کنش و واکنش‌های سیاسی اصلاح طلبان و مخالفان اصلاحات در مطبوعات نباید خلاصه شود، گرچه این امر نیز بخش مهمی از کار مطبوعات باید باشد. در حقیقت اگر روزنامه‌های ارگان احزاب به این امور سیاسی می‌پرداختند، روزنامه‌های آزاد وظیفه‌ای جز تبدیل شدن به ارگان زندگی مردم نداشتند.

بسیار کم در مطبوعات داخل کشور فضای جامعه را منعکس می‌بینید. به یک دنیا حرف در اینجا وجود دارد.

از نظر ما، جامعه ایران یک دوران بسیار مهم تحول را از سر می‌گذراند. این تحول صرفا این نیست که فلان اصلاح طلب چه می‌گوید و فلان مخالفش چه نظری دارد. جامعه از اعماق درحال دگرگونی بنیادین است و البته، این تحول در اسلام بسیار مهم است. هم در انقلاب مشروطه، هم در دهه ۳۰ و هم در انقلاب ۵۷ مذهب در عین حال که نیروی محرکه جنبش و انقلاب بود، نیروی بازدارنده نیز شد و ما دورانی را می‌گذرانیم که اگر از درون آن حل این مشکل تاریخی بیرون بیآید، مهم‌ترین رویداد و بزرگترین تحول در کشوری مثل ما که بافت آن همچنان دارای فرهنگ و سنت‌ها و آداب و باورهای دینی است روی داده‌است.

نه آنکه فکر کنید، فکر کنیم و یا فکر کنند مذهب حذف خواهد شد، خیر! در اروپا هم حذف نشد و از درون رنسانس و به تاریخ سپردن قرون وسطی بی دینی بیرون نیآمد. نگاه کنید به حضور احزاب وابسته به کلیساها در بزرگترین کشورهای اروپائی، که یا در حاکمیت‌اند و یا رقیب حزب حاکم. کلیسا خود را از حکومت و ساختار اجرائی آن کنار کشید، خود

را به روز کرد، احزاب وابسته به خود را، همانند بازوی سیاسی به صحنه فرستاد، از کنار ارتدوکس‌ها و کاتولیک‌ها، سنت شکنی پروتستانیسم بیرون آمد و رقیب برتر کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها شد. در ایران نیز، بر خلاف نظراتی که گاه بیان می‌شود و ارتجاع مذهبی آن را تحریف شده تبلیغ می‌کند، مذهب باید سیاسی شود، اما این سیاسی شدن الزاما به معنای حکومتی شدن و حکومت را دراختیار گرفتن نیست. مخالفان اصلاحات نمی‌گویند که مردم و نواندیشان دینی و همه طرفداران اصلاحات خواهان پایان حکومت دینی بر جامعه هستند، بلکه مدعی می‌شوند که می‌خواهند دین و مذهب را از سیاست جدا کنند. در حالیکه درست خلاف این است. دین باید سیاسی و اجتماعی شود و از انزوا بیرون کشیده شده و نورافکن روی تاریکخانه‌های آن کشیده شود. این همان کاری است که با مسیحیت، با کلیساهای ارتدکس و تاریکخانه کلیساهای کاتولیک در دوران حاکمیت کلیساها شد. به این ترتیب، بجای این تبلیغ که مذهب و اسلام با دمکراسی هم‌خوانی ندارد، باید کوشید ابتدا آن را سیاسی و اجتماعی کرد و آنگاه در چارچوب دمکراسی اجتماعی جا و مقام آن را تعریف کرد. در این شرایط است که مذهب خود را یا به روز می‌کند و یا بیش از پیش به حاشیه رانده می‌شود و به تمرکز شیعه به اجزاء باز هم بیشتر تقسیم خواهد شد و از قدرت تاثیر گذاری ارتجاعی‌ترین بخش آن روی تحولات کاسته خواهد شد. یعنی حل همان معضل تاریخی که در بالا و در ارتباط با تحولات تاریخی یکصد سال اخیر به آن اشاره شد. تحولاتی که دو نوع روحانیت، دو نوع اسلام و بلکه چند نوع روحانیت و چند نوع برداشت از اسلام در آن حضور داشته و تاثیر گذاشتند.

بخشی از وظیفه مطبوعات در همین عرصه‌است. نه در انتشار بحث‌های خسته کننده مذهبی در صفحات متعدد، بلکه در گشایش صفحات به روی مردم و قرار دادن روحانیت در برابر مسائل متحول شده مذهبی مردم. دراینجا هم باز بحث بر سر مردم و مطبوعات است، نه حاکمیت و مردم، نه حوزه‌های دینی با حوزه‌های دینی، نه روحانیت با روحانیت، بلکه مردم و مذهب، مردم و روحانیت، مردم و سنت‌های مذهبی دگرگون شده در خیابان‌ها، شهرها، خانه‌ها، مراسم عزاداری و ... یا روحانیت خود را با آن همراه خواهد کرد و یا بیش از پیش به حاشیه رانده خواهد شد و انشقاق و و صف بندی درون آن تشدید خواهد شد.

باید کوشید مذهب به روز شود، زمینی شود، خیابانی شود. در اینصورت، دیگر این مذهب آن نخواهد بود که در سه مقطع یاد شده در بالا به تحولات در ایران ضربه زد.

ما، اگر بجای مطبوعات دوم خردادی بودیم، پای صحبت مردم می‌نشستیم، پای صحبت طلبه‌های مدرسه صدر بازار تهران، به حاشیه نماز جمعه‌ها می‌رفتیم و نماز گزاران را به حرف می‌کشیدیم، ترکیب سنی آنها را می‌نوشتیم، به میان انصار حزب‌الله می‌رفتیم و با آنها حرف می‌زدیم. نه آنکه نصیحتشان کنیم، بلکه بشناسیمشان. نه شناسائی امنیتی، بلکه شناسائی اجتماعی.

همه آنچه که در همین چند خط نوشتیم، بخشی از آن غفلت بزرگی را تشکیل می‌دهند که مطبوعات در طی ۶ سال گذشته از آن غافل ماندند و از فضای بوجود آمده در این عرصه‌ها استفاده نکردند. این غفلت را باید جبران کرد. نسلی از روزنامه‌نگاران پیش از انقلاب، بویژه در دهه ۵۰ چنین کرد و آنجا که رژیم شاهنشاهی اجازه ورود به سیاست دولتی و حکومتی را نداد، بخشی از این روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران روزنامه را به خیابان بردند، گزارش محلات و مشکلات مردم را تهیه کردند، گرچه در تنگنای سانسور و اختناق شاهنشاهی.

مردم تشنه خبرند ولی در عین حال خواهان انعکاس خودشان در نشریات و در مطبوعات، در رادیو و تلویزیون‌اند. نشریه‌ای که خبر نداشته باشد و مردم در آن خود را نبینند روح ندارد. تفسیر در کنار خبر و حضور مردم در مطبوعات معنا پیدا می‌کند.

این، بخشی از آن سخنی است که ما با مطبوعات دوم خردادی داریم!

نلسون ماندلا در مصاحبه با هفته‌نامه "نیوزویک":

تندروهای مذهبی ایران و بنیادگرایان افغانستان از دل سیاست‌های امریکا بیرون آمدند!

"نلسون ماندلا"، رئیس جمهور سابق افریقای جنوبی، که برای یک دوران طولانی بعنوان قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان شهرت داشت، در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه "نیوزویک" سیاست‌های کاخ سفید را "خطری برای صلح جهانی" اعلام کرد. این مصاحبه در تاریخ دهم سپتامبر انجام شده و ماندلا در آن با اشاره به سیاست‌های ایالات متحده در دهه‌های گذشته در آسیای میانه و بویژه در خاورمیانه، به قدرت رسیدن تندروهای مذهبی در ایران و مسلمانان بنیادگرا در افغانستان را به ترتیب نتیجه حمایت‌های ایالات متحده از رژیم شاه در ایران و حمایت‌های گسترده امریکا از مجاهدین افغان در جنگ علیه اتحاد شوروی سابق دانست.

ماندلا در رابطه با سیاست‌های کنونی ایالات متحده در ارتباط با حمله نظامی به عراق گفت: «واشنگتن تصور می‌کند سازمان ملل به یک زائده دست و پا گیر تبدیل شده و کشوری مانند ایالات متحده براحتی خارج از هر چارچوب و مصوبه این سازمان و به گونه‌ای که خود می‌خواهد و بدون آنکه از مجازات بین‌المللی بیم داشته باشد می‌تواند دست به هر اقدامی بزند. تمامیت ارضی و استقلال کشورهای بدینگونه در معرض خطر قرار گرفته‌است و حقوق ملت‌ها بدینگونه پایمال می‌شود. اینست آن پیامی که اکنون ایالات متحده برای جهانیان به ارمغان آورده‌است. یک چنین رفتاری باید به شدیدترین وجه محکوم شود.»

ماندلا در بخش دیگری از مصاحبه خود، خطاب به خبرنگار نیوزویک پرسید: «شما حتما متوجه مخالفت‌های فرانسه، آلمان، روسیه و چین با چنینی تصمیماتی شده‌اید؟» و سپس ادامه داد: «فشار ایالات متحده برای شروع جنگ منعکس کننده تصمیم‌گیری پرزیدنت بوش در خدمت صنایع نظامی و نفتی ایالات متحده است.» او سپس با نام برده از تعدادی از اطرافیان و مشاورین جورج بوش ادامه داد: «با این حال احساس من اینست که می‌توان با جورج بوش صحبت کرد، گرچه با کمال تاسف افرادی در اطراف او قرار گرفته‌اند که مانند دایناسور رفتار می‌کنند و طرفدار عمل انسانی نیستند. افرادی مانند دیک چینی و رامسفلد با وابستگی‌های خاص خود، بوش را بدنبال خود می‌کشانند. حتی فردی مانند وزیر خارجه امریکا "کالین پاول" نیز در انزوا قرار گرفته‌است.»

بنیاد الزهرا متعلق به هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله جنتی و آیت الله محمد یزدی است

۳ امام جمعه تهران مالک چهارمین کارخانه بزرگ تولیدی شدند

بنیاد "الزهرا" بعد از خرید کارخانه مهرام، کارخانه مینو، که قدیمی‌ترین و بزرگترین کارخانه شکلات سازی ایران است را به قیمت ۲۴٫۵ میلیارد تومان خرید. به این ترتیب، بنیاد الزهرا صاحب کارخانه‌های مهرام، چسب رازی، لاستیک دنا و اکنون کارخانه مینو شد. سود ۶ ماهه کارخانه مهرام در سال جاری ۶ میلیارد تومان بوده‌است. بنیانگذاران و صاحبان سرمایه بنیاد الزهرا به ترتیب عبارتند از حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت، آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان و ریاست عالیه شورای تبلیغات اسلامی و آیت‌الله محمد یزدی، عضو شورای نگهبان و رئیس سابق قوه قضائیه. این هر سه امام جمعه موقت تهران و عضو مجلس خبرگان رهبری نیز هستند. گفته می‌شود، بعد از آستانقدس‌رضوی، بنیاد الزهرا بزرگترین تراست اقتصادی در جمهوری اسلامی است.

بنیاد الزهرا، همچنین با واسطه، با یکی از بزرگترین کارخانجات نوشابه سازی امریکا بنام "سینالکو" قرارداد بست و بطور مشترک با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، که بخش اقتصادی آن را سازمان تبلیغات اسلامی هدایت می‌کند، این نوشابه را آماده عرضه به بازار ایران می‌کنند. این نوشابه گران قیمت (سینالکو) قرار است ابتدا در شمال تهران و سپس در شهرهای نقاط مرز نشین کشور برای فروش توزیع شود.

آن اسلام ناب‌محمدی که برای حفظ آن فتوای قتل و حمله به کوی دانشگاه صادر می‌شود در خدمت این ثروت است. وقتی شورای نگهبان قانون اساسی اصول مربوط به اقتصاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی را نادیده می‌گیرد، وقتی برای جلوگیری از انتشار مطبوعات و رسیدن افشاگری‌ها به این مرزها پیشانی سعید حجاریان نشانه گرفته می‌شود، آیت‌الله منتظری در خانه‌اش زندانی و عبدالله نوری در اوین زندانی می‌شوند، فرمانده کل سپاه پاسداران برای مطبوعات و ملی-مذهبی‌ها خط و نشان می‌کشد و پادگان عشرت‌آباد را به زندان اصلاحات تبدیل می‌کند، برای حفاظت از این غارت است. مجلس باید فلج بماند تا به این تاریکخانه‌ها راه نیابد. اگر مردم این واقعیات را بدانند، عبا و عمامه بر سر و تن بسیاری از روحانیون باقی نخواهد ماند. این اسلام، البته که با دمکراسی سر سازش ندارد. با آن یکی اسلامی که عبدالله نوری، آیت‌الله منتظری، اشکوری و دهها و دهها روحانی دیگر در صف آن قرار گرفته‌اند نیز سر سازش ندارد، از ابتدای انقلاب ۵۷ نداشت و اکنون هم ندارد. انجمن اسلامی بازار هم با دمکراسی همانقدر سر سازش ندارد، که با ملت ایران و روحانیون گروه دوم. از ابتدای بنیانگذاری حوزه علمیه قم نداشت و حالا هم ندارد. واقعیات و انگیزه‌های مبارزه با آزادی‌ها و یورش به مطبوعات در اینجا نهفته‌است. مردم اگر این مسائل اقتصادی را بدانند آنوقت رهبر نخواهد توانست به بهانه مبارزه با تبعیض و فقر پرچم توسعه سیاسی را پائین کشیده و پرچم ناممکن توسعه اقتصادی توسط آقایان یاد شده را بالا ببرد. خطبه‌های تلخ نماز جمعه تهران را، از این پس شاید بتوان با شکلات مینو شیرین کرد!

بنیاد کوثر است!

زیر نگین چهارمین امام جمعه موقت تهران

در تهران و در حاشیه کشاکشی که بر سر اعلام نتایج دادگاه سه آقازاده مقتدائی، رستگاری و دری نجف‌آبادی همچنان جریان دارد، فاش شد:

یکی از بنیادهای اقتصادی جمهوری اسلام "کوثر" نام دارد که متعلق به امامی کاشانی، عضو مجلس خبرگان رهبری، چهارمین امام جمعه موقت تهران و دبیر اسبق جامعه روحانیت مبارز است. این بنیاد را پسر امامی کاشانی اداره می‌کند و بموجب اطلاعاتی که حتی نمایندگان مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ نیز آن را در اختیار دارند، سود سال گذشته آن چند میلیارد تومان بوده‌است. امامی کاشانی نیز گهگاه بعنوان امام جمعه موقت تهران، در دانشگاه تهران ظهور و از ارزش‌های اسلامی در برابر اصلاحات دفاع می‌کند! بر ما معلوم نیست که چه کسان دیگری در این بنیاد سهام دارند و با آن شریک‌اند و چه نوع امور تجارتی در قبضه این بنیاد است. از آنجا که در جریان خصوصی‌سازی و اجرای برنامه تعدیل اقتصادی، کارخانه‌های کشور بین آقایان تقسیم شد و در میان هیات حاکمه تقسیم شد، گمان می‌رود که بنیاد کوثر نیز مانند بنیاد الزهرا مالک چند کارخانه تولیدی باشد.

فریاد کارگران برای دریافت حقوق و دستمزد که به جائی نمی‌رسد، ورشکستگی کارخانه‌های تولیدی و تلاش برای تغییر قانون کار به سود صاحبان سرمایه از چنین پشتوانه پرقدرتی برخوردار است!

گوشت و گندم مسموم آخرین محصول واردات قاچاق در بازار ایران است

بازار ۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلاری قاچاق در بازار ایران

یک کمیسیون ویژه برای بررسی پرونده‌های خاص در ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز تشکیل شد. دبیر ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، گفت: سالانه دو تا دو میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار کالا در ایران قاچاق می‌شود و میزان موارد «شبه قاچاق» هم دو میلیارد دلار است.

وزرای کشور، راه و ترابری، دفاع و پشتیبانی، صنایع و معادن، بازرگانی، جهاد کشاورزی، اطلاعات و روسای نیروهای مسلح، بانک مرکز، فرمانده نیروی انتظامی و در مجموع ۱۴ تن در این ستاد عضو هستند. وی از تغییر ترکیب ستاد مبارزه با قاچاق کالا در استانها خبر داد و اظهار داشت: ریاست این ستاد را در استانها، استاندار به عهده دارد.

روی هفت کالا مانند سیگار، چای، پارچه، لوازم یدکی خودرو، قطعات رایانه، لوازم خانگی و صوتی و سوخت که بیشترین کالاهای قاچاق را شامل می‌شوند، اقدام شده است تا از قاچاق آنها جلوگیری شود. دبیر این ستاد همچنین گفت برای واردات ۱۲ قلم کالا به شکل تجاری و بدون انتقال ارز به منظور جلوگیری از قاچاق تدابیری درنظر گرفته شده‌است. این کالاها از جمله عبارتند از تلفن همراه، سیگار، آب میوه‌گیری، پارچه و موز. دبیر ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز با اشاره به مساله «قاچاق در اسکله‌ها» توضیح داد: مصوبه مجلس، تصمیم‌گیری درباره اسکله‌های رها شده را به دولت محول کرده است. دستگاههایی که مقررات گمرکی را رعایت نکرده‌اند، از طرف ما ابلاغیه دریافت کرده‌اند. با تشکیل ستاد، به شکل ویژه با این مسئله برخورد خواهیم کرد. وی افزود: سازمان بنادر و کشتیرانی اجازه ساخت بندر را صادر می‌کند و این اقدام را با اجازه گمرک انجام می‌دهد. استفاده تجاری از این اسکله‌ها کاری غیرمجاز است و ما این موارد را شناسایی کرده‌ایم. درباره اقدام ستاد در زمینه قاچاق کالاهایی مانند لوازم آرایشی و گوشتی وی گفت:

در زمینه قاچاق دام مصوباتی داشته‌ایم، ایجاد قرنطینه در مرزها یکی از این موارد بود. مورد اخیر درباره گوشتهای فاسد، یکی از کشفیات ما بود. در پایان این مصاحبه نیز درباره ورود گندمهای آلوده از مرز عراق، هشدار داد ه شد. میزان کشف گندم قاچاق آلوده به آفت حدود ۱۰ تا ۱۵ تن بوده است.

گوشت فاسد در شبکه توزیع گوشت کشور!

همزمان با انتشار اخبار مربوط به ورود غیر قانونی و قاچاق مواد غذائی به کشور، از چند روز پیش شایعاتی پیرامون مسمومیت مردم بر اثر خوردن گوشت و انتقال آنها به بیمارستان‌ها گزارش شده‌است. در همین ارتباط پزشکیان وزیر بهداشت بعد از جلسه هیأت دولت در جمع خبرنگاران در خصوص گوشت قاچاق در کشورگفت: وظیفه ارزیابی و کنترل گوشت و فراورده‌های گوشتی تا زمانی که به صورت گوشت خام است، در اختیار وزارت جهاد کشاورزی است و وقتی تبدیل به فراورده گوشتی شود، بر عهده وزارت بهداشت است.

وی گفت: با وجود این مسئله از زمانی که بحث گوشتهای آلوده مطرح و گزارش داده شده است، به تمام دانشگاهها و خبرگزاریها و روزنامه‌ها اعلام شد که حق استفاده از گوشتهای منجمد بدون تأیید واحد مربوطه وجود ندارند و این اطلاعیه را طی ۴۸ ساعت به تمام قسمتها اعلام کردیم.

اکیپ‌های بازرسی از کلیه قسمتهایی که گوشتها را نگهداری می‌کنند، بازرسی کردند و حدود ۳۷۰ جعبه گوشت منهدم شد.

وزیر بهداشت در پاسخ به این سئوال که آیا وزارت بهداشت به مردم اطمینان می‌دهد که گوشتهای موجود در بازار آلوده نیست، گفت: باید جهاد کشاورزی که مسئول رسیدگی به این مسئله است، این اطمینان را بدهد، ولی آنچه به ما اعلام شده است، این است که گوشتهایی که مهر جهاد کشاورزی با تاریخ و زمانی که دارد، سالم است.

در کنار اخبار مربوط به ورود گوشت فاسد به کشور و بردن آن در شبکه توزیع، همانطور که در مصاحبه دبیر ستاد مبارزه با قاچاق نیز مطرح شده، از مرزهای غربی کشور گندم مسموم نیز وارد شده است.

اسکله‌های قاچاق در اختیار کیست؟

فرمانده مبارزه با قاچاق نیروهای انتظامی نیز اعلام داشت: در روزهای سوم و ششم شهریور ماه سال جاری، ناحیه انتظامی استان هرمزگان موفق شد، حدود ۱۷ تن گوشت وارداتی به کشور را توقیف کند که این گوشتها پس از ارجاع به مرکز دامپزشکی، آلوده تشخیص داده شد.

این گوشتها با مارک هندی و به طور غیرقانونی از کشور امارات، وارد کشور شده بودند و در این ارتباط ۱۲ نفر دستگیر شده‌اند. وی گفت: برخی اسکله‌ها که خاصیت تجاری ندارند، اقدام به کارهای اقتصادی می‌کنند که این اداره از ادامه فعالیت آنها جلوگیری می‌کند. فرمانده مبارزه با قاچاق نیروی انتظامی مشخص نکرد که این اسکله‌های فاقد صلاحیت تجاری، که ظاهرا برای امور دیگری صلاحیت دارند در اختیار چه سازمان‌هائی است و آن کسانی که از این اسکله‌ها قاچاق وارد کشور کرده و با جان مردم باز می‌کنند کیستند.

پیشتر هم محمدخاتمی گفت و هم رئیس مجلس در یکی از نطق‌های پیش از دستور خود گفت که تعدادی اسکله دراختیار سپاه پاسداران است که خارج از کنترل گمرک کشور فعالیت می‌کند. اکنون بیشترین توجه در ارتباط با قاچاق گوشت فاسد متوجه همین اسکله‌هاست!

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
بزرگترین وارد کننده شکر

آیت‌الله‌هائی که باشکرهم شیرین سخن نشدند!

شرکت قند دزفول، بزرگترین واردکننده شکر در جمهوری اسلامی است. این شرکت با حمایت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و زیر پوشش یک موسسه خیریه تاسیس شده‌است. این شرکت ابتدا ۶۷ در صد سهام کارخانه قند دزفول را از سازمان صنایع ملی ایران خرید و سپس تحت این توجیه که ظرفیت اسمی کارخانه قند دزفول بیش از ظرفیت کاری آنست و کشاورزی منطقه نیز هماهنگ با این کارخانه نیست، اجازه ورود موقت شکر را از روی سر دولت و با استفاده از نفوذ حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین این حوزه بدست آورد. این شرکت در ابتدا مدعی شد که با ورود شکر خام می‌تواند از ظرفیت کامل کارخانه قند دزفول استفاده کند، اما ورود شکر نه موقت ماند و نه ظرفیت کارخانه قند دزفول بالا رفت. نه تنها چنین نشد، بلکه کشت چغندر منطقه نیز نابود شد و هزاران چغندرکار بی‌خانمان شدند.

شرکت قند در سال ۷۶ نزدیک به ۳۵ هزار تن شکر و در سال‌های ۷۷ تا ۸۰ بیش از ۷۶ هزار تن شکرخام وارد ایران کرد که این واردات تماما از طریق بندر امام خمینی ترخیص شد. تنها در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۷۸، یعنی طی دو سال سود شرکت مذکور از تبدیل شکر خام به شکر تصفیه شده حدود ۵ میلیارد تومان بوده‌است.

علاوه بر شکر خام، شرکت قند بیش از ۱۶۰ هزار تن شکر سفید نیز وارد کرده است. سود حاصل از این واردات طی چهار سال– ۷۶ تا ۸۰– سر به رقم نجومی ۳۸ میلیارد تومان می‌زند. تمام این واردات بدون مالیات صورت گرفته و این ممکن نشده، مگر با حمایت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، که در راس آن آیت‌الله مکارم شیرازی قرار داشت!

این هنوز همه ماجرا نیست و در ادامه تحقیق پیرامون مافیای واردات شکر و تاسیس شرکت خیریه‌ای که کارخانه قند دزفول را خریده و در یک قلم ۳۸ میلیارد تومان سود برده به نام رئیس هیات مدیره این شرکت می‌رسیم، که رسما در دفاتر ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده‌است. وی آقا زاده آیت‌الله مکارم شیرازی بنام " محمدعبدالله مکارم شیرازی" است.

آن کمری که به قتل مجلس ششم بسته شده، حکم "سب نبی" و "ارتداد"ی که برای هاشم آغاجری در نظر گرفته شده و فتوائی که آیت‌الله مشگینی برای غیر شرعی اعلام کردن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی داده ریشه‌اش به این فساد و تباهی و معامله کردن دنیا با آخرت باز می‌گردد! جنجال پیرامون سخنرانی هاشم آغاجری، ابتدا با سخنرانی و حکم آیت‌الله مکارم شیرازی شروع شد. آیت‌الهی که شربت شهادت را به دیگران توصیه می‌کند و خود شربت شیرین ۳۸ میلیارد تومانی را سر می‌کشد!

آن موسسه خیریه‌ای که پسر مکارم شیرازی، رئیس هیات مدیره آنست، سهامداران دیگری هم دارد، که در صدر آنها آیت‌الله مصباح یزدی نشسته‌است! تئوریسین دهسال دوم جمهوری اسلامی. او سلطان قند و شکر جمهوری اسلامی است. کلامش تلخ، اما کامش شیرین است! آنها فاتحین بعد از جنگ با عراق‌اند که روی ویرانه صنعت قند و کشاورزی نابود شده نیشکر خوزستان، برج و باروی واردات شکر را بنا نهاده‌اند و از همین برج و بارو و از درون قلعه ولایت مطلقه فقیه حکم سنگسار و ارتداد صادر می‌کنند. همانگونه که آیت‌الله مصباح یزدی و صدر لژ تجارت در جمهوری اسلامی "حاج حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان" می‌گویند، جنگ با اصلاح طلبان بر سر ارزش‌هاست، او راست می‌گوید، اما این جنگ نه بر سر آن ارزش‌هائی است که او ادعا می‌کنند، بلکه جنگ بر سر همین ارزش‌های دهها میلیاردی است!

پرده برداری از راز تابلوهای اطراف میدان ونک

بخش وسیعی از زمین‌های اطراف میدان ونک را از مدتی پیش منطقه غیر قابل فروش و معامله اعلام کرده‌اند. در این زمین‌ها تابلوهائی نصب شده با عنوان "متعلق به بیت رهبری" و اینکه هیچ کس اجازه تداخل و تصرف در این محوطه را ندارد.

ماجرای این زمین‌ها و تابلوها چیست؟

گفته می‌شود: بیت رهبری در جریان مذاکرات و قراردادهائی است برای برج سازی در این زمین‌ها. طرح برج سازی در این زمین‌ها تحت عنوان "شهرک سفارتخانه‌ها" پیش برده می‌شود و تاکنون با چند سفارتخانه در این زمین وارد مذاکره و معامله شده‌اند. در این برج‌ها قراراست کارکنان سفارتخانه‌های خارجی ساکن شوند. توجیه این عملیات که شهرداری تهران و شورای شهر حق کوچکترین دخالتی را در آن ندارد ایجاد کمربند امنیتی در اطراف سفارتخانه‌های خارجی و محدود کردن ارتباطات آنها با ایرانی‌ها اعلام شده‌است. الگوئی مشابه آنچه رهبر جمهوری اسلامی در جریان سفر به چین، در زمان ریاست جمهوری خود با آن آشنا و از آنجا که علاقه وافری که به امور اطلاعاتی–امنیتی دارد به این طرح علاقمند شده بود. سرمایه اولیه بنای این شهر از حساب محرمانه رهبر تامین شده و یک هیات مدیره آن برای آن در نظر گرفته شده که گفته می‌شود حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای و حجت‌الاسلام صادق‌میرحجازی، منشی مخصوص رهبر از اعضای آن هستند. محسنی اژه‌ای در چند طرح برج‌سازی در تهران سرمایه‌گذاری کرده و چون بیش از هر مقام امنیتی دیگری در جمهوری اسلامی به در و دربند و قفل و رمز امنیتی علاقمند است، نام او را در محافل خصوصی گذاشته‌اند "دژه‌ای".

پرسش و پاسخ دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

حمله نظامی امریکا به ایران
یک فاجعه اقتصادی–انسانی

هیچگاه کردستان عراق به اندازه امروز حاکم برسرنوشت خود نبوده‌است، اما این حاکمیت تثبیت شده نیست.

رهبران کردستان عراق، پس از بازگشت از اجلاس بُن به ما گفتند که امریکا به آنها قول حکومت فدراتیو در عراق را داده‌است.

دهمین سالگرد بزرگداشت ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در شهر برلین– رستوران میکونوس– در خانه دموکراسی واقع در شهر برلین برگزار شد. در این مراسم علاوه بر دبیراول حزب دمکرات کردستان ایران" عبدالله حسن زاده"، برخی از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران و میهمانانی از احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون ایران و بویژه کردستان ایران و همچنین شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و اعضاء و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران مقیم آلمان شرکت داشتند.

سخنران اصلی این بزرگداشت "عبدالله حسن‌زاده" بود و علاوه بر وی، وکیل خانواده قربانیان ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران و یکی از نمایندگان پارلمان آلمان از حزب سوسیال دمکرات نیز سخنرانی کردند.

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در سخنان خود پیگیری قضات و وکلای پرونده ترور میکونوس را ستود و به دادگستری آلمان بخاطر شجاعتی که در اعلام نقش جمهوری اسلامی در ترور رهبران کردهای ایران از خود بخرج داد ستود.

در پایان این مراسم دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در یک جلسه پرسش و پاسخ شرکت کرد و به سئوالات عده‌ای از حاضران در این مراسم پاسخ داد.

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در مورد خودمختاری و ماهیت این شعار و اینکه خود مختاری با فدرالیسم تفاوت دارد گفت: ما اولین حزب سیاسی کشور بودیم که شعار فدرالیسم را مطرح کردم و از آن نیز حمایت می‌کنیم، اما به خود اجازه نمی‌دهیم خود را وکیل سایر خلق‌ها و ملت‌های ساکن ایران بدانیم و به جای آنها تصمیم بگیریم. ما ترجیح می‌دهیم روی خواست خود که جنبه محلی دارد و خاص خلق کرد است تاکید کنیم و به همین دلیل ما شعار خود مختاری را دنبال می‌کنیم و آن را با شعار دمکراسی برای ایران تکمیل می‌کنیم.

در رابطه با موقعیت و حضور حزب دمکرات کردستان ایران در داخل کشور عبدالله حسن زاده گفت: ما اگر بیشتر از گذشته در کردستان حضور نداشته باشیم کمتر نداریم و در فردای بازگشت به کردستان بر همه معلوم خواهد شد که ما همچنان حزب محبوب مردم کردستان هستیم. در رابطه با حضور نظامی این حزب در کردستان ایران نیز وی گفت: ما حضور نظامی نداریم، ولی حضور سیاسی، تشکیلاتی و معنوی در کردستان ایران داریم.

در خصوص حضور حزب دمکرات کردستان ایران در کردستان عراق نیز دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران گفت: بعلت شرایط خاص کردستان عراق و تعهداتی که در مقابل برادران کرد خود در عراق و حکومت محلی آنها داریم و برای جلوگیری از مداخله جمهوری اسلامی در کردستان عراق به بهانه حضور ما در خاک عراق، ما از این امکان صرفنظر کرده‌ایم. ضمنا ما یک حزب سیاسی با اهداف سیاسی هستیم و مبارزه مسلحانه شیوه‌ای از مبارزه است که در جای خود از آن استفاده می‌کنیم و این شیوه همواره از طرف رژیم‌های غاصب به ما تحمیل شده‌است.

در رابطه با وضعیت کردستان عراق و سیاست امریکا نیز وی اظهار داشت: کردستان عراق هیچگاه به اندازه امروز آزاد و مستقل نبوده‌است. در آنجا نه استقلال نه فدرالیسم و نه خود مختاری به مفهوم حقوقی آن وجود ندارد، اما حقوقی کمتر از این هم در کردستان عراق وجود ندارد. در حال حاضر و در مقایسه با استقلال، با توجه به اینکه کردها در مقابل دیگران بعنوان دولت هیچ تعهد خارجی و یا متقابلی ندارند، عملا میدان مانور بیشتری در اختیار دارند که البته این وضع دوام نخواهد آورد. بنظر ما، این به نفع کردهای عراق است که موقعیتشان را از نظر حقوقی و بین‌المللی تثبیت کنند. در رابطه با امریکا نیز حزب دمکرات کردستان ایران اعتقاد دارد امریکا دنبال منافع خود در عراق است و سیاستی که در آنجا پیش می‌برد در همین راستاست. به نقل از آخرین ملاقاتی که بعد از بازگشت سران کرد از جلسه "بن" با آنها داشتم و از قول رهبران کرد عراقی می‌گویم که امریکائی‌ها در این جلسه و برای اولین بار بعنوان نمایندگان رسمی دولت امریکا به کردهای عراق قول داده‌اند که وضع آنها بهتر خواهد شد و فدرالیسم برای آنها تحقق خواهد یافت. ما آنها را نمایندگان رسمی دولت امریکا می‌شناسیم، زیرا در آن ترکیب نمایندگانی از ارگان‌های دولتی امریکا، از جمله وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، ریاست جمهوری و سازمان اطلاعات مرکزی امریکا "سیا" در این ترکیب، یعنی ترکیب کنفرانس بن حضور داشتند.

ایران و امریکا

در مورد سیاست امریکا در قبال ایران نیز حسن زاده گفت: بنظر ما سرنگونی و یا هر گونه تحولی در کشور ما باید بوسیله خود مردم ایران و سازمان‌ها و احزاب سیاسی آنها انجام گیرد. ما معتقدیم که وضعیت ایران با افغانستان کاملا متفاوت است و دخالت نظامی امریکا در ایران به ضرر مردم ایران است و منجر به خسارات جبران ناپذیر می‌شود و فاجعه نابودی منابع و امکانات اقتصادی کشور ما را در پی خواهد داشت. این دخالت به نفع امریکا و به ضرر ایران است. او تاکید کرد که ما فرق ماهوی و آنچنانی بین سیاست‌های اصلی دو جناح حاکمیت نمی‌بینیم. حسن زاده در رابطه با بخش اصلاح طلب حاکمیت جمهوری اسلامی گفت: عوامل اصلی این جناح در عمده‌ترین خطوط سیاسی خود وخصوصا آنجا که اصرار در حفظ قانون اساسی و ولایت فقیه و تعهداتشان نسبت به حفظ آن عملا در خدمت سیاست‌های کلی جناح راست قرار می‌گیرند و امیدی به آنها نیست و کاری نیز از آنها بر نمی‌آید.

در باره تشکیل جبهه وسیع نیز حسن زاده گفت: تشکیل جبهه‌ای وسیع از تمام نیروهای مترقی و دمکرات بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مورد قبول ماست و برای تامین موفقیت آن تلاش می‌کنیم، بویژه آنکه افکار عمومی جهان از وجود چنین جبهه اپوزیسیونی حمایت می‌کند.

در جلسات غیرعلنی دو گروه بحث و تحقیق چه می‌گذرد:

مقابله با اصلاحات

ادامه اشتباه تداوم جنگ است!

پرچم اصلاحات، بتدریج از داخل حاکمیت خارج شده و به حاشیه و خارج از حاکمیت منتقل می‌شود. حتی برخی از روحانیون نیز اعتقاد دارند، برای گریز از عواقب ۲۴ ساله حاکمیت روحانیون، باید بتدریج عقب نشینی کرده و از حاکمیت خارج شد!

از متن سه نامه گزارش‌گونه مشروح پیرامون بحث‌های پشت پرده پیرامون اصلاحات، موانع موجود بر سر راه آن و بویژه بحث‌هائی که در میان برخی روحانیون و غیر روحانیون وابسته به جبهه مخالف اصلاحات جریان دارد، گزیده‌ای را استخراج کرده و در زیر می‌آوریم. این گزارش‌ها در فاصله‌های زمانی چند هفته‌ای بدست ما رسیده‌است و سیر تکاملی بحث‌ها و برجسته شدن و یا کم رنگ شدن برخی مباحث در این دوره چند هفته‌ای در داخل کشور را در همین فاصله‌ها نیز می‌توان دنبال کرد. فاصله‌ای که جمعا ۷ هفته را در بر می‌گیرد.

در این گزارش‌ها نام‌هائی وجود داشت که انتشار آن را صلاح ندانستیم، همچنین برداشت‌هائی از مناسبات جدید میان آیت‌الله مهدوی‌کنی، آیت‌الله واعظ طبسی و حاج‌حبیب‌الله عسگراولادی، دبیرکل حزب موتلفه اسلامی با رهبر جمهوری اسلامی در این نامه مطرح بود که تا بروز نشانه‌های آن در تصمیم‌گیری‌های حکومتی نمی‌توان ناشر آن بود و به همین دلیل، انتشار این بخش از گزارش‌های دریافتی را نیز موکول به آینده کردیم. جزئیات بعنوان تهدید به استعفای هاشمی رفسنجانی از مجمع تشخیص مصلحت و در عین حال خیز برداری وی برای تشکیل دولت اضطراری بجای دولت خاتمی نیز در این گزارش‌ها شرح داده شده بود، که انتشار آن را نیز تا دریافت اخبار و گزارش‌های دیگر، بیش از همین حد و بعنوان اشاره‌ای به مناسبات در حال جابجائی در حاکمیت و بویژه در جبهه ضد اصلاحات جایز نمی‌دانیم. این رویدادها، چنانچه همگی آنها صحت داشته باشد، حوادثی اجتناب ناپذیر و متاثر از تحولات بزرگی است که چه در بطن جامعه و چه در رویدادهای جهانی و منطقه‌ای ادامه دارد. در باره گرایش و امید مردم به دخالت خارجی برای رهائی از چنگال جناح راست جمهوری اسلامی نیز، حتی اگر همه ارزیابی‌های مورد اشاره در گزارش‌های دریافتی را بعنوان بخشی از بحث‌های جدید در جلسات محرمانه بپذیریم، آنگاه وظیفه چپ مذهبی در حاکمیت و دگراندیشان غیر مذهبی و حزب توده‌ایران برای مقابله با این گرایش بسیار فراتر از آن وظیفه‌ای می‌شود که اکنون انجام می‌شود.

شورای سردبیری و سیاستگذاری راه‌توده، متن گزارش‌های دریافتی را با دقت مطالعه و پس از بحث پیرامون نکات گرهی آن، انتشار بخش‌های زیر را با حذف موارد مورد اشاره در بالا، در سه بخش موافقت کرد.

تغییراتی در حد یک انقلاب

اوضاع ایران، در ۶ ماه اول سال به اندازه یک انقلاب تغییر کرده‌است. گسترش نارضائی در میان اقشار میانی مردم با سرعتی باور نکردنی به ناامیدی از توان اصلاح طلبان برای رهبری جنبش و گسترش امید به دخالت از خارج انجامیده‌است. هر مقابله‌ای که با مردم می‌شود، به این امید وسعت می‌بخشد. دو گروه در حاکمیت، که حتی یکی دو تن از جناح راست هم در میان آنها هستند از دو ماه پیش بحث‌های بسیار جدی را پیرامون سرانجام وضعی که در حاکمیت و در جامعه وجود دارد، شروع کرده‌اند. این دو گروه به آمار، نتایج نظرسنجی‌ها و اخباری از پشت صحنه دسترسی دارند. محور این بحث‌ها بر این مبنا قرار دارد که اصلاحات کوشید فضای خاکستری بین سیاه حکومت و سفید ملت را گسترش دهد و جامعه‌ای مدنی را در چارچوب قانون اساسی برقرار سازد، اما مخالفان اصلاحات با تبدیل قوه قضائیه به یک دستگاه کامل حکومتی و بهره‌گیری از بندهای مختلف قانون اساسی و بویژه اصل چهارم از فصل اول، تحت عنوان "اصول کلی" آن، (۱) در برابر گسترش فضای خاکستری ایستاد و در نتیجه عبور از قانون اساسی و رهائی از حاکمیت دینی را عملا در دستور کار اصلاحات قرار داد. این عبور چنان آشکار است که محمدخاتمی نیز با اعلام بردن لایحه تدقیق اختیارات ریاست جمهوری و با اعلام تلویحی اینکه به سمت رفُراندوم خواهد رفت عملا آن را پذیرفته‌است و هر نوع رفراندومی در آینده پاسخ به همین خواست عمومی و رو به گسترش، یعنی رهائی حکومت از قیود دینی است.

با آنکه از میان دو گروه یاد شده کسی حاضر نیست آشکارا اعلام کند، اما در این بحث‌ها گفته می‌شود که برای حفظ نظام هیچ راه

دیگری جز عبور از برخی جنبه‌های دینی قانون اساسی و ارگان‌های دینی–حکومتی موجود نیست!

اصلاح طلبان در شش سال گذشته قانون اساسی را محور اصلاحات قرار دادند، اما مخالفان اصلاحات با استفاده از همین قانون اساسی و تکیه بر اصول مذهبی مندرج در این قانون و بویژه بند چهارم قانون اساسی توانستند به مخالفت‌های خود با اصلاحات، تا حد فلج سازی مجلس ششم و تبدیل مجمع تشخیص مصلحت به شورای حکومتی جنبه قانونی بدهند.

در همین نشست‌ها، علاوه بر مشکلات ناشی از سلطه مذهب بر قانون اساسی، بعنوان محور اول، به دو محور دیگر بعنوان مشکلات شش سال گذشته بر سر راه اصلاحات و سوء استفاده مخالفان اصلاحات پرداخته شده‌است:

۱– نبود تئوری برای اصلاحات و ضعف تئوریک بخش عمده اصلاح طلبان.

۲– روش قانونی و ملایم محمدخاتمی، که مخالفان اصلاحات از آن سوء استفاده کردند.

یکی دیگر از جنبه‌های بحث و مذاکرات مورد اشاره حداکثر خواست مردم و اصلاح طلبان درون حاکمیت در ابتدای انتخابات دوم خرداد ۷۶ و حداکثر خواست کنونی مردم است. از این بحث چنین نتیجه گرفته شده است که در خرداد ۷۶ خواست مردم و اصلاح طلبان حکومتی بر هم منطبق بود، اما اکنون و متاثر از مخالفت‌هائی که با روند آرام اصلاحات صورت گرفت، آن خواست حداکثر مردم در خرداد ۷۶ اکنون به خواست حداقل مردم تبدیل شده و به این ترتیب عبور از جمهوری اسلامی در حال گسترش است!

حفظ نظام

با اطلاع از نتایج بدست آمده از رویدادهای ۶ سال گذشته، اکنون مهم‌ترین سئوالی که هم برای اصلاح طلبان مذهبی و هم برای مخالفان مذهبی اصلاحات مطرح است در این جمله خلاصه شده‌است:

حفظ نظام و یا عبور از نظام؟

از درون جزئیات این بحث گسترده، اکنون آشکارا این جمله بعنوان هشدار مطرح می‌شود: «اگر بموقع عقب‌نشینی نکنیم، بجای واعظ طبسی ولیان می‌آید؟» (ولیان، از افسران کودتای ۲۸ مرداد و استاندار خشن خراسان و نایب تولیت آستانقدس رضوی در دوران شاه، که بازار و میدان جدید صحن حرم امام رضا در زمان وی ساخته شد. طرح گسترش میدان ورودی صحن حرم امام رضا، با نظارت همسر شاه تهیه و اجرا شد و برای یک دوران چند ساله تخریب دهها ساختمان و مغازه و جاده سازی در اطراف صحن با مخالفت روحانیون و جنجال‌های بسیار همراه بود.)

بحث مربوط به ضرورت حفظ نظام، با تهدیدهای نظامی امریکا و خطر مداخله مستقیم نظامی امریکا در ایران وارد مرحله تازه‌ای شد و در حالیکه جمع قابل توجهی از اصلاح طلبان حکومتی بیمناک از سقوط کامل نظام برخی عقب نشینی‌های موقت را جایز دانستند و با تائید بخشی از جناح راست حاکمیت نیز روبرو شدند، بخشی از جناح راست با سوء استفاده از این موقعیت همچنان به پیشروی خود ادامه می‌دهد و عملا این نوع تدابیر اصلاح طلبان و بخشی از جناح راست را خنثی کرده و خطر امریکا و بی‌تفاوتی مردم در برابر مداخله امریکا در ایران را خنثی می‌کند. به همین دلیل، عقب‌نشینی‌های اصلاح طلبان نه تنها به تعقل و عقب نشینی مخالفان اصلاحات نیانجامید، بلکه بر شتاب مردم برای فاصله گرفتن از اصلاح طلبان نیز افزود. این فاصله گیری از اصلاح طلبان هرگز به معنای پذیرش جناح راست نیست، بلکه برعکس، مردم اصلاح طلبان را متهم به سستی در برابر جبهه راست و مخالف اصلاحات در جمهوری اسلامی کرده‌است. روند فاصله گرفتن مردم از نظام به این ترتیب تشدید شده‌است. با کمال تاسف این شتاب همراه شده‌است با تقویت امید مردم به تغییرات در حاکمیت، در صورت حمله امریکا! تمام تلاش‌های امنیتی و ضد اصلاحی مخالفان اصلاحات که اکنون آشکار شده بخشی از روحانیون وابسته به مافیای حجتیه نیز در آن مستقیما دست دارند، این گرایش را در مردم تشویق کرده‌است، چنانکه در اماکن عمومی نیز در باره آن بحث می‌شود.

خشم و نفرت مردم که در بحث‌های دو گروه یاد شده در بالا با جزئیات و دلائل و نشانه‌های اجتماعی آن مطرح است، به گونه‌ایست که همگی از انفجار آن وحشت دارند. یکی از افراد ثابت در این بحث‌ها می‌گوید: «من در طول ۳۰ سال حضور سیاسی در اوضاع ایران هرگز چنین نفرتی را ندیده‌ام». حتی مردم به روزنامه‌ها تلفن می‌کنند و بجای طرح مشکلاتشان ناسزا می‌گویند. در این میان و در حالیکه نفرت از تمام سران جناح راست در حد سنگین‌ترین خشم‌هاست، نفوذ کلام محمدخاتمی نیز در میان مردم پائین آمده‌است. این کاهش نفوذ را که در رویدادهای مختلف می‌توان مشاهده، با ذکر نمونه‌ها و نتایج بدست آمده در نظرسنجی‌ها به جلسات بحث دو گروه برده می‌شود.

چند سال پیش حضور خاتمی در مسابقات جهانی کشتی، اسم خاتمی در حضور ناطق نوری که در استادیوم حضور داشت، سقف سالن مسابقات را به لرزه در آورد، امسال استقبال مردم از احمد رضاعابدزاده دروازه‌بان تیم ملی فوتبال بیش از حضور محمدخاتمی بود! در تمام طول مسابقه دوربین تلویزیون چهره غمگین، سر به گریبان فرو برده و در فکر فرو رفته خاتمی را نشان می‌داد.

رهبران جناح راست نیز از این فاجعه اجتماعی، جدائی مردم از نظام و امید به خارج از کشور با اطلاع‌اند و از دل همین اطلاع تمایل موتلفه اسلامی برای گفتگو با جبهه مشارکت ایران اسلامی بیرون آمده که در نامه عسگراولادی به محمدرضا خاتمی منعکس است و این در حالی است که خواست و اراده مردم بیش از این نوع مذاکرات است.

آیا دین با دمکراسی سر آشتی می‌تواند پیدا کند؟

این پرسش نیز از جمله سئوالات مطرح در گفتگوهاست. بیم و هراس به گونه‌ایست که آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز طی چند پیام از رهبران جناح راست و رهبر جمهوری اسلامی خواسته‌است برای حفظ نظام کمتر در مقابل مردم بایستند و روحانیت را بتدریج از صحنه کنار بکشند! حتی برخی از این مسائل در جلسات غیر علنی اخیر مجلس خبرگان رهبری، بویژه نظرات آیت‌الله فاضل لنکرانی مطرح شده‌است.

یکی دیگر از مقامات روحانی "**عدم تکرار اشتباه فتح خرمشهر**" را به رهبر یادآور شده‌است. این نقل هشدار به این معناست که در فتح خرمشهر هم اگر طمع نکرده و جنگ را ادامه نمی‌دادیم، بعدا مجبور به پذیرش آن شکست و سر کشیدن جام زهر نمی‌شدیم. اکنون نیز بر سر

همان دو راهی قرار داریم، زمانی خواست‌های مردم را قبول خواهیم کرد که این پذیرش به نوعی سرکشیدن جام زهر و یک خودکشی مجدد در مجدد است. دو شخصیت کلیدی جمهوری اسلامی یعنی رهبر و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ادامه جنگ نه تنها نقش داشتند، بلکه هدایت‌کننده آن بودند و به همین دلیل هشدار "اجتناب از تکرار ادامه جنگ، پس از فتح خرمشهر" در واقع شامل حال این دو روحانی- هاشمی رفسنجانی و علی‌خامنه‌ای- می‌شود، که از میان آن دو، درحال حاضر و بعنوان بخش قابل استناد بحث‌های دو گروه بحث، نقش رهبر در رهبری مخالفت با اصلاحات، تشکیل سازمان امنیت سایه، اتکاء به نیروهای نظامی و مقابله با مجلس و دولت برجسته‌تر از نقش اولی است.

۱- این اصل مربوط به فصل اول قانونی اساسی در تشریح مبانی چهاردگانه آن است و مقرر می‌دارد: « کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عمومی همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکماست و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.

دومین گزارش:

در انتظار تغییرات امریکائی در عراق

هر نوع تغییر و تحولی در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی با رویدادهائی که وقوع آنها در عراق احتمال داده می‌شود، در ارتباط است. در حقیقت آینده جمهوری اسلامی تا حدود زیادی بستگی به آینده عراق دارد. چسبندگی تحولات آینده ایران و عراق هم در میان اصلاح طلبانی که در این بحث‌ها شرکت دارند و هم برخی افراد وابسته به جناح راست که در این بحث‌ها بطور غیر مستقیم و حتی گاه مستقیم شرکت می‌کنند نه تنها مشهود است، بلکه با صراحت بیان نیز می‌شود. بخشی از رکود و انتظاری که اکنون در میان اصلاح طلبان و مخالفان اصلاحات مشاهده می‌شود ناشی از همین چسبندگی است. با قطعی‌تر شدن تحولات در عراق، دلهره در هر دو جبهه بیشتر شده‌است. هر دو گروه می‌خواهند بدانند آن دیگری عراق آینده را چگونه به سود خود تفسیر می‌کند. آینده و نحوه تحقق سه گزینه‌ای که در این گزارش بعنوان بحث‌های جاری میان دو گروه مورد اشاره به آنها پرداخته شده نیز متاثر از رویدادهای آینده عراق می‌تواند تقویت و یا تضعیف شود:

۱- عقب نشینی به سبک فرانکو و پینوشه

علیرغم عزمی که جناح راست جمهوری اسلامی برای مقابله با اصلاح طلبان از خود نشان می‌دهد، این فرض قوی وجود دارد و ظاهرا اطلاعاتی نیز پیرامون آن در اختیار است که بخش مهمی از جناح راست در صورت دریافت تضمین‌هائی در عرصه اقتصادی و نظامی حاضر به عقب نشینی است. طرح این عقب نشینی تقلیدی است از عقب نشینی فرانکو در اسپانیا و پینوشه در شیلی. یعنی تضمین خدشه ناپذیر برای مصون ماندن از پیگردهای قانونی، حفظ نفوذ خود در میان فرماندهان نظامی و بازنشسته نشدن و یا تصفیه نشدن این فرماندهان، تضمین سرمایه و فعالیت‌های اقتصادی رهبران جناح راست.

۲- کناره گیری به شرط عقب رانده شدن رادیکال‌ها

در این طرح، جناح راست شرط عقب نشینی خود از حاکمیت را حذف مجاهدین انقلاب اسلامی و بخش رادیکال جبهه دوم خرداد قرار داده‌است. بموجب این طرح، همزمان با عقب نشینی رهبران جناح راست و تغییر ترکیب مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان و جایگزینی آنها با افراد دیگر، باید بخش رادیکال و چپ دوم خرداد نیز از مواضع کلیدی که در اختیار دارد کنار گذاشته شود. یعنی تغییر ترکیب کابینه خاتمی، تغییر ترکیب هیات رئیسه مجلس و حتی حذف برخی نمایندگان مجلس و تعطیل شدن بقیه نشریاتی که به این طیف وابسته‌اند و یا متمایل به آنها مطلب منتشر می‌کنند. به موجب این گزینه، کارگزاران سازندگی باید بعنوان نیروی جانشین تقویت شود و اختیارات مذاکره با امریکا به آن داده شود. راست‌ترین بخش کارگزاران سازندگی که اکنون نیز در مجمع تشخیص مصلحت حضور دارد باید مواضع کلیدی وزارت خارجه، وزارت نفت، وزارت ارشاد و معاونت‌های ریاست جمهوری را تصرف کند.

۳- یورش و مذاکره با امریکا

گزینه سومی که احتمال آن نیز وجود دارد و بخشی از نیروهای امنیتی-نظامی و بیت رهبری بدنبال فرصتی برای اجرای آن می‌گردند عبارتست از یورش خونین به اصلاحات و اصلاح طلبان، بستن تمام روزنه‌های نیمه باز سیاسی و فعال ساختن تماس‌های نفتی و سیاسی با شرکت‌های بزرگ نفتی و کاخ سفید با هدف جلب حمایت آنها. در این گزینه حتی عنوان می‌شود که طرفداران آن اعتقاد دارند امریکا از یک ایران بزرگ که امریکا را به مرزهای قفقاز برساند حمایت خواهد کرد از عواقب و عوارض حضور نظامی توام با جنگ را نیز برای امریکا نخواهد داشت.

سومین گزارش:

پرچم اصلاحات از داخل حاکمیت به خارج از آن منتقل می‌شود!

۱- گفتگو در باره آینده، اکنون به اینجا رسیده است که قرائت‌های دو گانه موجود از "جمهوری" و "حکومت" عملا، در هیچیک از دو حالت "حکومت اسلامی" و "جمهوری اسلامی" مفری برای اصلاح طلبان چپ و خارج از حاکمیت فراهم نمی‌کند، مگر آنکه این چپ درعین همراهی مشروط با اصلاح طلبان، هویت مستقل خود را هم روز به روز تقویت کرده و این حضور را در جامعه نشان دهد. اکبر گنجی با کتابی که منتشر کرده و در تیراژ بسیار بالا در ایران زیراکس، چاپ و دست بدست می‌شود، سعی می‌کند از ناکامی‌های گذشته پرچمی در درون اصلاح طلبان مذهبی و حکومتی ۶ سال گذشته برافراشته و ابتکار رهبری اصلاح طلبی را در درون این طیف حفظ کند. در حالیکه اگر رهبری اصلاحات

همین مسیر را طی کند و چپ نتواند حضور مستقل و علنی خود را به مردم نشان دهد، اکثریت مردم با تفاوت‌های اندکی، نه تنها گرسنه و محروم خواهند ماند، بلکه عملا از آزادی‌های سیاسی نیز بهره‌ای نخواهند برد و آزادی در چارچوب جناح‌های حکومتی اسیر خواهد ماند.

چپ بیرون از حاکمیت، بخش رادیکال چپ درون حاکمیت و حتی لایه‌هائی از ملی-مذهبی‌ها نیز به فراخور واقع بینی خود از رویدادها به این نتیجه‌گیری‌ها نزدیک می‌شوند.

– در بحث‌های جاری میان اکثریت اصلاح طلبان درون حاکمیت، حفظ نظام مرکزی‌ترین گفتگوست. آنها می‌کوشند "دین" را عقلائی کرده و قرائت خود از دین را "تئوریزه" کرده و با تزریق عنصر "نو" و پذیرش عناصری از مدرنیسم بقای جمهوری اسلامی را ممکن سازند.

– جریان دوم خرداد در حد توان تاریخی خود و تحت فشار جریان اجتماعی توانست "نبردها" در "درون حاکمیت" را آزاد کند، اما اکنون این بخش از اصلاح طلبان، به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بر سر "حداقل"ها با نیروی مقابل به توافق و تفاهم نرسند امکان حفظ نظام وجود نخواهد داشت و فروپاشی کشور قطعی خواهد شد. دو لایحه‌ای که از سوی محمدخاتمی به مجلس برده شده، در چارچوب همین نگرانی تنظیم شده و تلاش می‌شود تا جناح مقابل به این حداقل رضایت بدهد تا بتوان از فروپاشی نظام جلوگیری کرد. در عین حال، این رویکرد، خطر امریکا و حتی جلب توجه امریکا را هم بعنوان نیروی تاثیر گذار در آینده ایران در نظر دارد.

آنچه در این حوزه مطرح است، عمدتا مربوط به بحث از "بالا" مربوط است، اما بحث از "پائین":

۲– در چند ماهه گذشته امسال، عبور از سد دوم خرداد شکل گرفته‌است. این سرریز را، مثل همیشه در هر پدیده‌ای که در جامعه روی می‌دهد می‌توان مشاهده کرد و نیاز به هیچ نوع نظرسنجی علمی و یا غیر علمی نیست. از بدنه نیروی رای دهنده به دوم خرداد با سرعت کاسته شده و به اکثریت ۱۴ میلیونی که در انتخابات ۸۰ شرکت نکردند افزوده می‌شود.

بنابراین، در انتخابات آینده، اگر ناچار به برگزاری آن در چارچوب قانون تجدید نظر شده انتخابات هم بشوند، فقط حضور دو جناح کنونی حکومت مردم را به پای صندوق‌های رای جلب نخواهد کرد.

– عامل خارجی– بویژه امریکا– در تحولات آینده ایران بسیار تاثیر گذار است و حتی روز به روز برتری نقش عامل خارجی بر عامل داخلی در تصمیم‌گیری‌های حاکمیت بیشتر می‌شود و مردم نیز نه تنها این را می‌دانند، بلکه متاسفانه از آن استقبال هم می‌کنند. این تمایل اساسا از جانب گروه‌های انبوه جمعیتی ایران که به طبقه متوسط شهرت یافته نشان داده شده و گسترش می‌یابد و از آنجا که نیروی رای دهنده کنونی ایران همین طبقه بسیار گسترده متوسط است، به لحاظ حجم و وزن سیاسی–اجتماعی که دارد حرف تعیین کننده را می‌زند. از این نظر، نقش سنتی مراجع اجتماعی به طبقه متوسط منتقل شده‌است. طبقه چند لایه‌ای که در فرایند جهانی شدن حامل فرهنگ ویژه‌ایست و این فرهنگ مانند موریانه تا اعماق جامعه–حتی خانواده علما– رسوخ کرده‌است. شاید بتوان این تعبیر غیر کلاسیک را ارائه داد که ایران یک انقلاب آرام دیگری را پشت سر می‌گذارد و در عمل اجتماعی خود، جمهوری اسلامی ۲۴ ساله را پشت سر می‌گذارد. البته شاید بتوان این قول گرامشی (متفکر مارکسیست ایتالیائی) را در باره جامعه امروز ایران صادق دانست: «کهنه در حال احتضار است و نو هنوز به دنیا نیآمده...» این نو، در همان ابتدای تولد، نه تنها خواهان عدالت است، بلکه برای نخستین بار در چنین سطح وسیعی خواهان دمکراسی نیز هست. از نظر ساختار اقتصادی نیز مدلی که اکنون در برابر طبقه متوسط قرار دارد سرمایه‌داری اما از نوع صنعتی آنست.

– در برابر این طبقه و آن گروه از اصلاح طلبان درون حاکمیت که با پذیرش حداقل‌ها می‌خواهند نظام را حفظ کنند و از گذرگاه کنونی عبور دهند، اقلیت کم اندیشی قرار دارد که در برابر سیل بنیان‌کن موجود، همچنان به "بناپارتیسم" در قالب استبداد شرقی می‌اندیشد. به این ترتیب "استبداد" و "دمکراسی" در برابر هم قرار گرفته‌اند، همچنان که "جمهوری" و "حکومت".

این مبارزه را فقط نمی‌توان در یک نبرد اقتصادی خلاصه کرد، چرا که فشارها و محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی از دهه ۶۰ به بعد یک نیروی فشرده برای رهائی از این دو قید اجتماعی را در جامعه بوجود آورده که امروز در قالب آزادی خواهی خود را نشان می‌دهد، گرچه بی سازمان و بدون تعریف از آن.

بازتاب این نتیجه گیری‌ها، فاصله گیری از دفاع مطلق از اصلاح طلبان حکومتی است. اصلاح طلبانی که در درون خود آنها نیز بحث‌هائی که اشاره شد جریان دارد و هر کدام به فراخور آینده‌ای که برای خود تصور می‌کنند نسبت به آن واکنش مثبت و یا منفی نشان می‌دهند. با این تعریف، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود افزودن بر انتقاد و سنگین کردن وزن آن برای سرعت بخشیدن به قطب‌بندی‌ها در میان اصلاح طلبان حکومتی و کمک به جناح رادیکال آن برای نزدیکی بیشتر به جنبش و مردم است، تا از محاسبات حکومتی خود را خلاص کند. یکی از انگیزه‌های طرح خروج از حاکمیت می‌تواند همین نکته باشد، اما اگر چنین حادثه‌ای بخواهد روی دهد، باید کوشید این خروج و کنده شدن، با داخل شدن هر چه بیشتر به صف مردم و وصل شدن به آن همراه باشد، نه انزوا و خارج شدن از دایره جنبش. برای چنین حالت و شرایطی ابتدا و پیش از هر نوع خروج از حاکمیتی باید جنبش را فعال نگهداشت و فراتر از آن، شرایطی را فراهم ساخت که بتوان نیروی مردمی جنبش را به خیابان فراخواند.

از آنجا که بناپارتیسم با چانه‌زنی از میدان بدر نمی‌رود، هیچ چاره‌ای برای به میدان کشیدن مردم نیست و اگر این کار را اصلاح طلبان داخل و خارج از حاکمیت نتوانند به انجام برسانند، آنکه از این نارضائی فشرده اجتماعی استفاده خواهد کرده، مردم را سرانجام به خیابان خواهد کشاند و روی موج جنبش سوار خواهد شد امریکا و سلطنت طلب‌های خارج از کشورند. پرچم این بناپارتیسم امروز و با تقدسی که برای آن ساخته‌اند "رهبر" است و گشودن دفترهای گذشته و حال او، بزرگترین کارزار تبلیغاتی برای خنثی سازی طرفداران بناپارتیسم می‌تواند بشود. جناح راست را همچنان و با تمام قدرت باید زد، اما از تزلزل و ندانم کاری‌های اصلاح طلبان هم نباید چشم پوشی کرد.

جشنواره تورنتو

زندان زنان

به بزرگی یک جامعه

گزارش آذرآشنا از تورنتو

جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو از پنجم تا چهاردهم سپتامبر با ۳۰۰ فیلم از پنجاه کشور جهان برگزار شد. در این جشنواره که هر ساله در کانادا برگزار می‌شود، سینمای ایران با چهار فیلم بلند و یک فیلم کوتاه در آن حضور یافت. فیلم "ده" آخرین ساخته عباس کیارستمی در بخش اساتید و سه فیلم "زندان زنان" ساخته منیره حکمت، "امتحان" ساخته ناصررفائی و "نامه‌های باد" ساخته علیرضا امینی در بخش اکتشاف جشنواره و فیلم کوتاه "خدا، ساختن، تخریب" به کارگردانی سمیرا مخملباف در این جشنواره به نمایش گذاشته شد. فیلم سمیرا مخملباف یکی از یازده فیلم کوتاه کارگردانان مختلف در باره یازدهم سپتامبر بود. هر سه فیلم ایرانی به نمایش درآمده در بخش اکتشاف، بعنوان نخستین ساخته‌های کارگردانان خود به نمایش در آمدند و هر سه در میان شش فیلم نامزد دریافت جایزه "فولکس واگن" شدند.

فیلم‌های ایران در جشنواره تورنتو با استقبال بسیار مهمانان جشنواره و بویژه تماشاگران جامعه ایرانی مقیم تورنتو روبرو شدند. این استقبال بیش و پیش از همه شامل فیلم "زندان زنان" شد. فیلمی که با حذف صحنه‌هائی از آن که هفت دقیقه و نیم فیلم را شامل می‌شود در تهران به نمایش در آمد و همچنان بعنوان پر بیننده‌ترین فیلم سال روی آکران است.

فیلم زندان زنان پس از مدت‌ها کشاکش میان سازمان‌سینمائی، شورای تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی و نهادهای کوتاه و بلند دیگری که تصور می‌کنند می‌توان در مقابل بازتاب واقعیات امروز ایران در سینما ایستادگی کرد، سرانجام با هفت دقیقه و نیم سانسور برای مردم به نمایش درآمد. آنچه که در این فیلم تصویر شده اندک‌ترین بخش از آن فاجعه اجتماعی ایران است که زندان تنها گوشه‌ای از آنست. گفته می‌شود بخش‌های مستندی از چند فیلم بلندی که از زندان‌های جمهوری اسلامی تهیه شده برای مقامات جمهوری اسلامی و از جمله سران قوه قضائیه فرستاده شده است تا دست پخت نصایح روزهای جمعه در نماز جمعه‌ها، برنامه‌های بیگانه با جامعه در سیمای جمهوری اسلامی، تزویر و وارونه جلوه دادن واقعیات توسط روحانیون حکومتی، حجاب و عفاف و... را در عمل ببینند.

فیلم زندان زنان، با آنکه مربوط به زندان‌های سیاسی و سیاسیون زندانی نیست، اما در همان مقدار هم که مناسبات و روابط درون زندان را نشان می‌دهد بینندگان فیلم خود می‌توانند درون زندان‌های سیاسی را حدس زده و مجسم کنند و به آن فجایعی باز گردند که در دهه ۶۰ در زندان‌های اوین، گوهردشت، قزل‌حصار، توحید و... گذشت و در کنار هزاران هزار قربانی، یک انقلاب را هم به قربانگاه برد.

برژینسکی در همان ابتدای خروج شاه از ایران و قطعیت یافتن بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران طرح قتل انقلابیون بدست انقلابیون مذهبی را ارائه داد. این رهنمود طی چهار سال با دقتی حیرت‌آور در ایران به اجرا درآمد و سرانجام به وقایع دهه ۶۰ انجامید: حملات پراکنده گروه‌های فشار به مشتی جوان کم سن و سال که خود را مجاهد خلق نام نهاده بودند، کشته شدن چند ده تن از این نوجوانان در خیابان‌ها و محلات هنگام فروش نشریه مجاهد، اعدام شتابزده تقی شهرام از منشعبین سال ۵۴ مجاهدین خلق که باعث جلوگیری از افشای نقش ساواک در ایجاد انشعاب در سازمان مجاهدین خلق و بیرون آمدن سازمان مدعی مارکسیسم بنام "پیکار" از درون آن شد، اعدام محمدرضا سعادتی که می‌رفت تا نقش مهم جلوگیری از تغییر مشی سازمان مجاهدین خلق را ایفاء کند، تظاهرات خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و آغاز اعدام‌های جنایتکارانه به فرمان اسدالله لاجوردی در زندان اوین، انفجار حزب جمهوری اسلامی و سپس نخست وزیری که سازمان مجاهدین خلق مسئولیت آن را پذیرفت، آغاز موج ترور روحانیون صاحب نام و اعتباری نظیر آیات مدنی، صدوقی، دستغیب، قدوسی، هاشمی نژاد و...، برکناری آیت‌الله منتظری از قائم مقامی آیت‌الله خمینی، یورش به حزب توده‌ایران، ادامه خائنانه و ضد ملی جنگ با عراق پس از فتح خرمشهر، هول‌انگیزترین جنایات در زندان‌ها تحت عنوان تعزیرات اسلامی و تواب‌سازی، و سرانجام نیز، قتل‌عام زندانیان سیاسی و پذیرش فرامین بانک جهانی و صندوق‌بین‌المللی پول برای اجرای برنامه امپریالیستی "تعدیل اقتصادی" که به دوران سازندگی در ایران شهرت دارد. تمام این حوادث زمینه ساز سلطه ارتجاع مذهبی–بازاری و غلبه سرمایه‌داری تجاری بر اقتصاد و انقلاب شد، که نتایج فاجعه بار آن در برابر دیدگان است و آنچه در فیلم زندان زنان به نمایش در آمده، تنها گوشه‌ای ناچیز از آنست. از فحشاء، اعتیاد، مرگ انسانیت، نابودی عاطفه‌ها زیر شعار جشن عاطفه‌های موتلفه اسلامی، افزایش تصاعدی آمار خودکشی، بیکاری، رواج صیغه و از هم پاشیدگی شیرازه مناسبات زنان شوئی در ایران و...

زندان زنان را با این نگاه باید نگریست و همراه دوربین فیلمبرداری به داخل زندان رفت. به یکی از بندهای متروکه زندان قدیمی قصر در تهران، که در اختیار کارگردان و فیلمبردار فیلم زندان زنان گذاشته شده‌است. چند بازیگر زن این فیلم، از جمله پگاه آهنگرانی فاجعه را چنان با روح و روان خویش نزدیک دیده و لمس کرده‌اند که گوئی بازیگرانی برای نقش آفرینی نیستند، بلکه قربانیانی‌اند در برابر دوربین.

زندان زنان

فیلم زندان زنان بعد از دو سال مطالعه و تلاش کارگردان فیلم تهیه شده‌است. بازدید از زندان‌ها، گفتگو با زندانیان و بویژه زندانیان سابقه‌دار، بخشی از تلاش دو ساله برای تهیه این فیلم و گشودن درهای بسته در جمهوری اسلامی، بویژه گشودن در زندان زنان برای تهیه فیلم است. فیلم در قسمت متروکه زندان قدیمی قصر تهیه و فیلمبرداری شده است. این فیلمبرداری ۷۵ روز ادامه داشته و زمانی که کار فیلمبرداری به پایان رسید، بازیگران، کارگردان و فیلمبرداران با ناباوری به آنچه در دوربین‌ها ضبط شده بود نگاه کردند. آن هفت دقیقه و نیم فیلم که سرانجام قربانی شد تا فیلم اجازه اکران بگیرد، شامل صحنه‌ایست که زندانبان خشن و حزب‌الهی زندان که بتدریج استحاله یافته در برابر آینه می‌ایستند و برای نخستین بار رنگ قرمز تند ماتیک را بر لب‌های خود

آزمایش می‌کند. سکانس دیگری از فیلم که سانسور شده، مربوط به صحنه‌ایست که یک زن زندانی را برای مراسم اعدام می‌برند و او در فاصله بندی که آن را ترک می‌کند و محلی که قرار است در آن به دار آویخته شود خونریزی کرده و نقش زمین می‌شود. این یکی از تکاندهنده‌ترین صحنه‌های فیلم زندان زنان بوده که سانسور شده و مردم از دیدن آن در ایران محروم شده‌اند.

ارقام می‌گوید، در جمهوری اسلامی، ایرانیان چهل میلیون بار محکوم به حبس و زندان شده‌اند. بعضی یکبار و بعضی چندین بار. چنین جامعه‌ای متاثر از چه عواملی طی دو دهه شکل گرفته‌است. پاسخ به این سئوال وسوسه اصلی برای تهیه فیلم زندان زنان بوده‌است.

داستان فیلم زندان زنان از شورش زندانیان زن در یکی از زندان‌های بزرگ تهران آغاز می‌شود. "طاهره" زن جوانی که می‌گویند سابقه شرکت در جبهه‌های جنگ را داشته، برای سرکوب شورش و کنترل و نظم زندان به بخشی شورشی زندان فرستاده می‌شود. در ابتدای فیلم، زندانیان نسبتا مسن و جا افتاده او را مسخره می‌کنند، ولی او با خشونتی سرد شورش را سرکوب و نظم را به زندان باز می‌گرداند. ادامه داستان، همان است که در دهه اول جمهوری اسلامی در زندان‌ها و به ابتکار اسدالله لاجوردی و همکارانش سازمان داده و پیاده شد. خشونت در درون زندان و در میان زندانیان، تواب سازی و زندانی علیه زندانی!

"میترا" زنی که به جرم قتل عمد ناپدری خود به حبس ابد محکوم شده، فضائی از خشونت و تنفر را در همراهی با طاهره بوجود می‌آورد، اما در زندان مجرمین نیز همان حادثه‌ای روی می‌دهد که در زندان سیاسی. تحولات خارج از زندان بر دیدگاه غیر منعطف طاهره نیز بتدریج تاثیر گذاشته و روابط او با زندانیان را دگرگون می‌کند. او که در ابتدا خود را سرباز انقلاب می‌دانسته، در پایان زندان را محل امنیت و آرامش خود می‌یابد. در لحظات پایانی فیلم "میترا" خسته و پیر از زندان بیرون می‌آید. خانواده مقتول او را بخشیده‌اند! او آزادی را می‌خواهد تا به کمک دختر نوجوانی که در سلول او بدنیا آمده بشتابد. سه نسل از سه دوره متفاوت در زندانی که به بزرگی یک کشور است.

"پگاه‌آهنگرانی"، در "زندان زنان" نسل سوم را بر پرده سینما به تصویر می‌کشد. او نماینده نسل سومی است که تحولات را آرزو می‌کند. از تبار دانشجویانی است که نیمه شب به خوابگاهشان یورش برده شده و چون جان به سلامت برده‌اند حالا در زندان‌اند!

پگاه (که نماد غیر مستقیم دانشجویان زندانی) یک فعال سیاسی است که نمی‌داند چرا در زندان بسر می‌برد و به اعدام محکوم شده‌است. "سحر" نیز یک جنگ زده و معتاد به مواد مخدر است که با کار در زندان خرج خانواده‌خود را در خارج از زندان تامین می‌کند. به او در زندان تجاوز می‌کنند و او دست به خود کشی می‌زند. "سپیده" (اسی) دختری خیابانی‌است که در ابتدای فیلم مشخص می‌شود او ۱۷ سال پیش در زندان بدنیا آمده و اکنون، یعنی ۱۷ سال بعد به همان سلول بازگشته‌است. به او نیز در زندان تجاوز می‌شود. از زندان می‌گریزد و برای روسپیگری راهی امارات عربی می‌شود. سرگذشته تلخ بسیاری از دختران جوانی که در شبکه‌های قاچاق دختران جوان از مرزهای جنوبی ایران به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس صادر می‌شوند: **تجارت فحشاء!**

او در زندان و در کنار دختران جوان و نسل تازه‌ای از زندانیان راهی را که خود طی کرده یکبار دیگر مرور می‌کند.

فیلم زندان زنان در اولین حضور بین‌المللی، در جشنواره "ونیز" به نمایش در آمد و سپس به تورنتو راه یافت. منیژه حکمت، رویا نونهالی و پگاه‌آهنگرانی در کنار تهیه کننده "سیروس تسلیمی" و "مصطفی خرقه‌پوش" در تورنتو حضور یافتند.

نامه‌های باد

از دانستی‌های جشنواره تورنتو نمایش نسخه ویدئوئی فیلم "نامه‌های باد" ساخته علیرضا امینی، کارگردان جوان ایرانی بود، که با مشکلات بسیار و آنهم بصورت کاست ویدئو توانست فیلم خود را به تورنتو برساند. فیلم "امتحان" نیز بدون حضور کارگردانش در تورنتو به نمایش درآمد.

نخستین فیلم کوتاه سینمائی از

حمله به کوی‌دانشگاه و پیامدهای اجتماعی آن

فیلم"زندگی همین است" به کارگردان "پیروزکلانتری"، از جمله فیلم‌های کوتاهی بود که در حاشیه فستیوال تورنتوی کانادا نمایش داده‌شد. نه تنها برای خارجی‌هائی که این فیلم را دیدند، بلکه برای بسیاری از ایرانی‌هائی که فیلم‌های این فستیوال را تماشا کردند نیز مضمون این فیلم و آنچه که بازیگران آن بر زبان آوردند آنگونه قابل درک و لمس نبود تا برای من که به تازگی از ایران بازگشته‌ام.

فیلم برای ۴۳ دقیقه تهیه شده و گوشه‌ایست از آنچه در خوابگاه‌های دانشجوئی ایران، بعد از یورش به خوابگاه دانشگاه تهران، زندانی شدن دانشجویان و تحت فشار قرار گرفتن تشکل‌های دانشجوئی می‌گذرد. من که چند هفته پس از آن یورش به تهران رفته و سری به خوابگاه ویران زده بودم، با دیدن برخی صحنه‌های آن شب هولناک در فیلم پیروز کلانتری همچنان دلم می‌خواست بگریم. او توانسته به فیلم لحظاتی از گریز دانشجویان از محاصره حمله کنندگان به کوی دست یابد و با جسارت صحنه‌هائی از آن را در فیلم کوتاهش بگنجاند. آنچه تهیه کرده یک فیلم کوتاه از یاد نرفتنی‌است. اتاق‌های ویران، کامپیوترهای زیر لگد لباس شخصی‌ها له شده، دیوارهائی که پوسترهای پاره پاره هنوز خود را بر آنها نگه داشته و نقش زمین نشده‌اند، زندگی فقیرانه دانشجوئی، پتوهای خونین، دیوارهائی که مظلومین بر آنها نقش آزادی کشیده‌اند.

داستان فیلمی که پیروزکلانتری تهیه کرده گفتگوئی است میان چهار دانشجوی پسر و یک دانشجوی دختر. آنها نسل دوم بعد از انقلاب سال ۵۷ و فرزندان دوران جنگ ایران و عراق اند و یکی از آنها خاطرات دوران کودکی خود و رفتن به پناهگاه در آغوش پدر را نقل می‌کند. یکی از آنها حادثه یورش را به چشم دیده و دیگری صبح روزحادثه به خوابگاه رسیده‌است. بقیه فارغ‌التحصیل شده‌اند و به گذشته پرغرور دانشجوئی خود مراجعه می‌کنند و آن را بر زبان می‌آورند. یک یا دو تن از آنها هنوز، از جمله ساکنین اتاق‌های محقر دانشجوئی‌اند. هر کدام از آنها، درک خود را از عواقب اجتماعی و **(بقیه در ص ۴۷)**

گفتگوی مشروح محمود دولت‌آبادی داستان نویس بزرگ معاصر ایران و متفکر اجتماعی با روزنامه "ایران"

ایران فقط دو جناح ندارد ما هم حرف داریم!

– بررسی های اجتماعی منتشر نمی‌شود۰۰۰ نیروهای عظیم دانشجوئی، کارگری، خرده بورژوازی و انبوه فقرا همه از حامیان اصلاحات بوده و هستند۰

– احساس بی‌تفاوتی در مردم به وجود آمده‌است، آنها به تدریج باور خود را نسبت به جریان اصلاح طلبان از دست می‌دهند۰

۴۲۰ هزار ذهن جوان–طبق آماردولت– بر اثر تبعیض‌ها(خودی و غیر خودی، شیعه و سنی، ارزشی و غیر ارزشی) از کشور خارج شده‌اند ۰ نا امیدی و بی تفاوتی مردم باعث تاسف است، چرا که جامعه ما راه سومی ندارد۰ یا باید روند اصلاح طلبی جدی گرفته شده، پیکرمند شود و با حفظ اپوزیسیونی که در مقابلش هست– و نه با از بین بردن آن– موازنه‌ای در جامعه ایجاد کند، یا جامعه منفجر خواهد شد!

– وظیفه هیات حاکمه نگاه داشتن ملت و مملکت است، نه نگاه داشتن خودش!

– اگر وضعیت به همین ترتیب پیش برود۰ از ایشان(محمدخاتمی) به عنوان شخصیتی فرهیخته و ناکام یاد خواهد شد!

دولت آبادی: آنچه من طرح می‌کنم استنباط فردی است که در این جامعه زندگی می‌کند و آن را صمیمانه برای شما بیان می‌کند۰

در مورد اصلاحات، در ابتدا باید بگویم که درک ضرورت اصلاحات، مهم‌ترین اتفاقی بود که ۵ سال پیش رخ داد۰ اگر این ضرورت تشخیص داده نمی‌شد، جامعه ما بار دیگر به سمت یک انفجار اجتماعی می‌رفت و از آن جا که این انفجار اجتماعی کور بود، راه به هیچ جائی نمی‌برد و آسیب‌های جبران ناپذیری بر مردم وارد می‌کرد۰ بنابراین، مهم‌ترین نکته در امر اصلاحات درک ضرورت اصلاحات بود که از جانب افراد و جمعیت‌هائی در داخل سیستم حکومتی ایران دریافت و بیان شده‌است۰

اما ایراد اصلی اصلاحات، فقدان ساختمان اصلاحات است۰ یعنی اصلاحات برای تحقق آرمان‌های طرح شده، هیچگونه ساختاری ارائه نداد، در حالیکه اصلاحات نیز به ساختار فیزیکی نیاز دارد۰ اصلاحاتی که طرح شد از این جهت شاید خیلی زودرس و نپخته بود، چرا که بدون طراحی و تجسم ساختار فیزیکی به میدان آورده شد۰ در نتیجه، ورود ناپخته اصلاحات به جامعه، در شرایطی که مردم مشتاقانه بیشتر از موضوع جلو رفتند، در همان گام‌های اول، با مشکلات و موانع پی در پی مواجه شد۰

پس از دوم خرداد ۷۶ مطبوعات "همه کاره" و جایگزین تمامی نهادهای مدنی شدند۰ در حالی که کارکرد مطبوعات باید در جهت منعکس ساختن دیدگاه‌های مختلف موجود در جامعه باشد، اما در کشور ما، ناگهان مطبوعات شدند نهاد فیزیکی جریان اصلاحات و بدون این که نقش آنها در ساختار فیزیکی جریان اصلاحات تعریف شده باشد، پیشتاز شدند۰ در یک جمله خلاصه کنم: ساختاری که باید با طراحی دقیق، متولی پیش بردن اجزای مختلف اصلاحات می‌شد، در یکی از نهادهای خود، یعنی مطبوعات خلاصه شد۰ بطوری که وقتی فشارها بر این نهاد متمرکز شد، نه تنها کارکردهای متنوعی را که برایش در نظر گرفته شده بود به انجام نرساند، بلکه کارکرد خود را نیز از دست داد۰ شما شاهد بودید که به دلیل متمرکز شدن تمام فعالیت‌های اصلاحی، در بیان آنچه باید بشود، آن هم از طریق مطبوعات، سبب شد که همه چیز در حوزه حرف باقی بماند و افرادی که باید در عمل اجتماعی، مصلحان اجتماعی می‌بودند، تبدیل به منتقدان اجتماعی شده‌اند۰ بنا بود خانم‌ها و آقایانی که تز اصلاحات را طرح کردند و پیش آوردند، در عمل و اجرا سازندگان امر اصلاحات باشند و مردم منتقد اجتماعی و منتقد اصلاحات۰ در حال حاضر شما هر روزنامه‌ای را که باز می‌کنید، می‌بینید که آقایان دارند از خود انتقاد می‌کنند۰ یکی "تند ترک" و یکی "کندترک"! در حالی که این وظیفه آنها نیست۰ آنها باید به مردم بگویند پروسه اصلاحات یعنی چه، اجرای این پروسه توسط چه نهادهائی صورت می‌گیرد، چه روندی خواهد داشت، سازمان‌های اجرائی این روند کدامند؟

اصلاحات از سال ۷۶ در مطبوعات خلاصه و ایجاد ساختار برای پیشبرد اصلاحات به فراموشی سپرده شد!

– یعنی تعریف ساختار با تمام اجزای آن

دولت آبادی: بله! و به این ترتیب اصلاحات در حوزه لفظ و حرف و عناوین کلی که راهبرد اجرائی نداشت باقی ماند۰ متاسفانه حرف و لفظها هم از درون تهی شد۰ من صمیمانه بگویم، برای گفتن حقیقت ابائی هم نمی‌کنم؛ مردم نسبت به این سخنان بی‌تفاوت شده‌اند۰ برخی حتی به آنجا رسیده‌اند که می‌گویند تکلیف با محافظه کاران روشن است، اما با اصلاح طلبان روشن نیست۰ بنابراین توصیه دوستانه من این است که برای اجرائی شدن بند بند شعارهای طرح شده زیر عنوان اصلاحات، "طراحی راهبردی" مد نظر اصلاح طلبان قرار گیرد۰ وقتی اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدون ماشین‌های لازم خود حرکت کند، دیگر به مانع احتیاج ندارد، خود مانع خود است۰ مدام حرف می‌زند، دائم توضیح می‌دهد که اصلاحات چیز خوبی است، قانون چیز خوبی است، مردم سالاری چیز خوبی است و۰۰۰ ولی در عمل چه؟

شما مدعی و آورنده این تئوری بوده‌اید که بسیار هم خوبست۰ در زمان طرح خود هم نه تنها میلیون‌ها نفر از مردم را جلب کرد، بلکه روشنفکران، نخبگان و فرهیختگان را حامی و پشتوانه خود کرد۰ حال این حمایت میلیونی و پشتوانه فکری برای ایده‌ای که هنوز هم انتخاب اول

مردم است، پتانسیلی است برای به پیش بردن اهداف بلند مطرح شده، که آن، جز با کاربردی کردن و راهکار داشتن میسر نخواهد شد. من با هر نوع اصلاحاتی موافقم، اما اصلاحات و رفُرم خود یک جور عمل اجتماعی در داخل سیستم پیکرمند سیاسی روزگار است که این تاکنون انجام نشده است. آنچه از این دورن باقی خواهد ماند این است که در یک مقطع چند ساله، مطبوعات ایران پشت سر هم باز شدند و بسته شدند، نقطه نظرهای انسانی خوبی ارائه شد، اما به انجام نرسید. البته بر این نکته تاکید کنم که هنوز اصلاحات روند و فرصت خود را دارد و این اصطلاحاتی نظیر بن بست و ...انسداد چندان درست نیست. مهم این است که زمان باقیمانده چگونه طی خواهد شد.

– منظور از ساختار اصلاحات، احزاب است؟

دولت آبادی: دست کم این انتظار بود که پس از دوم خرداد احزاب سیاسی فعال شوند که خود بدنه‌ای باشند برای آن مدیریتی که می‌خواست اصلاح کننده باشد، اما شاهد بدویم که حتی اجتماعات کوچکتر هم به نوعی از بین رفتند.

– آیا موانع بیرونی، عامل ضعف کارکردی اصلاح طلبان نبوده‌است؟

دولت آبادی: توجه کنید، به چه دلیل من وارد مبارزات سیاسی–اجتماعی نشده‌ام. به این دلیل که مبارزه اجتماعی–سیاسی یعنی صرف نیرو برای حفظ منافع. من نه منافعی دارم و نه نیروئی که صرف آن کنم، اما کسانی که منافع دارند، کارشان مبارزه با حریف است. در مسائل اجتماعی و سیاسی شما نباید انتظار داشته باشید که رقیب جاده را برای شما صاف کند. این طبیعیت جامعه انسانی است. اگر کسی انتظار داشته باشد شخصی که سهم بیشتری از جامعه می‌برد، برای فردی که هیچ سهمی از جامعه نمی‌برد راه باز کند، این خوش بینی ایده‌آلیستی است. دائم گفته می‌شود «برای ما مانع ایجاد کردند» بله که ایجاد می‌کنند. این قانون زندگی است. رقیب از منافع خود حمایت و دفاع می‌کند. شما هم باید منافع خود را مشخص و از آن دفاع و حمایت کنی تا بتوانی به توازن برسی. من به هیچ وجه مخالفتی با حضور منسجم و مشخص محافظه کاران در کشور ندارم. آنها کار خود را خوب انجام می‌دهند. این طرف که ترقیخواه است بلند نیست کار خود را انجام بدهد، یا نارس، جوان و ناپخته است و یا مبانی عادی و اجرائی فکر و ایده‌اش مستحکم نیست. به هر حال حریف مسئول عدم توفیق او نیست. مثل این است که وقتی دو نفر در میدان کشتی مبارزه می‌کنند، شکست خورده بگوید حریف به من فن زد، خُب، بله که باید فن بزند، شما باید ضد فن را بلد باشید. اگر بلد نیستید یا ناتوان یا بی روحیه یا نابلد هستید، یا ناآگاه به توانایی ها و ابزارهای خود و یا حتی نا آگاه نسبت به چگونگی بهره گیری و استفاده از توانمندیی‌ها و ابزار خود، اشکال از شماست نه از حریف.

– گاهی ابزارهای قدرت در دست شما نیست.

دولت آبادی: اینجا می‌توان گفت: وقتی ابزار قدرت را ندارید برای چه مردم را وسط میدان می‌کشید و یا برعکس، حال که مردم به حمایت از ایده شما به میدان آمده‌اند خود بزرگترین توان و پشتوانه‌اند تا ابزارهای لازم برای پیشبرد آرمان‌ها و شعارهائی که مطرح کرده‌اید را بدست آورید. اگر شما در مقابل حریف پیکره قدرت ندارید، در شرایطی که حریف باید باشد تا شما بتوانید باشید، چرا از توان و حمایت مردم استفاده نمی‌کنید؟ ابزار قدرت، مبنای اقتصادی و پشتوانه اجتماعی است. خُب از آن استفاده کن. سیستم محافظه کار در کشور مبنا دارد، مبنای کلاسیک، سنتی. عوامل و نیرو و نفوذ هم دارد. شما می‌خواهید از دل آن پدید بیائید، از دل او بیرون بیائید، ولی هیچ مبنائی نداشته باشید. خُب معلوم است که بازنده بازی خواهید بود. صحبت جدال اجتماعی را بهتر از همه مارکس تبیین کرده است. اصلا رحم و مروتی در چنین جدالی نیست. در مبارزه کسی برنده مبارزه اجتماعی است که هوشمندتر، نیرومندتر و کم گذشت تر است.

– در مورد پشتوانه اصلاح طلبان، می‌توان از ابتدای دوم خرداد ۷۶ تاکنون تحلیلی ارائه داد؟

وقتی ابزار قدرت را دراختیار ندارید، ابزار اجتماعی، یعنی از مردم استفاده کنید. چرا از این توان و حمایت استفاده نمی‌کنید؟

دولت آبادی: من فکر می‌کنم دیدگاه‌هائی که ارائه شد ضروری بود، خیلی هم خوب بود. من شخصا چون با هرگونه هرج و مرج و اغتشاشی مخالفم از آن به عنوان یک شهروند استقبال کردم. بسیاری دیگر از مردم هم استقبال کردند و پشت این ایده ایستادند. مردم هیچ چیز کم نگذاشتند. بدون آنکه خون از دماغ کسی بیآید، بیش از ۳۰ میلیون جمعیت پای صندوق‌های رای رفتند. جامعه‌ما، با این کار نشان تا چه حد استعداد دمکراسی دارد. حال اگر اصلاح طلبان بخواهند، می‌توانند این حمایت عظیم را برای خود حفظ کنند تا در عمل به شعارهائی که طرح کرده‌اند توفیق یابند. هنوز هم دیر نشده است، هر چند ممکن است در انتخابات بعدی، دیگر شاهد چنان وضعی نباشیم.

– این پشتوانه را چگونه می‌توان حفظ کرد و با چه عملکردی می‌توان این فرصت را حفظ کرد؟

دولت آبادی: اصلاحات امری است ضروری که حرکتی پیش رونده خواهد داشت. در نتیجه این که اصلاح طلبان باشند یا نباشند در این ضرورت تاریخی و اجتماعی بی تاثیر خواهد بود. اما این که اصلاح طلبان چه باید بکنند، من نباید بگویم. من که نباید به جای دیگران فکر کنم. آنها باید فکرش را از اول می‌کردند که اگر می‌خواهند این حرکت را پیش ببرند و مردم آنها را مجری این اصلاحات بدانند، باید چه بکنند تا مردم مجری دیگری را انتخاب نکنند.

اگر مردم احساس کنند سرشان کلاه رفته، آنوقت نسبت به همه چیز بدبین می‌شوند. به شما بگویم که نهیلیسم در جامعه ما بیداد می‌کند، بررسی های اجتماعی منتشر نمی‌شود... نیروهای عظیم دانشجوئی، کارگری، خرده بورژوازی و انبوه فقرا همه از حامیان اصلاحات بوده و هستند.

اصلاح طلبان باید از پتانسیل های مختلف این نیروهای اجتماعی، در قالب گروه‌هائی مثل دانشجویان، استاتید، کارگران، دست‌اندرکاران مطبوعات، حقوقدانان و گروه‌های اجتماعی دیگر استفاده کنند، آنها باید در نظر داشته باشند که هیچ ملتی حاضر نیست با یک پدیده بلاتکلیف عهد ببندد. آن پدیده باید مشخصه، چهره، پیکره و دیدگاه داشته باشد و آینده مشخصی را ارائه دهد تا مردم به او روی آورند. اصلاح طلبان باید برای نگاهداشتن مردم تلاش کنند.

– چگونه می‌شود پشتوانه اجتماعی را تبدیل به یک جنبش اجتماعی کرد؟

دولت آبادی: آنچه که متاسفانه، اکنون مانع این امر می‌شود احساس بی‌تفاوتی است که در مردم به وجود آمده‌است. مردم به تدریج باور خود را نسبت به جریان اصلاح طلبان از دست می‌دهند. این باعث تاسف است، چرا که جامعه ما راه سومی ندارد. یا باید روند اصلاح طلبی جدی گرفته شده، پیکرمند شود و با حفظ اپوزیسیونی که در مقابلش هست– و نه با از

بین بردن آن–، موازنه‌ای در جامعه ایجاد کند، یا جامعه منفجر خواهد شد که این خیلی بد است. در کشورهای جهان سوم که افکار و عقاید و اندیشه‌ها آزاد نیستند، هر انفجاری به ضد مردم و به ضد کشور منجر می‌شود، چرا که نمی‌دانند چه می‌خواهند، تنها می‌دانند که چه نمی‌خواهند و این وحشتناک است. مهم‌ترین آسیبی که معمولا استبداد به جوامعی مثل جامعه ما و جهان سوم می‌زند این است که اجازه نمی‌دهد مردم چشم اندازی برای آینده خود در نظر بگیرند و امور اجتماعی بدون مخاصمه حل و فصل شود.

با این مقدمه، اولین نکته‌ای که باید در نظر گرفته شود، ارائه نمادهائی از فعالیت‌هائی است که صورت گرفته یا توفیق‌هائی است که بدست آمده و نیز ایجاد امید و انگیزه در مردم، بطوری که بی‌تفاوتی در مردم رفع شود. من نمی‌گویم یک شبه راه صد ساله کشورهای دموکراتیک را طی کنیم، اما خُب می‌توانیم یاد بگیریم. متاسفانه در محیط اجتماعی ما، ذهنیت حذف حریف هنوز وجود دارد و قوی است. بار دیگر تاکید می‌کنم که وجود اصلاح طلبان با حضور محافظه کاران الزامی است. این بدان معنا نیست که یک عده نباشند تا عده‌ای دیگر باشند و بتوانند کار کنند. این نکته باید ازسوی دو جناح در جامعه ما درک شود. در یک جامعه انسانی، تمام عناصر باید وجود داشته باشند. ایرادی که وارد است از اول این بوده که یک عده می‌گویند آن عده روبرو نباید باشند. خُب، باید کجا بروند. تاجیکستان. افریقا؟ چگونه نباشند؟ بهترین آدم روی کره زمین اگر بگوید من باشم و دیگران نباشند، فرقی با بدترین آدم عالم نمی‌کند. چون آنها یک ذهنیت هستند. ذهنیت حذفی و جزمی، که آسیب به جامعه می‌زند.

– بعنوان یک ملت چگونه می‌توانیم حضور خود در جهان را نشان دهیم و ایفای نقش کنیم؟

دولت آبادی: من و شخصیت‌ها و افراد مختلف، هر یک بر اساس توان و ظرفیت خود، در سفر به دیگر کشورها عملا حرف تازه‌ای نزده‌ایم، جز این که بگوئیم در جامعه ما ظرفیت‌های مختلفی وجوددارد. این را به دنیا قبولانده‌ایم و این کار کمی طی این ۲۰ سال نبوده‌است. اما وقتی در عمل برای نماینده مجلس کشور که در حال گفتگو با نماینده حقوق بشر است حکم بازداشت و لغو روزنامه‌اش صادر می‌شود، تمام حرف‌ها و تاثیرات را نقض می‌کند، این افراط کاری‌ها قابل درک نیست!

– به نقش مجلس بپردازیم. موانع بیرونی، کمبود طرح‌ها و کوتاهی در پیگیری‌ها.

دولت آبادی: مشکل در نبود مشارکت متقابل بین مجلس و مردم است. وقتی ایده مشارکت مردمی طرح می‌شود، باید پرسید در کدام امری مردم فرصت پیدا کرده‌اند مشارکت کنند؟ مثلا برای یاری رساندن به مجلس کدام یک از مردم توانسته‌اند از وکیل خود بپرسند که شما این وعده‌ها را دادید، کدامشان را عمل کردید و در عمل به کدام یک می‌توانیم کمک کنیم؟ زمزمه‌های جدید شروع شده، مردم به نمایندگانی که با هزاران امید انتخاب کردند می‌گویند: شما دارید بار خود را می‌بندید! وقتی می‌شنویم کارگران کشور ما ۲۶ ماه حقوق نگرفته‌اند، چه تعامل و مشارکتی بین نماینده کارگران در مجلس و جامعه کارگری کشور هست؟ جامعه فقط زمانی متوجه می‌شود که کارگران ۲۶ ماه حقوق نگرفته‌اند که می‌آیند در خیابان اعتراض خود را مطرح می‌کنند. مگر نماینده کارگران در مجلس نباید پیگیر مسائل آنان باشد؟ این نمونه و مثالی برای روشن کردن موضوع بود. عملا امور پیش نرفته است و مردم هم در این اوضاع و شرایط دائم می‌بینند تمام توان و انرژی کارداران و کارگزاران در بخش‌های مختلف اجرائی و تقنینی و قضائی کشور به جای صرف کردن در انجام امور، خرج این می‌شود که بگویند ناکارآمدی دستگاه و نهاد و بخشی دیگر مانع شده تا آنها به وظائف خود عمل کنند. پیشرفت که نباشد، امور اجتماعی که مورد رسیدگی قرار نگیرد، پدیده آمدن نا امیدی، یاس و انزجار بدیهی و طبیعی است. می‌گویند اگر می‌خواهی کسی را با خودت دشمن کنی، به او وعده‌های خوب بده و به آنها عمل نکن.

– آینده مجلس؟

دولت‌آبادی: به اعتقاد من اگر آنها در پیشبرد طرح‌ها و اصلاحات خود پیشرفت داشتند، تهدید به خروج از حاکمیت نمی‌کردند. این که می‌گویند می‌خواهند از حاکمیت خارج شوند لابد به این معناست که نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند. فقط هر وکیلی موفق شده روزنامه‌ای دایر کند. روزنامه را امثال من باید داشته باشند، نه وکلای مجلس. هر وکیلی یک روزنامه دارد، می‌بندند، آن یکی باز می‌شود. مجریان باید به اجرا بپردازند و روزنامه را ما داشته باشیم که اجرا را مورد نقد قرار دهیم. کار آقایان بجای اجرا کردن شده انتقاد کردن. وقتی پدیده‌ای غیر فعال شد، فرقی نمی‌کند در داخل مجموعه باشد یا خارج آن.

– چگونه می‌توان زمینه و بستر فعالیت نهادهای غیر دولتی را فراهم ساخت؟

دولت‌آبادی: وقتی لیبرال‌ترین مجموعه سیاسی کشور– لیبرال به معنای مثبت آن– که همه اعضای آن موجه هستند (نهضت آزادی ایران) هم از دید روحانیت و هم از دید مجامع مختلف سیاسی–اجتماعی، ناگهان تعطیل می‌شود و حکم لغو فعالیت هایشان صادر می‌شود، چه انتظاری می‌توان داشت؟ در واقع کلاف سردرگمی است. هم انتقاد هست، هم نمی‌شود انتقاد کرد، چون نمی‌شود پرسید چرا پنیر تیغ را نمی‌برد؟ تیغ دارد پنیر را می‌برد. پس نمی‌شود گفت که چگونه می‌شود پلتیکی زد که پنیر تیغ را ببرد. البته پس از دوم خرداد افرادی که بانگ اصلاحات را بلند کردند این امکان را داشتند که تضمین‌های حقوقی و سیاسی و اجتماعی به احزاب و افرادی که قصد فعالیت حزبی و تاسیس حزب را داشتند بدهند.

– منظورتان اصلاح قوانین است؟

دولت‌آبادی: بله، به هر حال در اولین گام و در همان ابتدا قوانین باید چنین فعالیتی را تضمین کنند. نمی‌توان خارج از قانون حرکتی کرد. درست هم نیست، روش‌های غیر قانونی به جائی نمی‌رسد.

– اولویت‌هائی که اصلاح طلبان باید در نظر بگیرند از نگاه شما کدام است؟

دولت‌آبادی: در واقع اخلاقیات افرادی که شعار اصلاحات را دادند پسندیده بود، مردم به آنها روی آوردند، اما اجرائیات و عملیات سیاسی مجموعه اصلاح طلبات ناکارآمد بود، بنابراین مردم وازده شدند. این بزرگترین تجربه‌ایست که برای زمان باقیمانده به دست آمده‌است.

– در این وضع، گفت و گو با مردم چه تاثیری خواهد داشت و آیا فکر می‌کنید سخن گفتن از راه طی شده و راه باقیمانده، امیدواری برای ماندن در صحنه را ایجاد می‌کند؟

دولت‌آبادی: آنها مردم را کنار گذاشتند. اصلاح طلبان نباید گنج را از دست بدهند و طبیعی است سخن گفتن با آنان با صراحت و خلوص، بار دیگر به آنان اطمینان خواهد داد که خواست‌هایشان فراموش نشده‌است.

– مخالفان اصلاحات از شکست اصلاحات چه سودی خواهند برد؟

دولت‌آبادی: هیچکس نمی‌تواند با اصلاحات مخالفت کند، یعنی حتی رادیکالترین اپوزیسیون در یک جامعه نمی‌تواند بگوید من مخالف آسفالت کردن بزرگراه هستم. نمی‌تواند بگوید مخالف باز شدن دفتر فلان حزب

سیاسی مخالف خودم هستم. بنابراین اصلاحات حربه ملایمی است که هیچکس نمی‌تواند با آن مخالفت کند. افرادی هم که در باطن با آن موافق نباشند، با روش‌های نامحسوسی تلاش می‌کنند تا اصلاحات به توفیق نرسد. این دیگر هوشیاری می‌خواهد که چنین مخالفانی را سر جای خود بنشانند. چه کسی می‌تواند بگوی با حق رای زنان مخالفم؟ هیچکس. در واقع اصلاحات درخشانترین حربه اجتماعی است، چرا که هیچکس نمی‌تواند با آن مخالفت کند و بگوید مخالف اصلاحاتم. بنابراین مخالفان فقط تلاش می‌کنند تا جای اصلاح طلبان را بگیرند و مانع پیشرفت آن شوند.

– چالش میان اصلاح طلبان و محافظه کاران، نهایتا چه آینده‌ای را برای جامعه بدنبال دارد؟

دولت‌آبادی: بسیار خطرناک است، چرا که چالش حذفی است و این چالش یعنی کوشش در جهت تجزیه روابط اجتماعی. چالش‌ها در هر جامعه‌ای وقتی به حذف طرف مقابل بیانجامد به معنی نقص در جامعه‌است. در حالی که هدف باید ایجاد موازنه میان نیروهای اجتماعی باشد. از نظر من، بعنوان یک ایرانی، تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور حق حضور و بیان عقاید خود را دارند و چنین وضعیتی هیچ لطمه‌ای هم به هیچکس و هیچ چیز نمی‌زند، بلکه سبب ایجاد موازنه می‌شود که خود عامل پویائی و پایائی جامعه و نظام سیاسی حاکم بر آن می‌شود. ممکن است حزبی دو در صد رای داشته باشد، اما با همان پشتوانه تلاش می‌کند تا ۵۰ سال بعد ۳۰ در صد آرا را به دست آورد. این یعنی پویائی و پایائی. ممکن است حزبی ۷۰ درصد رای داشته باشد، اما در عمل موفق به اجرای برنامه‌های خود نشود و رای از او گرفته شود. پیشنهاد من ایجاد موازنه بین همه نیروهای اجتماعی است که می‌تواند جامعه را به پیش ببرد.

– آیا تعامل میان دو جناح به موازنه سیاسی منجر می‌شود؟

دولت آبادی: نکته این است که جامعه ایران در این دو جناح سیاسی خلاصه نمی‌شود. نیروهای سیاسی دیگری هم هستند که دیدگاه یا برنامه‌اجرائی خاص خود را پیشنهاد می‌دهند و آن را برای پیشرفت جامعه بهتر می‌دانند. کاری که اصلاح طلبان باید می‌کردند تقویت این موضع بود که طبق قانون اساسی تمام گروه‌های سیاسی–اجتماعی فقط به شرط آنکه سرنگونی نظام مد نظرشان نباشد فعالیت داشته باشند. این که دو جناح سیاسی در یک جامعه باشند که فقط آنها حق فعالیت داشته باشند مورد سئوال و تردید است. چنین وضعیتی خود عامل پراکندگی مردم است. من ۱۵ سال پیش در یک سخنرانی در کانادا هشدار دادم که اگر ملت‌هایی که در کشورهای موسوم به جان سوم زندگی می‌کنند، خود را در نیابند و جمع و جور نکنند، در معرض همه گونه آسیبی هستند، حتی در معرض حذف تاریخی. بالاخره اقوام و ملت‌هائی را داشته ایم که الان دیگر نیستند. بابلی‌ها کجا هستند؟ حذف شدند. ممکن است بسیاری از اقوام و ملت‌ها در تاریخ جدید دیگر نباشند. اگر ارتباط ارگانیک بین ملت‌ها و دولت‌ها ایجاد نشود جوامع آنان محکوم به چنین حذفی هستند. چرا که توان و سازماندهی و راهکارهای حراست و صیانت از خود را در دست نخواهند داشت. پس، وظیفه هیات حاکمه نگاه داشتن ملت و مملکت است، نه نگاه داشتن خودش، چون حیات خودش هم منوط به حیات جامعه‌است. هیات حاکمه فرآیند ملت و مملکت است. ملت و مملکت مبنا و پایه‌است. از نظر فلسفی هیچ چیز برای خودش معنی ندارد. هر چیزی برای ورای خود معنا می‌یابد. نظام سیاسی هم نمی‌تواند برای خودش باشد و به فکر حفظ خود باشد. نظام سیاسی نمی‌تواند فقط برای حفظ قدرت برنامه ریزی و عمل کند. نباید مردم و اقشار و طبقات رها شوند و یک قشر و طبقه‌ای را که مبنای محکم اقتصادی دارد بگیرند و بخواهند خود را حفظ کنند. چنین وضعیتی آینده ندارد، یک مجموعه در ارتباطات سالم و متقابل می‌تواند موازنه ماندگار داشته و تداوم پیدا کند. اگر پدیده‌ای در خود تمام شود، نباید انتظار بقای آن را داشت. هر پدیده‌ای در ارتباط با دورنما و پدیده‌های دیگر و فعالیت درونی و بیرونی می‌تواند تداوم پیدا کند، در غیر اینصورت در خود محصور می‌شود و در باروی خود حبس و فلج می‌شود.

– جایگاه خاتمی؟

دولت‌آبادی: من فکر می‌کنم آقای خاتمی این افتخار را داشته و خواهند داشت که به درک ضرورت اصلاحات در جامعه‌ای رسیده است که دارد به بن بست می‌رسد. این یک نوع فرهیختگی است. شخصیت ایشان هم شخصیت مطلوبی است و می‌توانست شخصیت موثری هم باشد، اما اگر وضعیت به همین ترتیب پیش برود از ایشان به عنوان شخصیتی فرهیخته و ناکام یاد خواهد شد. من از عملکرد ایشان در حوزه فرهنگی در قیاس با وضعیت گذشته دفاع می‌کنم.

– گفته می‌شود عرصه برای دگراندیشان فراهم شد.

دولت‌آبادی: همین واژه‌هائی نظیر دگراندیش بودن و تمایز گذاری‌های غیر منطقی که وارد مباحث سیاسی اجتماعی شد، باعث شد ۴۲۰ هزار ذهن جوان–طبق آماردولت– از کشور خارج شوند. مهم اینست که همه به جامعه ایران می‌اندیشیم. به هر حال با وجود این که به عنوان مثال هیچ فرد مستقل یا بخش خصوصی مثلا مجوز روزنامه ندارد، باز هم وجود همین روزنامه‌های دولتی هم نوعی توفیق محسوب می‌شود. بنابراین از نظر انطباق تئوری و عمل دولت و آقای خاتمی در عرصه فرهنگ توفیق بیشتری داشته‌اند. این توفیق بدست آمده که مردم بدانند جامعه مدنی و توسعه سیاسی در جامعه ممکن است.

– انتخابات آینده ریاست جمهوری؟

دولت آبادی: فکر می‌کنم هر کسی بخواهد در آینده نامزد اجرائی امور شود باید برنامه خود را مدون اعلام کند. مردم ما هوشیارند و باید بدانند که با مردمی هوشمند طرف هستند. ما به این دلیل که از حقوق زیادی محروم بوده‌ایم، به بسیاری چیزها فکر کرده‌ایم. اگر کماکان ضرورت اصلاحات وجود داشته باشد و جامعه سیاسی ما به این نتیجه برسد که جز این راهی نیست، آنها می‌توانند بار دیگر رای بیاورند، اما این بار مردم به برنامه‌های آنان نگاه خواهند کرد. اینطور نیست که بکلی فرصت را از دست داده باشند، ولی هر کس می‌خواهد بیآید باید با مردم صادقانه صحبت و از عناوین کلی عبور کند.

– وظیفه نخبگان برای جلوگیری از شکاف در جامعه چیست؟

دولت‌آبادی: آنان اول باید ممنون باشند که در همین حد می‌توانند عقاید خود را بگویند. من هم ممنونم. در مرحله بعدی اگر دخالت محسوب نشود، هر کسی از زاویه دید خود بیان کند که چگونه این بافت اجتماعی دارد زائل می‌شود و چگونه می‌شود آن را مرمت کرد که به بحران نرسد. منافع ملی مهمتر از هر ارزشی در یک جامعه است. برای ارزش نهادن به منافع ملی لازم است افراد و شخصیت‌ها نخست نسبت به این امر حساسیت کهنه نشدنی داشته باشند. شخصیت‌هائی که امور اجرائی کشور را بدست می‌گیرند باید این نکته را مد نظر و محور اعتقادات خود قرار دهند تا بتوانند بپذیرند **اظهار نظرهای دیگران را باید تحمل کرد**.

ادامه رفُرم و اصلاحات
قبول شکست و انسداد
اعلام قیام و انقلاب!

جنبش اصلاحی درکدام مسیر گام‌برمی‌دارد؟

م٠ محمود

زیربنای واحدی که از جهات عمده همانند است، در پرتو کیفیات آمپریک (شرایط طبیعی ، مناسبات اجتماعی، تقاطع تمدنی ، تاثیرات تاریخی و ٠٠٠) می تواند در بروز خود، تنوع بی پایان و درجه بندیهای بینهایتی را نمودار سازد٠ تنها به یاری تحلیل دقیق این کیفیات است که می توان آنرا درک کرد ٠

(کارل مارکس ، سرمایه ، جلدسوم متن آلمانی ص۸۰۴)

تمامی جوامع بشری دارای ساختمانی یکسان اند و تغییر و تحولاتی که درآنها صورت می گیرد تابعی از کیفیات آمپریک‌اند، تفاوتی که در این بین وجه تمایز است اشکال بروز چنین کیفیات است٠

برای درک اصولی دو مقوله انقلاب اجتماعی و رفرم اجتماعی ضرورت ایجاب می‌کند، تعریفی که فلسفه علمی از انقلاب اجتماعی و رفرم داده یک بار دیگر بطور دقیق بیان گردد٠ تا مرز این دو مشخص شود٠

انقلاب اجتماعی مجموعه تغییر و تحولات کیفی بنیادی جامعه در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی است، که براساس تضادهای رشد یابنده اجتماعی نضج می‌گیرد و به مثابه عالی‌ترین بروز مبارزه طبقاتی وضع جامعه را از بیخ و بن دگرگون ساخته و آینده آنرا در موقعیت پیشرفته نوینی تامین می نماید و قدرت حاکمه را از یک طبقه به طبقه دیگر منتقل می‌کند٠

در رفرم، در جوامعه متشکل از طبقات آشتی ناپذیر، طبقات حاکمه برای جلوگیری از شکست قطعی خود، ناچار تن به تحولاتی داده وعقب نشینی هائی می‌کند که این تغییر، همان تحولات رفرمی است٠ رفرم، هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ تاثیرگذاری بر جریانات سیاسی و اجتماعی دارای دو خصلت است ، از یک سو گامی است به پیش که در وضع زندگی مردم، تا حد معینی تاثیر مثبت دارد و می‌تواند گامی باشد برای مبارزات بعدی، از سوی دیگر واکنش پیشگرانه‌ایست از سوی طبقات حاکمه برای حفظ حاکمیت٠ تعمیق هر رفرمی متاثر است از نیرومندی جنبش و شرایط داخلی وخارجی٠

پرسشهائی چند، جهت شناخت، تفکیک و مبارزه در جنبش ها اهمیت دارد٠

ـ آیا تحولات رفرمیستی تابعی از کیفیات آمپریک هستند ؟

ـ آیا جنبش اجتماعی تابعی از قوانین عام دیالکتیک است؟

ـ آیا قانون گذار از تغییرات کمی و تدریجی به تغییرات کیفی و بنیادی شامل حال همه جنبشهای اجتماعی می‌شود ؟

ـ آیا بین رفرم اجتماعی با انقلاب اجتماعی پیوندی ارگانیک وجود دارد ؟

ـ اگرچنین است، نباید برای تحقق اهداف نهایی آن مبارزه کرد؟

جنبش اصلاحات در ایران

برای ارزیابی جنبش اصلاحات که اکنون در کشور ما جریان دارد و اینکه تا کجا تعمیق آن ممکن و عملی است، می‌بایست نگاهی گذرا به گذشته داشت، زیرا بدون نگاه به گذشته، درک لحظه و آینده آسان نخواهد بود٠ این نگاه نه تنها از انقلاب ۵۷، نه تنها از جنبش ملی نفت در دهه ۳۰، بلکه از انقلاب مشروطه آغاز می‌شود٠ یعنی اینکه هر کدام از این خیزش‌های انقلابی و جنبش ملی تا چه میزان موفق به تغییرات در ساختار طبقاتی حاکمیت شده‌اند و زمینه تحول بعدی را فراهم ساخته‌اند٠ به تعبیری دیگر، آنچه در یک مرحله، به دلائل مختلف تحقق نیافته و خیزش مردم برای دست یابی به آن با موفقیت همراه نبوده، در گام بعدی امکان تحقق یافته؟ از دل یک ناکامی، کامیابی بعدی بیرون آمده؟ تجربه یک ناکامی در جنبش بعدی به خدمت گرفته شده؟ جنبش و انقلابی که به تمامی خواست‌های خود دست نیافته، راه را برای خیزش، جنبش و انقلاب بعدی فراهم ساخته؟ آیا در هر انقلاب و جنبشی خواست‌های اکثریت آن مرحله دست یافتنی است؟

بطور مثال جنبش مشروطه خواهی هرچند بدلائل گوناگون اجتماعی و متاثر از ضعف رهبری و توازن نیروی طبقات حاکم و نیروی انقلاب به اهداف اساسی خود دست نیافت، ولی منشا تحولاتی، به ویژه در وضع سیاسی– اقتصادی ایران گردید٠

جنبش انقلابی مشروطه تحت رهبری بورژوازی ملی در اثر نبود انسجام در بین نیروهای انقلابی از یک سو و نیرومندی ارتجاع داخلی و خارجی از سوی دیگر به شکست انجامید٠

این شکست به معنای ناکامی مطلق انقلاب و از بین رفتن تمام پیامدهای مثبت و دستآوردهای آن نبود، گرچه انقلاب به تمام آماجهای خود دست نیافت٠

نظر زنده یاد احسان طبری در این مورد چنین است : پیروزی و شکست دو معقوله متضاد پروسه پراتیک است، پیروزی یعنی دست‌یافتن به هدف و شکست یعنی بی اثر شدن کلیه تدارکات پراتیک برای نیل به هدف در لحظه معین٠ دیالکتیک پیروزی و شکست نشان میدهد که خود شکست در تدارک پیروزی نقش دارد، چرا که شکست نه صرفنظر کردن انقلاب از خواست‌های خود، بلکه بی‌اثری تدارکات پراتیک و ضرورت یافتن جایگزین‌های آن در روند بعدی را نشان می‌دهد٠ (یادداشت ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی ص ۷۸ احسان طبری) در اینجا بحث بر سر تدارکات کار سازتر و پر قدرت‌تر است، برای اهدافی که انقلاب و جنبش در دستیابی به آن ناکام مانده‌است و نه از دستور خارج شدن خواست‌های انقلاب و جنبش٠ موانع پیشرفت گریز ناپذیر جامعه، که یک انقلاب و جنبش در کنار زدن همه آنها ناکام مانده همچنان در دستور تحول باقی

مانده و در خیزش بعـدی، حتـی در کنـار خواسـت‌ها و نیازهـای تـازه، بـا تدارکات موثرتر و با درس‌های شکست قبلی، بار دیگر مسئله غلبه بر آنـها در دستور قرار می‌گیرد۰

در انقلاب و جنبش مشروطه خواهـی، بخشـی از خواسـت‌های مردم به مدت طولانی دچار گسست و رکورد گشت، ولی این خواسـت‌ها در پروسه حرکت تاریخی خود بصورت آشکار و نهان، در اشکال مختلف خـود را نمایان ساخت و امتداد آن به خیزش‌های دهه‌های بیست و سـی رسـید، کـه از نگـاه مبـارزات آزادی خواهـی از پـر اهمیت‌تریـن ادوار تـاریخ سیاسی-اجتماعی ایران به شمار می‌روند۰ جنبش برای احیای دستآوردهای مشروطیت با سقوط دیکتاتوری رضاخان از سرگرفته شد و تـا کودتـای ۲۸ مرداد به حرکت خود ادامه داد۰

خواست‌های اساسی این خیزش‌ها، بـا تعمیـق بیشـتر و آگـاهی وسیع‌تر نسبت به آنها، در مقایسه با انقلاب مشروطه باز هم عبارت بودند از استقلال ، آزادی ، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی۰

جنبش ملی شدن صنعت نفت و حوادث دهه سی که با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ متوقف شده بود، در رویدادهای دهـه چـهل (قیام‌هـا و شورشهای خیابانی) به موجودیت خود ادامه داد و سپس در دهه پنجـاه بـا عصیان‌های روشنفکری-چریکی همراه شد تا سـرانجام در انقـلاب بـهمن ۵۷ که تجربه ناشی از همه ناکامی‌های گذشته به میدان آمد۰ انقـلاب ۵۷ نیز امروز با بیش از دو دهه فراز و نشیب، برای رسیدن به دست آوردهـای غارت شده خود توسط جبهه ارتجاع (سرمایه داری سنتی وابسته، زمینداران بزرگ، غارتگران اجتماعی وروحانیت مرتجع وابسته به آنها) با بهره‌گیری از روش‌های مسالمت آمیز در پی بازپس گیری دستآوردهای آن انقلاب و بـه عقب راندن غاصبین انقلاب است۰

جنبش نوین، بـا آنکـه بخشـی از سـخنگویان آن در حـاکمیت هستند، جنبشی از«پایین به بالاست نه از بالابه پـایین» و بـر ایـن اسـاس اصلاح و رفُرم هویت و تعریفی انقلابی یافته‌است، چنانکه شاید در تعریـف آن بتوان از اصطلاح "رفُرم انقلابی" استفاده کرد۰ یعنی، در حالیکه بخشـی از حاکمیت برای پیشگیری از خطر سقوط و غلبه بـه بحرانـهای اجتمـاعی روند جنبش را از بالابه پایین نشان می‌دهد، قدرت و تـوان ایـن بخـش از حاکمیت مستقیما متاثر از حضور مردم در صحنه است۰ ایـن رادیکـال‌ترین شکل رفُرم به مفهوم تن دادن حاکمیت به آن برای نجات خویـش اسـت، همچنان که رفُرم‌های دهه ۴۰ شاه با همان اهداف و تعریف از رفُرم (عقب نشینی حاکمیت برای بقای خویش) بدلیل نبودن فشـار از پـائین و حضـور عمومی مردم در صحنه رفرمی بود عمدتا از بالا و فاقد هویت مردمـی کـه به سازشی طبقاتی می‌مانست تا نبردی طبقاتی!

وقتی کسانی و یـا نیروهـائی از «ا نسـداد» و شکسـت جنبـش اصلاحی سخن می‌گویند، به جنبش کنونی مردم نگاهی اینگونـه ندارنـد و اغلب مرزبندی‌های انقلاب، رفُرم و قیام و شورش را در نظر نمی‌گیرند۰ نه تنها قوانین عام فلسفه علمی، بلکه ساده ترین قوانین علوم طبیعـی را نـیز فراموش می‌کنند، اینکه هر عملی عکس العملـی بـه همـراه دارد و انتظـار عکس‌العمل جنبـش در برابـر مخالفـان آن سـاده‌ترین پیش‌بینـی اسـت۰ عکس‌العملی که بی‌شک با کیفیات آمپریـک در ارتبـاط اسـت۰ بدینگونـه است که نمی‌توان با مشاهده دلسردی مردم نسبت به توان همراهی بخشی از حاکمیت با جنبش مردم، جنبش را خاتمه یافته تلقی کـرد و یـا مـردم را چنان دلسرد و بی‌تفاوت که نسبت به خواسـت‌های خـود بی‌تفـاوت تلقـی شوند۰ در چنین حالت‌هائی، حتی یک حادثه، یک رویداد غیر مترقبـه و یـا یک فرصت استثنائی می‌تواند جنبش را با توان انفجاری در صحنـه ظـاهر سازد، چرا که تضاد موجود بین جنبش و حاکمیت به قوت خود باقی است و فرصت‌ای تازه‌ای را برای حل خود جسـتجو می‌کنـد۰ بنـابراین، نمی‌تـوان وضعیت کنونی در جامعه ایـران را بی‌تفـاوتی مـردم نسـبت بـه سرنوشـت جنبشی که ۶ سال است ادامه دارد تلقـی کـرد و یـا از انسـداد و شکسـت سخن گفت۰

وقتی سخن از انسداد گفته می‌شود، همانند همان تعبـیری کـه زنده یاد طبری از شکست و پیروزی بعنوان دو مقوله یاد می‌کنـد، بـاید بـه راه‌کارها، تغییر شرایط و یافتن شیوه‌های نوین نیز اندیشید۰ با ایـن مفـهم، اگر انسداد هست، مبارزه نیز هست، چرا که مردم بـر خواسته‌هایشـان پـای می‌فشارند۰

سد در سیل معنای خود را می‌یابد ، سد یعنی که سیلی هم در راه است۰ متدها و اسلوبهای برگزیده مردم در یـک جنبـش ممکـن اسـت کارائی خود را از دست بدهند، اما ایـن پایـان جنبـش نیسـت، زیـرا هنـوز راه‌کارهای دیگر به میدان آورده نشده‌است۰

اگر کسانی بگویند شیوه‌های بـرگزیـده شـده مـردم در جنبـش کنونی با انسداد و ناکارائی روبرو شده و باید شیوه‌ها و اسلوب‌های نوینی را جانشین آن کرد، می‌توان با آنها به گفتگو نشست و راه‌کارهـای مناسـب و ممکن را یافت و به جنبش ارائه کرد، امـا اگـر کسـانی در عیـن تـاکید بـر بحران اجتماعی، از انسداد اصلاحات و رفُرم سخن بگویند و بـی وقفـه بـا آمار و ارقام نیز در باره این بحران بنویسند، اما راه‌حلی جز تکرار حرف‌هـا و شعارهای کلی ارائه ندهند، عملا نه تنها کمکی به جنبش نکرده‌اند، بلکه به خویش نیز نتوانستند چنان یاری برسـانند کـه از انسـداد تحلیـل و بحـران بی‌عملی بیرون بیآیند۰ " این نظام اصلاح ناپذیراست"، " جنبش باید مستقل از حکومت سازمان یابد"، "سازماندهی جنبش امـری حیاتی‌است"، "اصـلاح طلبان حکومتی نتوانسته‌اند"، "ولایت فقیه نظامی دیکتاتوری اسـت و بـاید طرد شود" و۰۰۰ در زمره این شعارها و روش‌هائی است که نه راه‌حل ارائـه می‌دهد و نه راهگشای فعالیت عملی خود آنها در جنبـش اسـت و بـهمین دلیل نیز این نوع آیه‌های آسمانی در زمینی که مردم روی آن راه می‌رونـد نیروئی را بسیج نمی‌کند و اساسا مردم آنها را جدی نمی‌گیرند! از بافتـه‌ها و اطلاعاتی هم که در تحلیل‌های منتهی به این شعارهای کلی ارائه می‌شوند خود مردم بیشتر و دقیق‌تر اطلاع دارنـد۰ نـه تنـها اطـلاع دارنـد بلکـه در زندگی روزانه خود با آن دست و پنجه نرم می‌کنند۰ تا وقتی ایـن تنـاقض چنان ادامه یابد، که گوئی همه این سخنان گفته می‌شود تـا حـرف اصلـی زده نشود، آنها خود دچار انسدادند۰ مگر آنکه با صراحت بگویند و بنویسـند «پیش به سوی انقلاب» و بجای طرد باد ولایت فقیه، با جسارت بنویسـند «زنده باد سرنگونی»، که در اینصورت، حتی اگر چنین شعارهائی با واقعیت ذهنی جامعه نیز همخوانی نداشته و نیروئی را در شرایط کنونی بـه همـراه نیآورد، حداقل سخن صریح گفته شده و می‌توان بر سر دو پلاتفُـرم بحـث کرد و در صورت دست یافتن به یک نتیجه واحد وارد صحنه مبـارزه شـد۰ این دو پلاتفُرم عبارتند از: **رفُرم** و **انقلاب!**

از این لحظه به بعد، ما باید تکلیف خود را چنین روشـن کنیـم:

جامعه در شرایط انقلابی بسر می‌برد و یا شـرایط اصلاحـی؟

حاصل هر نوع حاشیه روی و گریز از ورود مستقیم بـه ایـن بحـث، همـان انسدادی است که بسیاری از سازمان‌های چپ ایـران و مدعـی انسـداد در جنبش مردم، خود در مرداب آن گرفتار آمده و گرفتار انسداد شده‌اند۰ بحث «**راه‌توده**» با رفقای نویسنده نشریه «**نامه مردم**» نیز از همین جا آغـاز

می‌شود و سرانجام نیز هیچ گریزی جز نشستن و گفتگو کردن پیرامون آن نیست۰ هر نوع راه‌حل تشکیلاتی به سود وحدت همه جانبه حزب توده‌ایران نیز از دل همین تدقیق تحلیل اوضاع ایران و اتخاذ سیاست و مشی واقعی پیرامون اوضاع ایران و منطقه بیرون می‌آید۰

راه‌توده معتقد است، در **شرایط کنونی** همه نیروهای ملی و میهن دوست، موظفند با در نظر داشتن شرایط موجود در حاکمیت، در کشور و در منطقه، با درک واقعی از این شرایط به جنبش اصلاحی برای **رفُرم** پیوسته و از تمام ظرفیت‌های موجود برای به پیش بردن این جنبش استفاده کنند۰ اینکه جنبش اصلاحی و رفُرم به انقلاب ختم خواهد شد و یا جنبش به بخش‌هائی از خواست‌های خود دست خواهد یافت و ظرفیت شرایط توازن نیروها امکان دست‌یابی به حداکثر خواست‌ها را خواهد داد و یا نه؟ سئوالاتی است که تنها پس از عبور از مراحل مختلف روند کنونی و رفُرمیستی می‌توان به آنها پاسخ داد۰ روند و شرایطی که همچنان بخشی از حاکمیت خود را پایبند به اصلاحات و خواست‌های رفُرمیستی مردم می‌داند و جبهه اصلاحات را از دل حاکمیت تا ریشه‌های درخت تنومند تحول خواهی در ایران پیوند می‌دهد۰ آنچه امروز باید بدان پاسخ داد نه پیش بینی سرانجام جنبش اصلاحی و رفُرم، بلکه ضرورت حضور در صحنه، بهره‌گیری از همه امکانات، بسیج همه نیروها برای جلوگیری از انسداد و شکست جنبش، کوشش برای بدست آمدن حداکثر خواست‌ها و بیشترین جابجائی‌های ممکن طبقاتی در حاکمیت، درک روحیه و امکانات مردم در یک جنبش اصلاحی، پیوند زدن هرچه بیشتر و ممکن‌تر بخش‌های بیشتری از حاکمیت و بویژه نیروهای نظامی به جنبش مردم و رفُرم و حرکت گام به گام در وسیع‌ترین اتحاد عمل‌ها۰ مهم نیست که این اتحاد در پشت میز مذاکره بدست نیآمده‌است، مهم آنست که ما کارپایه‌های چنین اتحادی را بر اساس عام‌ترین خواست جنبش دریابیم، بر محور آن سیاست و مشی تعیین کنیم و مهم‌تر از همه اینکه خود وارد میدان شده و عمل کنیم۰ تمام اتحادها و جبهه‌هائی که حزب توده‌ایران در مقاطع و زمان‌های مختلف طرح کرده بر مبنای همین شناخت و وظیفه بوده‌است۰«**مشی و سیاست توده‌ای**» چنین حکم می‌کند و چند دهه آموخته‌های متکی به حضور در صحنه‌های مختلف جنبش‌ها و خیزش‌های انقلابی مردم ایران این را به "**راه‌توده**" آموخته‌است!

نگاهی به فعالیت‌های حمایت از دکتر ناصرزرافشان، وکیل خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای!

اتحاد عمل، به درک واحد نیازمند است

اتحاد سیاسی، به معنای دوستی بین افراد، فعالان و احزاب سیاسی نیست۰ اتحاد سیاسی، یعنی درک مشترک از عام‌ترین و ضروری‌ترین خواست جامعه در یک دوران و عمل مشترک برای عبور از یک مرحله۰ عبور از یک مرحله اقتصادی و سیاسی به مرحله‌ای دیگر از خواست‌ها و ضرورت‌های سیاسی۰ هر اندازه این درک مشترک نیروی بیشتری را در بر گیرد، اتحاد سیاسی برای تحقق خواست مشترک پرقدرت‌تر می‌شود و این ممکن نمی‌شود، مگر با منزوی ساختن و در محاصره قرار دادن مرکزی‌ترین نیروی مخالف یک تحول ضروری اجتماعی در یک مرحله عبوری۰ به معنائی دیگر، اتحاد یعنی خالی کردن هر چه بیشتر اطراف نیروی مرکزی مخالف تحول، حتی اگر بخشی از نیروی اطراف این نیروی مرکزی را نتوان جذب کرد، اما توان خنثی سازی آن ممکن باشد، باید در این راه کوشید۰ طبعا، همه آنها که در چنین اتحاد سیاسی گرد می‌آیند نباید انتظار داشته باشند که متحدین یک مرحله گذار، متحدین مرحله بعدی نیز باشند۰ هیچ حزب و نیروی متحدی، تحقق خواست‌های اکثریت خود را در این مرحله در دستور عمل قرار نمی‌دهد، بلکه طرح عملی آنها را به مرحله بعدی یک روند اجتماعی موکول می‌کند۰ اساسی‌ترین سنگر مخالفان تحولات و ضعیف‌ترین حلقه قدرت حکومتی در این مرحله نقطه اتحاد عمل اکثریت نیروهاست۰

شعار، به معنای کوتاه‌ترین و عامه فهم‌ترین جمله بازگوکننده خواست عمومی جامعه در مرحله عبوری، از دل همین درک مشترک بیرون می‌آید۰ "نفت ایران ملی باید گردد"، "شاه باید برود"، "مرگ بر دیکتاتوری"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد صلح"، "مرگ برفاشیسم"، "زنده‌باد مطبوعات آزاد" "سرنگون باد نظام شاهنشاهی"، "پیش به سوی تدارک قیام مسلحانه" و ۰۰۰ در تاریخ اتحاد عمل نیروهای اجتماعی ایران برای عبور از یک، مرحله به مرحله‌ای دیگر ثبت است۰ نه تنها ثبت تاریخی است، بلکه تجربه‌ای تاریخی است۰

در اعلام تمام این شعارها، حزب توده‌ایران، بعنوان قدیمی‌ترین، منسجم‌ترین و علمی‌ترین حزب سیاسی ایران پیشگام تحلیل شرایط، پیش بینی روند رویدادها و اعلام ضرورت بسیج در اطراف آن‌ها بوده‌است۰

شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد، که نشان می‌دهد در این مرحله از تحولات اجتماعی ایران، شعار "دفاع از جمهوریت" عام‌ترین و در برگیرنده وسیع‌ترین نیروی اجتماعی برای عبور از یک مرحله به مرحله بعدی است۰ این شعار چنان وسیع و عام است که علاوه بر رادیکاترین نیروهای طرفدار تحولات، حتی روحانیونی صاحب نام و اعتبار در حوزه‌های دینی را هم در بر گرفته‌است۰ این شعار، به مفهوم خواست عمومی جامعه، در برابر احیای سلطنت در ایران، تبدیل ولایت فقیه به سلطنت فقیه، اعلام حکومت در ایران بجای جمهوریت و۰۰۰ قرار دارد و مدافعان آن، عملا از آزادی، انتخابات، پارلمان در برابر دیکتاتوری، از صحنه راندن مردم و بازگشت به گذشته قرار دارد۰

پیرامون اتحاد و اتحاد عمل به چند پرسش باید پاسخ داد:

۱- آیا ابتدا باید نشست و قرار داد یک اتحاد عمل را امضاء کرد و سپس وارد عمل شد؟

الف- هر اتحاد عملی، در هر جنبش اجتماعی و انقلابی، ابتدا در صحنه عمل شکل گرفته و سپس مکتوب شده‌است۰ نگاه کنید به تجربه انقلاب ویتنام، انقلاب چین، انقلاب الجزایر، انقلاب کوبا، انقلاب اکتبر در روسیه، جبهه ملی و جبهه دفاع از مطبوعات آزاد در دهه ۳۰ و حتی انقلاب ۵۷ در ایران۰

ب- وقتی یک جنبش متحرک در جامعه شکل گرفت، واقعیات این جنبش خود به خود اتحاد عمل را نه بر روی کاغذ بلکه در صحنه پیکار عملی تحمیل می‌کند۰ نگاه کنید به انقلاب بهمن ۵۷، که تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران برای سرنگونی نظام سلطنتی و برقراری جمهوری در کنار هم قرارگرفتند۰ و یا حتی تجربه تشکیل حزب جمهوری اسلامی و یا مجاهدین انقلاب اسلامی در ابتدای پیروزی انقلاب، که نه حزب، بلکه جبهه بود۰ جبهه‌ای که با کمال تاسف، صادق‌ترین نیروهای

مذهبی حاضر در این اتحاد، زیر فشار ارتجاع مذهبی و ماجراجوئی‌های تعدادی سازمان چپ‌رو و چپ‌نما نتوانست خود را از حلقه تنگ‌نظری‌ها رهائی بخشد و در اتحادی مذهبی آنقدر باقی ماند که در نطفه خفه شد و از دل آن اتحاد راست‌ترین و ضعیف‌ترین حلقه شرکت کننده در انقلاب ۵۷ بیرون آمد. اتحادی که فاجعه کنونی اجتماعی ایران حاصل عمل آنست و وسیع‌ترین نیروی اجتماعی در پوشش عام‌ترین شعارها و خواست‌ها باید برای به زیر کشیدن آن از حاکمیت عملی شود.

۲- آیا اپوزیسیون خارج از کشور هم می‌تواند در اتحاد عملی که در داخل کشور رو به تحقق می‌رود حضور یابد؟

الف- آن نیروئی که نتواند روند تکاملی یک جنبش عملا موجود در کشورش را درک و خود را با آن منطبق سازد، در عمل به حاشیه رانده می‌شود و صحبت از حضور و تاثیر گذاری آن بر جنبش بیهوده‌است. چنانکه در سال‌های اخیر- از انتخابات مجلس پنجم تا کنفرانس برلین- و در بسیاری مواضع‌گیریها و بیانیه‌های بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور، حتی بعد از رویداد درس آموز کنفرانس برلین شاهد آن هستیم.

ب- درک عمیق از اتحاد سیاسی و گام برداشتن در جهت سیاست اتحادی، عملا اپوزیسیون خارج از کشور را به جنبش داخل کشور وصل می‌کند و مشوق پیوند و عمل مشترک هواداران و طرفداران یک سازمان و حزب سیاسی در داخل کشور با بقیه نیروهای فعال در صحنه پیکار داخل کشور می‌شود. بنابراین، آنچه که باید با جنبش داخل کشور پیوند خورده و در اتحاد عمل قرار گیرد، پیش از آنکه به حضور فیزیکی افراد اپوزیسیون بستگی داشته باشد، به درک عمیق از ضرورت اتحاد عمل، حضور سیاسی و مشی تاثیر گذار آن اپوزیسیون بستگی دارد.

۳- در ایران و یا خارج از کشور سیاست اتحاد نیروها رو به تکامل است؟

الف- درک از ضرورت اتحاد عمل در داخل کشور و متاثر از پتک رویدادها و واقعیات بسیار منطقی‌تر و واقعی‌تر از همین درک در اپوزیسیون خارج از کشور پیش می‌رود. ما شاهدیم که در جبهه تحولات و جنبش، حتی در محاصره انواع کارشکنی‌ها و توطئه‌های جبهه مخالفان اصلاحات، اتحاد وسیع مورد بحث ما، با تجربه اندوزی از شکست توهمات سال‌های دهه اول جمهوری اسلامی در عمل پیش برده می‌شود. تشکیل "اتحاد نیروهای ملی-مذهبی" که با یورش جبهه مخالفان اصلاحات روبرو شد، شعار جبهه مشارکت ایران اسلامی برای شرکت در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی با عنوان "ایران برای همه ایرانیان"، تشکیل جبهه دوم خرداد و تلاشی که هم اکنون و در محاصره انواع کارشکنی‌ها برای برپائی کنگره دوم خرداد با حضور میهمانان خارج مانده از این جبهه اما همسو با خواست‌ها و شعارهای این جبهه و یا مواضعی که نیروهای دگراندیش غیر مذهبی و یا ملیون داخل کشور اتخاذ کرده و بیان می‌کنند شاهد ما در این زمینه است.

ب- تزلزل و تاثیر پذیری از رویدادها و حوادث، در عین نداشتن درک دقیق از پروسه‌ای که باید طی شود و روندی که با فراز و نشیب پشت سر گذاشته می‌شود، همان ریسمان از هم گسیخته پیوند و اتحاد عمل بخش بزرگی از اپوزیسیون خارج از کشور با جنبش و نیروهای عملا متحد در داخل کشور است.

صداقت در سیاست و مبارزه

۱- آیا می‌توان دو سیاست، یکی در داخل و دیگری در خارج از کشور و یا یک سیاست در داخل حاکمیت و سیاست دیگری در خارج از حاکمیت، یکی در زندان و دیگری در خارج از زندان داشت؟

الف- چنین دوگانگی، که متاسفانه فضای بسته سیاسی و فشار اهرم‌های قدرت در داخل کشور مشوق و تقویت کننده آنست، عملا به صف واحد نیروهای طرفدار تحولات ضربه زده و خواهد زد. درک از عام‌ترین خواست یک مرحله از جنبش و فراهم سازی زمینه تحقق آن، نباید و نمی‌تواند در چارچوب محل سکونت و مبارزه، در دوران فعالیت آزاد و یا بودن در اسارت و زندان دچار دگرگونی شود.

ب- این بیگانگی و عدم درک شرایط و استفاده از همه امکانات موجود در حاکمیت دوگانه کنونی درایران، در میان اپوزیسیون مدعی چپ در خارج از کشور محسوس‌تر است. درحالیکه روز به روز ضرورت اتحاد عمل خود را بیشتر به جنبش تحمیل می‌کند، برخی تشکل‌های منزوی در خارج از کشور، پیرو همان سیاست‌های غلطی که در ابتدای پیروزی انقلاب و یا حتی در جریان انقلاب ۵۷ داشتند باز هم بر طبل صف مستقل می‌کوبند. تجربه صف مستقل کارگری در پارک دانشجو در سال ۵۷ را هنوز کسانی در خارج از کشور دنبال می‌کنند. پس از رویداد تلخ و درس‌آموز کنفرانس برلین، نمونه ضعیف‌تر و منزوی‌تر چنین درکی را ما در جریان کارزار برای دفاع از آقای دکتر ناصر زرافشان، بعنوان وکیل مدافع آزادی‌خواه قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای‌شاهدیم. در حالیکه، نیروهای طرفدار اتحاد عمل در داخل کشور -اعم از مذهبی و غیر مذهبی و یا ملی و ملی-مذهبی- در چارچوب درک ضرورت اتحاد عمل در دفاع از کلیه زندانیان سیاسی می‌کوشند رسیدگی به بازداشت غیر قانونی ناصرزرافشان را در کنار بازداشت غیر قانونی دکتر هاشم آغاجری در کمیسیون ۹۰ مجلس دنبال کنند، دو گروه در داخل و خارج از کشور بر جدائی این پیگیری‌ها پای می‌فشارند: مخالفان اصلاحات در داخل کشور و چپ‌نمایانی در خارج از کشور. چپ نمایانی که صداقت آنها در این کارزار- اگر نوعی خود مطرح بودن در کانون آن قرار نداشته باشد- گامی در جهت همسوئی و پیوند و اتحاد صف مذهبی و غیر مذهبی، دگراندیش و هم‌اندیش در جنبش کنونی نیست.

میزان درک مشترک از اتحاد عمل و سیاست واحد، از دل حوادث و تلاش‌های کوچک و بزرگ بیرون می‌آید!

دوگزینه دفاعی در جمهوری اسلامی (بقیه از ص ۱۰)

ناشی از سقوط رضاخان و یک سلسله شرایط دیگر دست به دست هم داد و استقلال کشور را حفظ کرد. بقول دکتر مصدق «حضور همسایه شمالی، استقلال ایران را حفظ کرد» (نقل به مضمون).

امروز، علاوه بر تنگنائی که برای حضور احزاب استخواندار سیاسی در جامعه بوجود آورده و مانع ایفای نقش میهن دوستانه آنها شده‌اند، حضور نیرومند جهانی اتحاد شوروی نیز از صحنه غایب است. نه تنها غایب است، بلکه به ضد خود تبدیل شده‌است و آنچه برای دفاع از استقلال ملی کشور باقی مانده، همانا حمایت مردم از استقلال کشور و حاکمیتی‌است که مطیع مردم باشد. امروز، این آخرین سنگر و برج و باروی دفاع از استقلال کشور در خطر است. آنها که این سنگر و برج و بارو را با مقاومت در برابر خواست و اراده مردم برای حاکمیت بر سرنوشت خویش و رفتن به سوی تحولات و اصلاحات ویران می‌کنند، استقلال کشور را بر باد می‌دهند. استقلالی که در مانورهای سیاسی گزینه دوم و امیدهای آلوده به ناامیدی برای دفاع نظامی در برابر خطر خارجی حفظ نمی‌شود. محاسبات رضاخان برای نزدیکی به هیتلر نیز وجوه مشابهی با آن گزینه دومی در جمهوری اسلامی داشت که در بالا به آن اشاره شد.

در سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۶۷

اجتماع بزرگ خانواده قربانیان قتل‌عام زندانیان سیاسی

مراسم سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی در گلزار انقلاب واقع در خاوران تهران برگزار شد. بنا به گزارش‌های دریافتی، در مراسم امسال جمعیتی برابر با یک هزار نفر، که همگی آنها اقوام، همسران، مادران و بازماندگان این قربانیان بودند شرکت داشتند. جمعیت حاضر در مراسم امسال ابتدا به احترام قربانیان این قتل‌عام یک دقیقه سکوت کردند و سپس چند تن از مادران و همسران قربانیان طی سخنانی کوتاه بر ثبت این جنایت در تاریخ ایران تاکید کردند. مادر پیر و شجاع اسماعیل ذوالقدر، با احترام و تکریم همه خانواده‌ها در پیشاپیش جمعیت قرار گرفته و سپس جمعیت به احترام خفتگان در خاک چند بار محوطه خاوران را دور زده و در هر قطعه که توسط خانواده‌ها علامت‌گذاری شده ایستاده و به یاد آنها یک دقیقه سکوت اعلام شد. سروان اسماعیل ذوالقدر، از زندانیان کودتای ۲۸ مرداد بود که باتهام عضویت در حزب توده‌ایران ۲۵ سال را در زندان شاهنشاهی و سپس باتهام عضویت در رهبری حزب توده‌ایران بیش از ۶ سال را در زندان جمهوری اسلامی گذرانده و سپس در قتل‌عام شهریور ۶۷ اعدام شد!

در مراسم امسال هیچ گروه، حزب و سازمانی با امضای خود اعلامیه پخش نکرد و آنچه که گفته شد و یا بعنوان یادنامه در میان شرکت کنندگان توزیع شد همگی در رسای مجموعه قربانیان این جنایت و فراموش نشدن نام و یاد آنها بود. قربانیانی که همگی از جمله دگراندیشان انقلابی ایران بودند و در پیروزی انقلاب ۵۷ نقش فعال داشتند.

در مراسم امسال، همچنین برای نخستین بار فاش شد که فاجعه قتل‌عام زندانیان سیاسی و ریختن پیکر آنها در گورهای دسته جمعی در خاوران تهران به همت یک کشیش افشاء شد. گورستان متروکه خاوران و گورستان ارامنه را یک دیوار کوتاه از هم جدا می‌کند و این کشیش در یکی از شب‌های انتقال دسته‌جمعی پیکر اعدام شدگان به خاوران بطور اتفاقی به گورستان ارامنه مراجعه می‌کند و فاجعه ریختن اعدام شدگان در گورهای دسته جمعی را شاهد می‌شود و آنچه را شاهد بوده به کلیسا گزارش می‌دهد. خبر از این طریق به مجامع بین‌المللی رسیده و خبر قتل‌عام زندانیان سیاسی به سراسر جهان مخابره شد. همزمان با این افشاگری، از داخل کلیسا نیز خبر به بیرون راه یافته و خانواده‌های زندانیان از فاجعه با اطلاع شدند. چند تن از خانواده‌ها، نیمه شب از طریق گورستان ارامنه وارد خاوران شده و زمین را با سنگ و ناخن گود می‌کنند و پیکر چندتن از قربانیان را از خاک بیرون می‌کشند. سهراب هلاکوئی نخستین قربانی اعدام‌های دسته جمعی است که پیکرش از خاک بیرون کشیده و شناسائی می‌شود. در مراسم امسال اطلاعات تازه‌ای از قتل‌عام زندانیان سیاسی اصفهان در سال ۶۷ نیز دهان به دهان شد. از جمله مشاهدات یک زندانبان مذهبی که بعدها به خانواده چندتن از قربانیان مراجعه کرده و ضمن طلب آمرزش گفته است در یک شب خود سه بار کمپرسی حامل پیکر اعدام شدگان را به گورستان متروکه اصفهان برده و در یک کانال از پیش در نظر گرفته شده خالی کرده‌است.

قطعه شعر گویائی در مراسم امسال قرائت شد که بندهائی از آن را جمعیت مانند سرود زمزمه می‌کردند:

چرا اعدامشان کردند
برای دشمنی با من- برای دشمنی با تو
برای دشمنی با راستی اعدامشان کردند
...
عزیزم کار دنیا رو به آبادی است.
و هر لاله که از خون شهیدان می‌دمد امروز
نوید روز آزادی است.

ناصر زرافشان زیر شکنجه!

در مراسم یاد شده، همچنین اعلام شد که ناصر زرافشان، وکیل خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای که زندانی شده تحت فشار است و برای نجات او از همگان خواسته شد تا از هر طریق ممکن اقدام کنند.

تفسیر روزنامه "پراودا" ۲۵ سپتامبر، پیرامون حمله نظامی به عراق، عملیات نظامی اسرائیل در منطقه و تهدید سازمان ملل توسط بوش- ترجمه توکاسرداری

خلیج فارس یک گام تا یک جنگ جدید!

تحلیل‌کنندگان حوادث امروز، چنین روی را گمان نمی‌بردند که روزی دولت امریکا، آشکارا سازمان ملل متحد را تهدید کند و یا اینکه سازمان ملل متحد که ۱۹۰ کشور در آن حضور دارند تابع فرامین امریکا عمل کند. تحلیل‌کنندگان امور جهان، تصور نمی‌کردند سازمان ملل دچار چنین سرنوشتی شود که امروز شده‌است.

جورج بوش بیانیه اخیر خود را پس از جلب موافقت و حمایت کنگره امریکا در رابطه با حمله به عراق منتشر کرده‌است و تاسف بار است

که نه تنها جمهوریخواهان، بلکه دمکرات‌های امریکا هم با این حمله موافقت کرده‌اند.

آنچه که ما می‌توانیم بگوئیم آنست که امریکا برای تثبیت برتری خود در جهان نیازمند جنگ است و به همین دلیل موافقت و یا مخالفت عراق با دعوت از ناظران نظامی سازمان ملل برای بررسی وضعیت سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای در این کشور تاثیری در این عزم امریکا ندارد، در حالیکه پس از اعلام آمادگی عراق برای پذیرش این بازرسان عده‌ای تصور کرده بودند ماشین جنگی امریکا متوقف خواهد شد و ما شاهد جنگ جدیدی در خلیج فارس نخواهیم بود. رئیس جمهور امریکا، حتی پیش از آنکه موافقت کنگره را در رابطه با حمله به عراق بدست آورد اعلام کرده بود گروه‌هائی از سازمان "القاعده" در یمن دیده شده‌اند و امریکا به این کشور نیز حمله نظامی خواهد کرد. هدف کشاندن خلیج فارس به کام یک جنگ جدید است.

در حالیکه مقامات دولتی در واشنگتن از وجود پایگاه تروریست‌های جهانی در گرجستان اطلاع دارند، می‌توان پرسید چرا بوش به این پایگاه‌ها حمله نمی‌کند و روسیه را نیز از چنین حمله‌ای برحذر داشته‌است؟ پاسخ ساده و آشکار است: مقامات کاخ سفید با بودن این پایگاه‌ها در گرجستان رسما موافقت کرده‌اند.

در زمان اتحاد شوروی، شوارناتزه خدمت عظیمی در سست کردن پایه‌های رژیم سوسیالیستی و واژگونی آن به امریکا کرد و فعالانه در فروپاشی آلمان دمکراتیک و دیگر کشورهای برادر سابق دست داشت. خوشبختانه آقای گُورباچف هنوز زنده‌است و می‌تواند حقیقت مسائل را برای ارگان‌های قضائی باز کند.

اکنون نیز بیانیه تهدید آمیز جورج بوش علیه سازمان ملل متحد در شرایطی صادر شده‌است که از نظر زمانی مصادف است با اقامت وزیر خارجه روسیه و وزیر دفاع روسیه در واشنگتن. آنها همراه با همتایان امریکائی خود مذاکرات چهار نفره داشته‌اند و پس از این مذاکرات بوش با آنها ملاقات کرد. مردم روسیه نمی‌دانند در این ملاقات‌ها چه گذشته است، اما این نکته‌ای قطعی است که این نوع ملاقات امریکائی‌ها با همتایان روس خود برخاسته از احترام نیست، بلکه امریکا در شرایط حساس_حمله نظامی به عراق- که قرار دارد ناچار است روسیه را با خود همراه سازد. البته در این مذاکرات هر امتیازی که به روسیه داده شود، هدف از آن جلوگیری از طرح‌های دفاعی روسیه در برابر طرح سپرموشکی امریکا نیز هست، که در زمان حاکمیت دمکرات‌ها بر کاخ سفید نیز مطرح بود. در سیاست، همیشه نیرو را در نظر می‌گیرند و با ضعف‌ها رودربایستی ندارند!

اقامت وزرای کشور روسیه در واشنگتن مصادف با یک رویداد مهم دیگر نیز بود که معنای "غروب" سازمان ملل متحد، بعنوان سازمانی که داور بین‌المللی بود را با خود همراه دارد. کاخ سفید نظریه نظامی جدید امریکا را اعلام داشت که مطابق آن، از این پس امریکا هر کشوری را که خود تشخیص بدهد، بدون مداخله و نظر سازمان ملل متحد زیر ضربه نظامی خواهد گرفت. این نظریه بر مبنای برتری تجهیزات عظیم نظامی امریکا بر کشورهای دیگر شکل گرفته است و بدان معناست که کشورهای دیگری که از توان نظامی لازم برخوردار نیستند باید همیشه چنان عمل کنند و منافع امریکا را چنان در نظر بگیرند که خشم ماشین جنگی عظیم این کشور را بر نیانگیزند تا حمله نظامی دامنشان را بگیرد.

ما اعتقاد داریم که اگر اتحادیه جهانی پاسخی به این گونه واکنش‌ها و طرح‌های کاخ سفید ندهد، طولی نخواهد کشید که نمایندگان سازمان ملل متحد به مجموعه‌ای از "نیم‌تنه‌های محافظ" برای امریکا تبدیل خواهد شد. مقایسه بوش با هیتلر توسط وزیر دادگستری آلمان بی‌جهت نبود، گرچه این ابراز نظر باعث پیچیدگی روابط دو کشور آلمان و امریکا شد.

چه نوع مسائلی در مذاکرات استراتژیک میان این چهار تن مطرح شده؟ امروز این یک معماست!

تا آنجا که رسما اعلام شده، مسائل عمده‌ای مانند کاهش سلاح‌های اتمی دو کشور، مبارزه با تروریسم بین‌المللی و وضعیت سیاسی برخی از مناطق جهان تحت بررسی قرار گرفته‌است. البته، بعید نیست که در این مذاکرات مناطق نفوذ امریکا و روسیه، از جمله مهم‌ترین موضوعات این مذاکرات بوده باشد. آیا واقعا اینگونه است؟ بزودی با نمونه‌ای مانند عراق، برای این سئوال، پاسخ یافت خواهد شد.

سوء استفاده اسرائیل از موقعیت و سیاست جنگی امریکا در جهان

در حال حاضر، با آنکه توجه سازمان ملل متحد و جهان متوجه عراق است، پس از تهدید بوش، آینده و سرنوشت سازمان ملل متحد نیز افکار عمومی جهان را به خود جلب کرده‌است. ما شاهدیم که در توفان تصمیماتی که در واشنگتن گرفته می‌شود، اسرائیل نیز با سوء استفاده از حساسیت افکار عمومی جهان که متوجه آینده عراق و سازمان ملل متحد است به اجرای طرح‌های سیاه خود در منطقه ادامه می‌دهد. به دستور آریل شارون، تانک‌های اسرائیلی شهر رام‌الله در فلسطین را فتح کرده و مقر رئیس دولت خودمختار فلسطین "یاسر عرفات" را محاصره کرده‌اند. در گلوله باران این مقر تاکنون تعدادی از نگهبانان و چند تن از کارمندان و همکاران نزدیک یاسرعرفات مجروح شده و اقامتگاه نیز به مخروبه تبدیل شده‌است. در عین حال، اسرائیل کاملا از حمله امریکا به عراق حمایت می‌کند، زیرا می‌داند که از این جنگ لقمه بزرگی نیز نصیب او خواهد شد. اسرائیل در حالیکه مانع شکل گیری جمهوری خودمختار در فلسطین است، با حمله امریکا به بغداد موافق و مشوق آنست، زیرا با افزایش تاثیر و نفوذ امریکا بر کشورهای منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی اسرائیل با خیالی آسوده‌تر و فارغ از مخالفت‌های اعراب طرح‌های خود در فلسطین را پیاده خواهد کرد. اکنون عملیات تهدید آمیز اسرائیل با واکنش سازمان ملل متحد روبروست و مسئله ورود تانک‌های اسرائیل به رام‌الله و گلوله‌باران مقر یاسرعرفات در سازمان ملل مطرح است، اما با آغاز حمله نظامی به بغداد و هشداری که بوش به سازمان ملل متحد داده‌است، بعید به نظر می‌رسد عملیات اسرائیل در فلسطین آنگونه که امروز مورد توجه افکار عمومی کشورهای عربی و جهان است مورد توجه باقی بماند.

گزارش سفر تحقیقاتی "محمد عمر" به بلوچستان افغانستان(برای راه‌توده)

کشت خشخاش و قاچاق تریاک

پل پیوند در مرزهای ایران و افغانستان

سرگذشت غم انگیز "انباری"ها، نقش "سپه‌چک" در منطقه و بازگشت زنان بلوچ به صحنه

تریاک و الکل پیوند مباح و حرام

سفر من و هیات آلمانی که مترجم آنها بودم به بلوچستان پاکستان و افغانستان سفر یک ماهه بود. آلمان‌ها برای تحقیق و زبان شناسی به محل رفته بودند و من با شوق دیدار اقوام و سرزمینی که ۱۵ – ۱۰ سال پیش آن را ترک کردم همراهشان شده بودم. از کویته و مرز چمن تا قندهار و مناطق بلوچ نشین استان نیمروز افغانستان. جائی که عزیزترین برادرم را در یک نیمه شب گشت زنی و دفاع از انقلاب به رگبار بستند! مزار شهدای انقلاب، در آن سال‌ها بر تپه‌ای مُشرف به شهر قرار داشت، اما حالا آنقدر شهر وسعت یافته که تپه شهدا را هم در دل خود جای داده‌است، گرچه سنگ قبرها را ویران کرده‌اند تا مردم فراموش کنند چه کسانی برای دفاع از انقلاب در افغانستان تا پای جان ایستادند. روس‌ها هرگز پرچم خودشان را برفراز هیچ ساختمانی در نیمروز بالا نبردند، در کابل هم فقط پرچم کوچکی، باندازه پرچم بقیه کشورها بر فراز ساختمان قدیمی سفارت شوروی سابق برافراشته بود؛ اما در زرنج پایتخت نیمروز و بر فراز ساختمان بزرگ مجاور ولسوالی (استانداری) نیمروز، پرچم پرستاره امریکا برافراشته‌است. باد ۱۲۰ روزه نیمروز پرچم را می‌خواهد از جای بکند، اما ستاره‌ها، که به ستاره بخت امریکا می‌مانند همچنان بر پرچمی که زمینه‌آن سرمه‌ایست میخکوب شده‌اند. آفتاب رنگ پرچم را با خود برده‌است، مهتاب را هم برده، اما ستاره‌ها را نه!

رودخانه هیرمند که مرز حیات و زندگی میان ایران و افغانستان بود خشک شده‌است. تنها در بخش‌هائی از مسیر هیرمند، خط باریکی از آب در کف روخانه روان است که چندان ادامه نمی‌یابد. حیواناتی که خود را از بیابان‌های خشک به روخانه میرسانند با این آب زنده‌اند: عقرب، مار، مارمولک‌های لاغر ۲۰–۳۰ سانتیمتری... پرنده و گراز را فراموش باید کرد. نسلشان مثل آب رودخانه هیرمند منقرض شده‌است.

خشکسالی حیات را به مرگ و هستی را به نیستی تبدیل کرده‌است. در آنسوی مرز، در ایران خشکسالی چنان بیداد نکرده‌است که در ایالت بلوچ نشین نیمروز افغانستان کرده است. در آنسو، هنوز هندوانه می‌کارند و نمی‌گذارند لب‌ها از خشکی ترک بردارند، و جو درو می‌کنند تا خرمای محلی را در آن پیچیده و شکم را سیر کنند، اما در اینسو، در بیابان‌های خشک بلوچستان افغانستان، یگانه محصولی که همچنان قد می‌کشد و بار می‌دهد همان محصول مرگباری است که گلی سرخ با داخلی سیاه در دل دارد. گل **خشخاش** و محصول آن: **تریاک!**

محصولی که مصرف آن در میان بلوچها، نه تنها در گذشته، بلکه هنوز هم کم است، گرچه با مصرف آن در بلوچستان ایران قابل مقایسه نیست. بلوچها، اهل ولُو شدن پای منقل نیستند، یا بهتر است بگوئیم نبودند، چرا که در ایران مصرف تریاک بیداد می‌کند، حتی میان بلوچهای ایرانی!

وقتی چند سرباز امریکائی خودی در شهر خاک آلود زرنج نشان می‌دهند و به پایگاهشان باز می‌گردند، با خود فکر می‌کنم آنها هم بزودی به جمع زمین‌گیرهای منقل تریاک تبدیل خواهند پیوست؟ فیلم‌های جنگ ویتنام را به خاطر می‌آورم و شیوع اعتیادهای محلی در میان سربازان امریکائی. اما در اینجا امریکائی‌ها با کسی نمی‌جنگند، چون کار به کار مردم ندارند. در یک توافق نانوشته هر که به راه خود می‌رود و هدف خویش را دنبال می‌کند.

در هر خانه‌ای چند کیلو تریاک پیدا می‌شود و در خانه‌های بزرگ سران و بزرگان انبارها مملو از تریاک است. با خشک شدن رودخانه هیرمند و شکاف برداشتن زمین‌های تشنه، حیات و هستی را در دو سوی مرز ایران و افغانستان خشخاش و تریاک جان تازه بخشیده‌است. اگر هیرمند پل پیوند تاریخی قبائل و طایفه‌ای بلوچ در دو سوی مرز بوده، حالا دو سوی مرز ایران و افغانستان را قاچاق مواد مخدر به هم پیوند می‌دهد!

زندگی سایه وار امریکائی‌ها

واحدهای امریکائی برخلاف آنچه که بصورت کلاسیک و بعنوان تجربه حضور ارتش سرخ در افغانستان گفته می‌شود، حضور پر سر و صدا در مناطق مرزی ایران ندارند، اما پایگاه‌های آنها یکی بعد از دیگری در نواحی مرزی مستقر و تقویت می‌شوند، حتی در حال ایجاد پایگاه‌های موشکی در مرزهای ایران و افغانستان هستند. در استان نیمروز و مرکز آن

"زرنج" هواپیماهای نظامی امریکا بی سرو صدا در فرودگاه خاکی این شهر می‌نشینند و بر می‌خیزند، بی‌آنکه کسی بتواند سردرآورد آنها چه می‌آورند، چه می‌برند، چه کسی را می‌آورند و چه کسی را می‌برند! ماشین‌های مخصوص تا دهانه در خروجی هواپیماهای نظامی رفته و کوچکترین روزنه‌ای باقی نمی‌ماند که بتوان دید چه چیز بین اتومبیل‌ها و هواپیماها رد و بدل می‌شود. حتی اضافه و کم شدن تعداد نفرات و جابجائی آنها را هم نمی‌توان دید. ما در طول یکماه استقرار در محل، تنها یکبار توانستیم خودمان را هنگام فرود هواپیماهای امریکائی به نزدیکی فرودگاه خاکی شهر برسانیم. مقر امریکائی‌ها در کنار ولسوالی و ساختمان والی شهر نیمروز قرار گرفته است، پرچم امریکا در این ساختمان بلندتر از پرچم افغانستان در اهتزاز است، اما بندرت یک سرباز امریکائی دیده می‌شود، مگر زمانی که برای چند دقیقه در یک نقطه شهر ظاهر می‌شوند و سپس به مقر خود باز می‌گردند. شهر در اختیار قاچاقچیان است و حکومت، در اختیار آنهاست. نه به مرکز حساب پس می‌دهند و نه طرفدار استقرار یک حکومت مرکزی در کابل‌اند، زیرا در اینصورت یا باید درآمدشان را تقسیم کنند و سهمی هم به کابل بدهند و یا مطابق محاسبات دیپلماتیک حکومت مرکزی عمل کنند! از کنار درآمد قاچاق مواد مخدر شهر هم به نوائی رسیده‌است که می‌نویسم. سلاحی که سربازان امریکائی در اختیار دارند سلاحی‌است لیزری، که شباهتی به تفنگ و مسلسل‌هائی که با چشم ما آشناست ندارد و همین برای مردم محل که سال‌هاست با انواع مسلسل‌ها و تفنگ‌ها آشنائی عملی دارند جالب توجه است و به آن خیره می‌شوند. شک ندارم که اگر سربازان محلی در فاصله ۲۰ متری دور سربازان امریکائی حلقه نمی‌زدند و مردم می‌توانستند به آنها نزدیک شوند، قبل از هر پرسشی در باره حضور آنها در محل و یا نام و قومیتشان، در باره همین سلاح از آنها سئوال می‌کردند و خواهش می‌کردند چند دقیقه‌ای در اختیارشان بگذارند تا امتحان کنند. سلاح و شلیک بخشی از زندگی بلوچ‌هاست.

تعداد سربازان و کارمندان امریکائی مستقر در این پایگاه نزدیک به ۵۰ نفر حدس زده می‌شود. این پایگاه اخیرا تاسیس شده‌است. کار عمده‌ای که از طریق این مقر صورت می‌گیرد تماس با سران قبائل بلوچ، جمع آوری اطلاعات و شناسائی امکانات در داخل ایران است.

تا مدتی پیش که مقر امریکائی‌ها در نیمروز وجود خارجی نداشت، تماس با سران قبائل از کابل و یا مرکز استان "فراه" انجام می‌شد، اما اخیرا این پایگاه تقویت شده و کار تبلیغی وسیعی برای رویاروئی مذهبی بین اهل سنت و اهل تشیع در ایران تدارک دیده می‌شود. دو ساعت برنامه تلویزیون محلی بتدریج چنین سمت و سوئی به خود گرفته و رادیو به زبان بلوچی بزودی برنامه‌های خود را آغاز خواهد کرد.

زمینه فعالیت‌های جدید پایگاه‌های امریکائی روی اهل تسنن و اهل تشیع همزمان شده است با تصمیمات تند مذهبی علیه اهل تسنن در زاهدان و زابل، آنچنان که گوئی دو دست در دو سوی مرزهای ایران وافغانستان، در خدمت سیاست امریکا عمل می‌کند.

تعداد پایگاه‌های امریکائی از استان هلمند تا فراه، در حال گسترش است و ما تعداد آنها را ۱۰ پایگاه برآورد کردیم. تمام توجه و برنامه‌های آنها روی ایران است. آنچه که در شهرهای مرزی ایران و افغانستان می‌گذرد کوچکترین اهمیتی برای امریکائی‌ها ندارد و در آن دخالت نمی‌کنند. کار بدست سران قبائل و رهبران شبکه‌های قاچاق مواد مخدر است.

ما در کویته پاکستان و عازم بازگشت بودیم که در مطبوعات محلی و به نقل از خبرگزاری رویتر خواندیم: گروهی از سربازان امریکائی در محلی واقع در ۲۵ کیلومتری غرب افغانستان در مرزهای ایران مستقر شده‌اند. در حالیکه این پایگاه یکماه پیش که ما وارد منطقه شدیم وجود داشت و خبر تازه‌ای نبود. قاچاقچی‌هائی که بین ایران و افغانستان در حرکتند، این نوع اخبار را برای مقامات محلی ایران می‌برند، اما اخبار دیگری را هم برای خبرچین‌های امریکا می‌آورند و ارتباط‌هائی را نیز در ایران برقرار می‌کنند.

در اسلام قلعه هرات نیز پایگاهی شبیه پایگاه شهر نیمروز برپا شده که پرچم امریکا برفراز آن در اهتزاز است. ما همان زمان که در محل حضور داشتیم، با خبر شدیم، قرار است نیروهای امریکائی جدیدی به نیمروز و پایگاه اسلام قلعه اعزام شوند. رفت و آمد بسیار محدود سربازان امریکائی در شهرها، البته دلیل کم تحرکی نظامی آنها نیست. سران قبائل و برخی رهبران شبکه‌های قاچاق مواد مخدر که به آسانی در نیمروز قابل رویت هستند و مانند مقامات حکومتی با مردم مناسبات دارند، به ما گفتند: در شهر هرات، در حالیکه اسماعیل‌خان با خشونت تمام حکومت می‌کند، چند مهمانخانه در اختیار امریکائی‌هاست. جالب اینست که آنها با نمایندگانی که از مساجد شهر در ارتباطاند و این نمایندگان مساجد با ایران!

بررسی زمینه‌های برخورد سنی‌ها و شیعه ها کانون این تماس‌هاست. در مطبوعات کویته پاکستان خواندیم که فرمانده نیروهای نظامی امریکا در افغانستان، بنام ژنرال "مک‌نیل" مرتب به هرات سرکشی می‌کند و زمینه استقرار واحدهای نظامی و تاسیسات نظامی امریکائی را فراهم می‌سازد. در استان زرنج، در دشت امیرخان، که بسیار وسیع است، بزودی ساختمان بزرگترین فرودگاه نظامی امریکائی شروع خواهد شد. این فرودگاه قندهار را به هرات وصل خواهد کرد و کانون ثقل نظامی امریکائی‌ها خواهد شد.

این خبر که مسجد "**مکی**" در زاهدان کانون تماس بقایای القاعده در ایران و یکی از ستادهای عملیاتی است، در طول سفر به نیمروز بارها شنیده شد و قطعا جزئیات چنین فعالیت‌هائی در اختیار امریکائی‌ها در محل است. حتی گفته میشد عکس ها و فیلم‌های پایگاه آموزش نظامی وابسته به مسجد مکی نیز به زرنج منتقل شده‌است!

انباری‌ها در شبکه قاچاق

ثروت در اینسو، در زیرزمین‌ها و انبارهای سران جسور و پرتجربه شبکه قاچاق مواد مخدر خوابیده است و قدرت در آنسو، در شبکه‌های انتقال مواد مخدر تا قلب تهران ۱۲ میلیونی و عبور از مرزهای شمالی غربی ایران. هم در اینسو (افغانستان) سلاح در کف دارند و هم در آنسو (ایران). افغانستان نه ارتش محلی دارد که مرزها را کنترل کند و نه سربازان امریکائی که تازه در نقاط مرزی مستقر شده‌اند در این نوع امور دخالت می‌کنند. اما در آنسو، در ایران نیروی نظامی از لب مرزها تا قلب تهران در کار انتقال مواد مخدر دست دارد. همه راه‌های مسدود با پول باز می‌شود. تا دهسال پیش هروئین و تریاک با شتر و موتورسیکلت جابجا می‌شد و جیپ لندرور فقط زیر پای سران شبکه‌های قاچاق بود، اما حالا آنقدر تویوتا "پاترول" در محل زیاد است که زیر پای خرده ریزهای شبکه قاچاق هم یافت می‌شود. قیمت این پاترول‌ها پنجاه درصد ارزان‌تر از داخل ایران است، زیرا گمرک در افغانستان وجود ندارد. اتومبیل لندرور

خود ما در ابتدای یکی از جاده‌های بیابانی از کار ماند۰ با یک اشاره، یک پاترول تازه زیرپایمان قرار گرفت۰ ده میلیون تومان قیمت آن، چنان آسان و بی‌ارزش از سوی والی نیمروز پرداخت شد که شرمندگی وحشت از خرابی و درماندگی لندرور نسبتا قدیمی ما بر صورت من ماند و حیرت و تعجب بر صورت همراهان آلمانی و محقق من!

رهبران و سران شبکه‌های قاچاق را شاید فقط بتوان با شیوخ نفتی در شیخ نشین‌های نفت‌خیز خلیج فارس مقایسه کرد۰ از این سبیل چرب، البته روغنی هم به شهر زرنج ماسیده است۰ زرنج، مرکز ولایت نیمروز چندین برابر از عرض و طول قد کشیده‌است۰ بی‌آبی و خشکسالی این سال‌ها باید آن را به ویرانه تبدیل می‌کرد، اما ثروتی که از کنار قاچاق مواد مخدر و کشت تریاک به شهر سرازیر می‌شود، آن را از ویرانی و کوچ همگانی نجات داده و به شهری از شهرهای یکی از شیخ‌نشین‌های نفت خیز خلیج فارس شبیه ساخته است۰ رودخانه هیرمند خشک و بی آب است، اما با پول قاچاق مواد مخدر چندین چاه نیمه عمیق در کف رودخانه کنده‌اند و آب شیرین را با تانکر به خانه‌ها می‌رسانند۰ با همین آب، خانه‌های آجری و دو طبقه ساخته شده است، آجر را از ایران می‌آورند و خشت را در زرنج می‌زنند، اما کوره آجرپزی شهر نیز قرار بود بزودی راه‌اندازی شود۰ خانه‌های تازه ساز و ویلائی متعلق به سران شبکه‌های قاچاق مواد مخدر است که تا قندهار و آنسوی مرزهای چمن زیر نگینشان است، و در آنسو، در ایران شبکه توزیع و انتقال که دستش تا آنسوی ترکیه دراز است۰ در خاک افغانستان کمتر، اما در ایران، این شبکه اعتیاد را در بلوچستان پخش کرده و با خود به سراسر ایران برده‌است۰ اگر نانی در سفره مردم مرزنشین ایران پیدا شود، صدقه‌ایست از سفره گسترده قاچاق مواد مخدر در منطقه و به همین دلیل است که برای حفظ این درآمد از جان مایه می‌گذارند

انباری‌ها– دهها و دهها زن و مرد ایرانی را در اینسو، در خانه‌های محل نگهداری تریاک دیدم که در حیاط و اتاق‌های ۲۴ متری خانه‌های قدیمی به انتظار نوبت بودند و هر چند ساعت یکبار به گوشه‌ای از حیاط می‌رفتند تا آب و فضولات معده‌شان را خاموش کنند۰ رنگ چای درون لیوانی که بدست آنها می‌دادند با رنگ چائی که به ما تعارف کردند یکسان نبود۰ به آنها ۲۴ تا ۴۸ ساعت هیچ غذائی نمی‌دهند تا معده‌شان خالی خالی شود۰ آنوقت کیسه‌های کوچک هروئین را به شماره می‌بلعند و بعد از آنکه نامشان در دفتر رسید ثبت شد بطرف ایران حرکت می‌کنند۰ بین سیصد تا چهارصد هزار تومان مزد این انتقال است۰ نوسان این دستمزد به تعداد کیسه‌هائی که توانسته‌اند ببلعند بستگی دارد۰ می‌روند و چند روز دیگر باز می‌گردند۰ نامشان را گذاشته‌اند "انباری"۰ شمار زن‌ها نیز در میان آنها کم نیست۰ چند صد و یا چند هزار انباری در طول شبانه روز اینگونه امرار معاش می‌کنند؟ حدس و گمان ناممکن است۰

در آنسوی مرز، از این ماجرا بخوبی آگاهی دارند، در چند پاسگاه مرزی دستگاه "اندیسکوکوپی" راه انداخته‌اند، اما این بیشتر یک شوخی و سرگرمی است تا کنترل معده مسافران و رهگذاران مرزی! قبح قاچاق مواد مخدر چنان در محل ریخته، که حتی وقتی از این انباری‌ها، در باره حرفه و کارشان سئوال می‌کنید، می‌گویند برای فلان کس کار می‌کنیم۰

– چه می‌کند و تو چه می‌کنی؟

– خان۰۰۰ تاجری تریاک می‌کنه و مام کتش کار می‌کنیم!

بدین ترتیب، در محل نام قاچاق تریاک و مواد مخدر، تبدیل به تجارت تریاک شده‌است۰

شبکه دیگری، مسئول جمع آوری پول‌هاست۰ انباری‌ها که هر چند ده نفرشان یک سرپرست دارند فقط می‌بلعند و منتقل می‌کنند، در آنسو تحویل می‌دهند و دستمزدشان را می‌گیرند۰ شبکه جمع آوری طلب‌ها با این سرپرست‌ها طرف است۰ نه تریاک حمل می‌کند و نه به انباری‌ها نزدیک می‌شود۰ طلب‌ها را از سرپرست‌ها وصول و به بانک سپه واریز می‌کند۰ از شمال زابل و جنوب خراسان، تا چابهار و پیرانشهر نانی که به سفره‌ها راه پیدا می‌کند با این هیزم پخته می‌شود و دودی که از تنور این نان بر می‌خیزد به چشم یک نسل مردم ایران رفته‌است۰ تریاک **مباح** است و مشروب **حرام**۰ هم مباح را بیشتر از زمان شاه می‌کشند و هم حرام را بیشتر از گذشته سر می‌کشند۰ این دو، آنجا که به شبکه‌های قاچاق وصل نیست، جانشین تفریح و شادی، روزنامه‌خوانی، فیلم، تلویزیون، شادی خیابانی و۰۰۰ مردمی شده که حکومت همه راه از آنها گرفته‌است۰ تریاک و مشروب داروی مسکنی برای سرخوردگی‌ها، ناامیدی‌ها و جانشین تفریح و شادی شده‌است۰

زن‌ها به صحنه بازگشته‌اند

مدارس محلی بازگشائی شده اند۰ شوق تحصیل در میان دختران چنان است که تعداد آنها بیشتر از پسرهاست۰ همه معلمین زن محلی که در دوران طالبان خانه نشین شده بودند دوباره به سرکار خود بازگشته‌اند۰ نه تنها آنها به مدارس بازگشته و کار آموزش بچه‌ها را شروع کرده‌اند، بلکه بسیاری از دختران جوان ۱۵ تا ۱۸ ساله هم که نیمچه درسی در گذشته خوانده بودند در مدارس معلم شده‌اند۰ دانشسرای تربیت معلم را دوباره راه‌اندازی کرده‌اند۰ یادگاری از دوران گذشته که در دوران طالبان تعطیل شده بود۰ مرد سالاری همچنان حاکم است، اما بیشتر محصلین این دانشسرا دختران محلی‌اند و این خود نشانه ادامه ستیز در راه حقوق برابر است۰ هیچ زمان تعداد آنهائی که روی صندلی‌های این دانشسرای محلی می‌نشینند باندازه امروز نبوده‌است۰ رقم آنها را بالای ۲۰۰ نفر به ما گزارش دادند که بیشترشان دختر بودند۰ رفت و آمد دختران جوان در چند خیابان و کوچه شهر که به دانشسرا وصل می‌شود این آمار را تائید می‌کند۰ به جرات می‌توانم بگویم که حجاب دختران و زنان امروز بسیار کمتر از دوران حکومت دکتر نجیب و ببرک کارمل رعایت می‌شود و این نیست مگر حاصل آنچه که طالبان با مردم و بویژه با زنان افغانستان کرد۰ کمی با شرم و حیا، اما بالاخره گفتند که ساختمان دانشسرای تربیت معلم را با کمک نقدی چند تن از سران محلی قاچاق مواد مخدر تعمیر کرده‌اند۰

خیلی از کارمندان قدیمی که طالبان آنها را خانه نشین و تصفیه کرده بود به سرکارهای خودشان بازگشته‌اند۰ حتی کادرهای اداره امنیت محلی! چاره‌ای جز این نیست۰ کادر اداری و آموزشی را کسی از آسمان نمی‌آورد و زبان خارجی‌ها را هم کسی نمی‌فهمد۰ در میان گروه‌های خارجی که در محل هستند، فرانسوی‌ها و آلمان‌ها بیشتر بدنبال کارهای تبلیغی، آموزشی و بهداشتی‌اند و بسیار با احتیاط برای کلیساهائی که به آنها وابسته‌اند نیز تبلیغ می‌کنند و یار می‌گیرند۰ ایرانی‌ها بخت برگشته‌ترین خارجی‌های همزبان‌اند۰ پول ایران را دوست دارند، اما ایرانی‌هائی که بلوچ و محلی نیستند و شک و تردید وابستگی به سپاه و ملاهای ایران به آنها می‌رود منفورترین و مطرودترین خارجی‌اند و این حاصل سال‌ها دخالت در امور کوچک و بزرگ، شخصی و حکومتی، دینی و اداری مردم محل، تشویق شیعه پرستی توسط جمهوری اسلامی و دامن زدن به جنگ است۰ محصول صدور اسلامی که در خود ایران با نفرت

روبروست و یادآور اندیشه‌های طالبان افغانستان است، جز همین نفرت در میان افغان‌ها نمی‌توانست باشد. یگانه درمانگاهی که جمهوری اسلامی در زرنج راه‌اندازی کرده بود تخلیه و بسته شده‌است، در عوض، مسیون‌های دارو–درمانی اروپائی به درون خانه‌ها راه یافته‌اند و درمانگاهی نیز تاسیس کرده‌اند. برق از ایران می‌آید و ۲۴ ساعته دایر است. اما این روشنائی هم که موهبتی است در محل، بر اعتبار جمهوری اسلامی نیافزوده‌است. برق خوب است، اما ملاها نه!

پول قاچاق مواد مخدر پشتوانه بانک سپه!

در مرزهای ایران و افغانستان هیچ امری ناشدنی نیست، به آن شرط که میان دو طرف دلار رد و بدل شود و یا اگر دلار در دسترس نیست، "سپاچک" پشت نویسی شده پشتوانه معاملات شود. سپاچک، یعنی چک بانک سپه خودمان، که در هرات، فراه و نیمروز حکم دلار را دارد.

بانک سپه با اعتبار و تضمین ادامه قاچاق مواد مخدر و قدرتی که در دو سوی ایران و افغانستان پشت این قاچاق خوابیده می‌چرخد و تریاک خزانه آنست!

این همان بانکی است که شاه بعنوان بزرگ ارتشداران و فرمانده کل قوا تاسیس کرده بود، حقوق نظامی‌ها از این بانک پرداخت میشد، معاملات نان و آب دار را بدستور دربار شاهنشاهی به این بانک پاس می‌دادند، در طرح‌های بزرگ خانه‌سازی، بجای آنکه مستقیما به دربار و شاه رشوه بدهند، به این بانک سهم می‌دادند. بانک سپه، که در زمان شاه گاوصندوق شاه بود، تقریبا با همان نقش، اکنون بانک سپاه پاسداران و بیت رهبری است!

در هرات و نیمروز، دو ایالت بزرگ هم مرز با ایران معاملات با ریال ایران انجام می‌شود. گمرک رسمی ولایت نیمروز با ایران ماهانه بیش از یک میلیون دلار درآمد گمرکی دارد، اما بیشتر این درآمد بجای آنکه بودجه منطقه شود، بین سران قبائل و دولتمردان محلی تقسیم می‌شود. این درآمد ناشی از حجم وسیع واردات کالا از ایران به ولایت نیمروز است. دولت ایران بارها مدعی شده که مرزها را زیر کنترل دارد، اما این ادعا اگر از سر کم‌اطلاعی نباشد، برای گمراهی است. شبکه‌های پرقدرت قاچاق مواد مخدر به سرعت برق و باد از مرز عبور کرده و پس از انتقال مواد مخدر به ایران، با پول و سپاچک به افغانستان باز می‌گردند. قاچاق مواد مخدر چنان با تار و پود زندگی مردم هر دو سوی منطقه در پیوند قرار گرفته که گوئی در بلوچستان نفت و گاز کشف شده است. ما خودمان، برای امتحان از مرز دوست محمد، که نزدیک زابل است کیلومترها به داخل ایران رفتیم و بازگشتیم بدون آنکه کسی به استقبالمان بیآید، چه رسد به کنترل!

آلودگی به پول و درآمد باورنکردنی ناشی از قاچاق مواد مخدر، همه را در هر دو سوی مرز، از شخصی تا نظامی و سپاهی به خود آلوده کرده‌است و از درون این آلودگی است که انواع شبکه‌های جاسوسی، خبرچینی، اطلاع رسانی و اطلاع گیری دو طرفه بیرون آمده است. کسی باج به حکومت مرکزی نمی‌دهد، اساسا حکومتی بنام حکومت مرکزی هم وجود ندارد. قدرت حکومتی در هر ایالت افغانستان میان سران قبائل، رهبران نظامی گروه‌های جهادی و تجار تریاک تقسیم شده‌است. در این میان پادشاه سابق افغانستان هم سهمی برای خود برداشته‌است. طرفداران او در ادارات دولتی فعال شده‌اند. یک مامور سابق امنیتی که اکنون هم مشغول کار شده به ما می‌گفت: محمدظاهر شاه، آهسته و حساب شده رفتار می‌کند. اقوام، خویشاوندان و طرفداران خود را بتدریج در دستگاه دولتی نفوذ داده‌است. سروصدائی از او نیست، اما خیلی از امور دولتی در کاخ سلطنتی او سروسامان می‌گیرد. **جمهوری در دل پادشاهی** پدیده جدیدی است، اما در افغانستان هیچ چیز بعید نیست!

قیمت ۵۰۰ متر در سرزمین سوخته و بی آب و علف نیمروز از یک میلیون تومان بیشتر شده، پاترول‌های وابسته به شبکه‌های قاچاق با آخرین مدل و با سرعت در منطقه رفت و آمد می‌کنند، خانه‌های دو طبقه آجری با نقشه‌هائی که مشهور به نقشه‌های اصفهان است و واقعا هم از اصفهان و یزد به افغانستان می‌آورند بالا رفته است. امریکائی‌ها بسرعت بر این شبکه‌ها دست گذاشته و بر آنها مسلط شده‌اند و اطلاعات جمع می‌کنند. تا چند ماه پیش، دولت مرکزی محاسبات خود را روی قومیت‌ها تنظیم کرده بود، اما اکنون این محاسبه را محاسبه دیگری تقویت کرده‌است: سنی‌ها در برابر شیعه‌ها.

ما در منطقه بودیم که اخبار شورش در پیرانشهر و چابهار را شنیدیم. آنها که می‌آیند و می‌روند اخبار را آوردند. این اولین بار در دوران اخیر بود که سنی‌های شهر در برابر قوه دادگستری که آشکارا حامی شیعه‌ها خود را معرفی و عمل می‌کند دست به شورش زدند. این شورش با تجاوز یک نظامی مامور در محل، به یک دختر بسیار نوجوان بلوچ و بی‌اعتنائی دادگستری چابهار و پیرانشهر به این حادثه شروع شد، اما با آغاز این شورش مسائل دیگری هم عنوان شد. از جمله اینکه سنی‌ها را در محل استخدام نمی‌کنند، در فُرم‌های استخدامی با صراحت از متقاضی سئوال می شود: **اهل سنت هستید یا تشیع!** قوانین فقه شیعه را دادگستری محل به اهل تسنن تحمیل می‌کند و با سنت‌های قومی–مذهبی آنها ستیز می‌کند.

دارودسته حکمتیار، نخست وزیر جنایتکار افغانستان در دولت ربانی که سال‌ها در ایران بسر برده و هنوز هم مردم یقین دارند در منطقه سیستان و بلوچستان و خراسان ایران بسر می‌برد در پیرانشهر کانون‌های تربیت نظامی خود را حفظ کرده‌اند. جمع زیادی از جنگجویان طالبان، پس از سقوط دولت طالبان در کابل به حکمتیار پیوسته و در همین اردوگاه‌ها یا مستقر شده‌اند و یا تمرین نظامی می‌بینند. اینها اخبار پنهانی در منطقه نیست، چنان که می‌توان اطمینان داشت پایگاه‌های امریکائی در محل از جزئیات آن با اطلاع هستند. مسجد مکی در زاهدان به ستاد رهبری و حکومتی سنی‌های خشمگین از برتری مذهبی شیعه در ایران شبیه شده‌است. بنام شیعیان، اعلامیه‌های تحریک آمیز علیه اهل سنت در محل توزیع می‌شود و بیش از پیش سنی‌ها به سازماندهی مستقل از شیعیان تشویق می‌شوند. با هر مسافر از ایران رسیده، تاجر محلی و کسانی که به ایران می‌روند و می‌آیند که صحبت کن می‌گوید مردم محل، براثر عملکرد مقامات محلی و مخصوصا دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت ایران از آن شیعه‌هاست و اهل سنت شهروند درجه دوم در جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. این نتیجه گیری، برای منطقه‌ای که با بلوچهای پاکستان و افغانستان در ارتباط است همانند بمب ساعت شمار در زابل و زاهدان عمل می‌کند و بدون شک و تردید، واحدهای اطلاعاتی–نظامی امریکائی‌ها که روز به روز وسعت حضورشان در مرزهای ایران افزایش می‌یابد روی آن سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت کرده‌اند.

خراسان بزرگ
زیر نگین دو سلطان

گزارش گزارشگر ویژه امانیته(ترجمه سهراب رستگار)

در چهار گوشه شهر هرات اعلانهایی بر دیوارها نصب شده با این مضمون: "اسماعیل خان امیر جنوب شرقی افغانستان". کسی که بر سه استان بادغیس، غور و ناحیه هرات حکومت می‌کند۰ می‌گویند ناحیه هرات، زیرا نیمی از ایالالت شمالی فراه افغانستان را هم باید به آن افزود۰ اسماعیل خان، از فرماندهی نیست که حاضر به تقسیم قدرت ولو با دولت مرکزی افغانستان باشد. حتی گفته میشود حامد کرزای، خود نیز هنگام سفر به هرات تحت تاثیر او قرار گرفته است.

اسماعیل خان در منطقه شیندان (که بزرگترین پایگاه هوائی ارتش شوروی در آنجا مستقر بود و اکنون در اختیار امریکائی‌هاست و مردمش به تاجیکی و پشتو صحبت می‌کنند) بدنیا آمده است. لباسی سنتی بر تن و ریشی سفید و بلند بر چهره دارد. او یکی از قدرتمندترین رهبران افغانستان است که در ناحیه تحت نظر خود، کراوات را برای مردان ممنوع کرده است. قدرت او چند دلیل دارد. نخست بدلیل سوابق جنگی که دارد و احتمالا توقع دارد که از این بابت به وی احترام گذارند، هر چند اصطلاح "رهبر جنگی" را که به آن ملقب شده نمی‌پذیرد. دوم بدلیل حمایت نیمه رسمی که ایران از وی بعمل می‌آورد. گفته میشود در ماه مه ۱۹۹۷ زمانیکه اسماعیل خان توسط طالبان دستگیر و در قندهار زندانی شد، آزادی وی نتیجه مداخله مقامات ایرانی بوده است. و بالاخره بدلیل موقعیت اقتصادی استراتژیک ناحیه ای که زیر نظر اوست و در چهارراه تجاری قرار گرفته که افغانستان را به ایران و ترکمنستان وصل می‌کند. ارتشی کاملا مطیع و وفادار دارد و یکی از پسرانش وزیر جهانگردی و هواپیمایی کشوری در دولت کرزای است، دولتی که رسما به آن نام "دولت اسلامی انتقالی" داده شده است.

بعد از طالبان

پس از سقوط طالبان، تنش میان گروهبندی های مختلف افغان همچنان ادامه داشت و اسماعیل خان مدتی سرگرم سرکوب "شورش" چند فرمانده محلی در "زیرکوه" — ناحیه ای در جنوب منطقه تحت تسلط او- بود. در یک دوران عواید گمرکی هرات موضوع درگیری او با کابل بود. کابل ابتدا خواهان نظارت بر این عواید بود تا آنکه در همین اواخر یک راه حل مرضی الطرفین پیدا شد که اهمیت و وزن مالی آن هنوز روشن نیست. اسماعیل خان تاکید می‌کند که در این مورد هیچ مشکلی وجود ندارد. وی حتی با نوعی رضایت می‌گوید : " بخش عمده درآمدهای دولت مرکزی از گمرک هرات تامین میشود"

اسماعیل خان آسوده خاطر بنظر میرسد. بویژه آنکه بحث برسر ساختمان یک خط لوله گاز که ترکمنستان را از طریق هرات به پاکستان وصل میکند، از سر گرفته شده است و وزرای ترکمن، افغان و پاکستان اخیرا در کابل ملاقات کردند. اسماعیل خان تاکید میکند: "پس از سقوط اتحاد شوروی بسیاری از کشورها به آسیای مرکزی علاقمند شدند. پاکستان برای دسترسی به همین منطقه بود که از طالبان حمایت کرد و موجب هفت سال جنگ شد، جنگی که ما به آن مایل نبودیم". او به گونه ای مرموز میگوید: "این خط لوله از نظر اقتصادی برای ما بسیار خوب است، اما امیدواریم که جنبه سیاسی مسئله در آینده موجب جنگی دیگر در افغانستان نشود". آیا اشاره اش به نارضایتی ایران است؟ آخر، خط لوله نه از خاک ایران بلکه از پاکستان می‌گذرد!

فرماندهانی که نفتی شده‌اند!

در اصل نیز این قرارداد سهم شرکت امریکایی یونوکال بود. دربین مشاوران سابق این شرکت می‌توان از زلمای خلیل زاد نام برد که از ابتدای سال نماینده ویژه امریکا در کابل است و بویژه خود حامد کرزای که او نیز در رابطه با دیک‌چنی – معاون کنونی رئیس جمهور امریکا- است. در آن زمان یونوکال مشکلی در ملاقات و حتی همکاری با مقامات طالبان نداشت، آن هم در شرایطی که در قراردادهایی از این قبیل رضایت دولت امریکا آشکارا ضروریست. مخالفت امریکا نیز نه با طالبان که با عبور بخشی از این لوله ها از خاک ایران بود. بالاخره مسئله به شکلی دیگر حل شد و یونوکال اکنون در موضعی مسلط قرار گرفته که بتواند این بازار و قرارداد آن را بخود اختصاص دهد. قراردادی که حجم آن برای افغانستان و بویژه هرات حدود ۱۵۰ میلیون دلار در سال تخمین زده میشود، ضمن آنکه امکان ارائه گاز به مناطقی که لوله از آن عبور میکند نیز فراهم میشود.

آستانقدس خراسان
بزرگترین مرکز شستشوی پول قاچاق

بزرگترین مرکز پولشوئی مواد مخدر در مشهد است و آستانقدس رضوی بر آن نظارت مافیائی دارد۰ در ۲۰ سال گذشته، این مرکز به یکی از بزرگترین مافیاهای منطقه غرب افغانستان، خراسان و اکنون در جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان که شبکه‌های مواد مخدر بر آنها نیز مسلط شده‌اند تبدیل شده‌است۰ این نهاد غول‌آسای مالی نه تنها پشتوانه بسیاری از توطئه‌های خونین در جمهوری اسلامی است، نه تنها با تمام قدرت مانع تقسیم استان خراسان خواهد شد، بلکه بزرگترین و قدرتمندترین بانک کشور، یعنی بانک سپه را نیز دراختیار دارد۰ پرونده یکصد میلیارد تومانی ناصر واعظ طبسی، پسر آیت‌الله واعظ طبسی با این شبکه مربوط است و آلودگی بانک ملی در این پرونده نیز به فعالیت‌های پول شوئی ناصرواعظ طبسی وصل است۰ بخشی از ثروت توران اسماعیل‌خان، والی هرات و همچنین پول‌های گلبدین حکمتیار، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان نیز که همگی طی ۲۰ سال گذشته از درون شبکه قاچاق مواد مخدر درآمده و در مشهد شستشو شده در حساب‌های بانکی خراسان است۰ از جمله دلائل و انگیزه‌های ناصر واعظ طبسی برای تاسیس یک بانک در جمهوری اسلامی که مرکز آن در خراسان خواهد بود، جمع آوری این پول‌ها در آن و تبدیل این بانک به قدرتمندترین و ثروتمندترین بانک در جمهوری اسلامی است۰ تاکنون چند نام برای این بانک پیشنهاد شده که یکی از آنها "بانک آستانه" است۰ بخشی از کمکی مالی و نقدی که از سوی آیت‌الله واعظ طبسی در اختیار مدرسه حقانی قم و دیگر حوزه‌های مذهبی گذاشته می‌شود، پول و درآمد ناشی از همین پولشوئی در مشهد است۰ میلیاردها دلار پول ناشی از قاچاق مواد مخدر در این شبکه گردش کرده و رسما در جمهوری اسلامی شستشو شده و به بانک‌های شیخ نشین‌ها و کشورهای اروپائی منتقل می‌شود۰

گفته می‌شود، از جمله اطلاعاتی که از طریق دولت کنونی افغانستان، در اختیار محمدخاتمی قرار گرفته مربوط به همین شبکه پولشوئی قاچاق مواد مخدر در مشهد است که امریکائی‌ها نیز از آن اطلاع کامل و مستند دارند۰

همسر فرهاد، پیکر او را از چنگ جنجال سازان در آورد، از فرانسه به تهران برد و در کنار آن نسل آرزو برباد رفته‌ای که فرهاد برایشان آواز خوانده بود به خاک سپرد!

جمعه‌ها

بازهم بوی خون می‌دهد!

فرهاد مهراد، خواننده‌ای که در دو دهه چهل و پنجاه صدا و ترانه‌هایش بانگ اعتراض یک نسل برای رهائی از استبداد بود، بدنبال بیماری پیشرفته کبد، در پاریس چشم بر جهان فرو بست. او که ورود به صحنه را با نواختن پیانو آغاز کرده بود، تا پایان نیز از نواختن پیانو باز نایستاد. او وصیت کرده بود پیکرش را بسوزانند اما در فرانسه، کشوری که وی در آن چشم بر جهان فروبست، چنین امری ممکن نبود. جنجال آفرینانی که از هر رویدادی پیراهن عثمان می‌سازند و اجازه نمی‌دهند تا پیراهن‌های عثمان واقعی بر سر چوب شوند، پیشنهاد خاکسپاری او را در پاریس دادند و به همین منظور نیز در یکی از گورستان‌های پاریس محلی را در نظر گرفتند. همسر فرهاد، آنها را به حال خود رها کرد و پیکر فرهاد را با خود به ایران منتقل کرد تا در همانجا و در کنار کسانی دفن کند که فرهاد برای آنها خوانده بود. او فریاد عصیانی یک نسل بود! نسلی که آرمان‌هایش برباد رفت. برای نسلی که اکنون به صحنه آمده نتوانست آنچه را می‌خواست بخواند، اما به تقلید از او بسیاری می‌خوانند و از این رهگذر است که فرهاد در صدای غمگین و پرخاشجوی هر خواننده که تازه پا به میدان می‌گذارد زنده‌است.

در آغاز دهه ۴۰، با کت و شلواری سیاه و رنگ رفته در باشگاه پست و تلگراف تهران نواختن پیانو را آغاز کرد و تا مدت‌ها یگانه نوازنده لباس سیاه این باشگاه بود. بعدها در همین باشگاه، شب‌های جمعه با چندتنی که به او پیوسته بودند گروه جاز "بلاک کتس" (گربه سیاه) را بنیان گذارد و خود همراه پیانو خواندن را شروع کرد. بسیاری از ترانه‌های روز معروف‌ترین خوانندگان دهه ۶۰ انگلستان و امریکا را در این دوران بازخوانی کرد. از درون استقبالی که نسل جوان دهه ۴۰ از این گروه و صدای خسته و صمیمی فرهاد کرد، نخستین دیسکوی تهران بیرون آمد: "کوچینی" در تقاطع کاخ-بلوار. شهرام (شهرام شب‌پره) در این گروه جاز می‌نواخت و جمال غفاری(۱) گیتارباس. رهبری و شهرت این گروه، با آنکه چندتنی نیز بعدها به آن اضافه شدند تا وقتی "فرهاد" در کنار آنها قرار داشت با او بود. بلاک کتس برای چند سال و تا وقتی فرهاد در آن می‌خواند و می‌نواخت موفق‌ترین گروه جاز ایران بود.

پرواز بلند "فرهاد" در حصار کوچینی و گروه بلاک کتس ممکن نبود و او همراه پیانوئی که همیشه همراه خود اینسو و آنسو می‌کشید، بتدریج از گروه فاصله گرفت. نیمه دوم دهه ۴۰ فصل نوین خوانندگی فرهاد بود. آنچه در سیاهکل روی داد، تنها در شعر سیاوش کسرائی، احمد شاملو، سلطانپور، گلسرخی، میرزاده و کوش‌آبادی بازتاب نیافت. شتک اختناق و خون ناحقی که ابتدا در سیاهکل و بعدها در شهرها ریخته شد و به تیرباران خسروگلسرخی و کرامت دانشیان انجامید ترانه "جمعه" را بر دهان فرهاد جاری کرد. ترانه نبود فریاد شاملو بود! بانگ اعتراض یک نسل در سیاهی دل شب‌های تیرباران بود، مرابوس نسل بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود. بعدها مجموعه "شبانه"اش به خانه‌ها راه یافت و دست به دست شد.

آنها که در گروه گربه‌سیاه مانده بودند به راه خود رفتند و فرهاد به همراه پیانوی سیاه خویش به راه خود. پایداری او در سبکی که بنیان گذارده بود دیگرانی را هم به میدان ترانه‌های سیاسی دهه ۵۰ فراخواند: فروغی، داریوش و...

درکنار آنها که در آستانه جشن‌های تاجگذاری ممنوع‌القلم و نفس شده بودند و نامهائی که به این لیست تا اعلام حزب رستاخیز اضافه شد، سرانجام نام "فرهاد" نیز اضافه شد و او ممنوع‌الصدا شدند! به این لیست نیز بعدها فروغی، داریوش و ... اضافه شدند.

بوی گندم که در کوچه‌ها بلند شد و مردگان یک نسل را کوچه به کوچه بردند (۲) نه تنها درهای رادیو و تلویزیون به روی آنها بسته ماند، بلکه خواندن آنها در کاباره‌ها و باشگاه‌های تهران هم ممنوع شد!

فرهاد به لندن رفت و در یکی از رستوران‌های این شهر پیانیست شبانه شد. دوران مهاجرت او اینگونه سپری شد. در آستانه انقلاب ۵۷ شعر زیبای "محمد" سیاوش کسرائی را همراه با پیانوی خود خواند و به صف انقلابیون پیوست. شاید همین شعر و ترانه، که یادگار دیدار سیاوش کسرائی و آیت‌الله خمینی در سال‌های پیش از خرداد ۴۲ در شهر قم و در خانه آیت‌الله خمینی بود، تضمینی شد برای جانش در حوادث خونین دهه ۶۰ جمهوری اسلامی. گرچه، سراینده شعر "سیاوش کسرائی" ناچار به مهاجرت شد و دور از میهنی که به آن عشق می‌ورزید چشم بر جهان فرو بست.

بعد از انقلاب، با آن کاروانی که خود را به لس‌آنجلس رسانده بودند و استعداد خویش را در آنجا به خاک سپردند همراه نشد؛ از آن تبار نبود. گربه سیاهی بود که در دل شب‌های سیاه اختناق می‌توانست بخواند. فرهاد ماند و خواند، همانگونه که گوگوش ماند و خواند، گرچه سال‌ها در خفا. ترانه‌های تازه‌اش، سرانجام در ایران روی سی‌دی ضبط و تکثیر شد: "برف" که نامی بود تداعی‌کننده موهای یکدست سفید شده‌اش، حاصل این دوران است. آنچنان خسته خوانده بود که ضرب کلماتش به گفتمانی دردآلود و معترض میان نت‌های پیانو می‌ماند و نه آواز. او نه تنها بعنوان بنیانگذار یک سبک نوین در موسیقی جاز ایران، نه تنها بعنوان آوازه‌خوانی پیانیست، بلکه در قامت فریاد نسل جوان و معترض ایران در خاطره‌ها خواهد ماند. در شب‌های سیاه اختناق، گربه سیاه راه عبور را گم نمی‌کند!

برای آنکه همراه دو نسل محروم از آزادی خواند و شعر شاملو و کسرائی را ترانه اعتراض کرد، لحظه‌ای سکوت کنیم و نسل جوان امروز ایران را بیاد آوریم! نسلی که آوازه خوان شهر خود را می‌خواهد!

۱- یگانه فرزند باقی مانده از "مصطفی زاغی"، پهلوان دهه تهران که به جرم قتل کریم درویش، یکی از اوباش دارودسته‌های فدائیان اسلام و مظفربقائی محاکمه، زندان و سرانجام نیز کشته شد!

۲- دو ترانه معروف فرهاد و داریوش

دیدگاه‌های "اریک رولو"، روزنامه‌نگار و دیپلمات برجسته فرانسوی پیرامون حمله نظامی امریکا به عراق، عبور از سد ایران و تغییر نقشه جغرافیائی منطقه خاورمیانه

ایران و عراق

امریکا هر دو را هدف گرفته!

عربستان دیگر متحد مورد اعتمادی برای امریکا نیست و بوش قصد دارد نقشه منطقه را تغییر داده و سلطه امریکا بر آن را قطعی کند!

طرح حمله به عراق اکنون روی میز ریاست جمهوری امریکاست

مصاحبه از ژاک کوبارد

ترجمه: سهند علیزاده

اریک رولو، سفیر سابق فرانسه در ترکیه و روزنامه نگار متخصص امور خاورمیانه دیدگاه‌های خود در مورد استراتژی جناح‌بازها که اکنون ایالات متحده را رهبری می‌کند و جنگ علیه عراق را تدارک می‌بینند با اومانیته، روزنامه کمونیستهای فرانسه، در میان گذاشت. وی بشدت در مورد پیامدهای جبران ناپذیر تجاوز به عراق هشدار داد. تجاوزی که هدف ان تقسیم مجدد نقشه منطقه خاورمیانه و جهان بمنظور تامین هژمونی و رهبری ایالات متحده است و میخواهد منطقی را تا نهایت ادامه دهد که آغازگر آن بوش پسر و اطرافیانش نیستند!

اومانیته : رییس جمهور بوش اعلام کرده که مصمم به جنگ بر ضد عراق است، صرفنظر از آنکه شورای امنیت سازمان ملل متحد با ان موافق باشد یا نه و صرفنظر از آنکه سنای امریکا با ان موافقت بکند یا خیر. مطبوعات گزارش داده اند که طرح عملیات اکنون برروی میز کار او در کاخ سفید است. دستگاه رهبری نظامی آمریکا از هم اکنون در قطر مستقر شده و سخن از یک مداخله قریب الوقوع در میان است. بوش مدعی است میخواهد با تروریسم و برضد دیکتاتوری خطرناک که صلح را در زمین به خطر انداخته مبارزه کند. بنظر شما استراتژی و هدف امریکا از دست زدن به این جنگ در تقابل و در بی اعتنایی به افکار عمومی جهانی چیست؟

اریک رولو : من معتقدم که مردم در جریان وقایع هستند و میخواهم برای آنکه اوضاع بهتر درک شود، تحلیلی از سیاست آمریکا در منطقه ارائه دهم. بنظر من آمریکاییها تصمیم گرفته بودند که قبل از حمله عراق به کویت در سالهای ۱۹۸۹–۱۹۹۰ از شر صدام حسین خلاص شوند. قبل از آن در دوران جنگ با ایران آمریکایی‌ها متحد صدام بودند. ما اکنون به استناد خود منابع امریکایی میدانیم که سازمان سیا منابعی را در بغداد در اختیار داشت و منظما عکسهای ماهواره ای را که از ایران گرفته می‌شد در اختیار عراق قرار میداد تا به پیروزی آن در جنگ کمک کند. عراق جنگ با ایران را نه فقط با چراغ سبز امریکایی ها، بلکه با تشویق غرب آغاز کرد. آمریکایی‌ها گروگانهایی در ایران داشتند، فرانسوا میتران بشدت از تحول سمتگیری آیت‌الله‌خمینی نگران بود. در این شرایط غرب معتقد بود که صدام حسین خدمت بزرگی به جامعه جهانی می‌کند. از سال ۱۹۸۸ اوضاع بطور ریشه‌ای تغییر کرد. ایران شکست خورده تلقی می‌شد. خمینی به مردم گفت باید جام زهر را نوشید. صدام حسین احساس می‌کرد که در جنگ پیروز شده و موضعی خودبزرگ بینانه اتخاذ کرد و تهدید و باجگیری از همه کشورهای نفتی همسایه را آغاز کرد. وی درخواست کرد تمام بدهیهای جنگی عراق لغو شود و ادعا کرد دارای آنچنان قدرت نظامی است که میتواند نیمی از اسراییل را ویران سازد. اسراییلی‌ها متقابلا در مورد خطر عراق به هیاهو پرداختند و وزیر دفاع خود را به واشنگتن فرستادند. امریکاییها نگران شدند: فردی مغرور که دارای نفت است، متحدان امریکا نظیر عربستان و کویت را و دوست آنها –اسراییل– را تهدید کرده است. اکنون زمانی است که باید آنرا خنثی کرد. بنظر من جرج بوش پدر از همان زمان تصمیم به سرنگونی صدام حسین داشت. وی توانست اتحادی از ۳۵ کشور برضد عراق بوجود آورد با این تعهد مشخص که عملیات به خروج نیروهای عراق از کویت محدود خواهد بود. فرانسوا میتران اعلام کرد فرانسه به قطعنامه سازمان ملل متحد درباره عراق اکتفا خواهد کرد و مسئله سرنگونی رژیم بغداد مطرح نخواهد بود. این یک مانع در برابر سرنگونی صدام بود. اما مسئله تنها این نبود — و ما اکنون براساس خاطراتی که از بازیگران عمده آن حوادث در اختیار داریم میدانیم — که واشنگتن به این نتیجه رسید که سرنگونی صدام اقدامی خطرناک است. سعودی‌ها هرچند دشمن صدام بودند به امریکایی‌ها گفتند : شما اگر حکومت آلترناتیوی با قدرت همین دیکتاتور فعلی نداشته باشید عراق در بحران فرو خواهد رفت. تجزیه عراق با وجود شیعیان در یک سو، کردها در سوی دیگر تمام منطقه را بی‌ثبات خواهد کرد. امریکایی‌ها ارتش عراق را نابود کردند، اما به سپاه محافظان صدام و حکومت آسیب نرساندند. پس از آنکه شیعیان و کردها را به شورش دعوت کردند، به صدام اجازه دادند با استفاده از هلیکوپتر این شورش را که ۷۵ درصد خاک عراق را دربرگرفته بود سرکوب کند. امریکایی‌ها نمی‌خواستند صدام نه در جریان یک شورش خلقی که تحت کنترل آنان نیست و نه توسط نظامیانی که در خدمت آنان نیستند، سرنگون شود. آنان به همین مقدار که صدام را تضعیف و فلج سازند اکتفا کردند.

اومانیته : بنابراین بنظر شما صدام حسین در یک دام گرفتار شد؟

اریک رولو : اگر از منظر امروز به حوادث نگاه کنیم این مسئله بدیهی بنظر میرسد. در آستانه حمله به کویت خانم اپریل گاسپی، سفیر امریکا در عراق که عازم مرخصی بود با صدام حسین ملاقات کرد. این خانم سی سال تجربه دیپلماتیک داشت، قبلا در کویت نیز خدمت کرده بود، عربی صحبت میکرد و جهان عرب را بخوبی می‌شناخت. براساس صورتجلسه ملاقات میان آنان که بغداد آنرا منتشر کرد، خانم گاسپی کاملا در جریان تمرکز دویست هزار سرباز عراقی در مرزهای کویت بود. ما میدانیم که سازمان سیا از هجوم سربازان عراقی به مرزها مطلع بود و از طریق ماهواره ها تعداد آنها را محاسبه کرده بود. خانم گاسپی در این مورد با صدام حسین صحبت کرد و اعلام داشت که این تجمع ایالات متحده را نگران ساخته است. اما وی همچنین به صدام گفت و این عبارت کلیدی است : " آقای رییس جمهور من از سی سال پیش در این منطقه هستم، از سیاست کشورمان اطلاع دارم و آنان هم این را تایید کرده‌اند. ما در منازعات میان اعراب دخالت نمی‌کنیم" یعنی بطور روشن : "ما مداخله نخواهیم کرد".

سفیر امریکا اضافه میکند : " ما امیدواریم که شما راه خردمندانه را در پیش گیرید – این حداقل چیزی است که می‌توان گفت – و سعی کنید که مشکلات خود را با برادران عربتان حل کنید".

صدام حسین در پاسخ سخنان خصمانه ای در مورد کویت میگوید : " من نمیتوانم صبر کنم، آنان دارند نفت ما را میدزدند" و غیره.

بنابراین، من بر اساس تجربه ای که بعنوان یک دیپلمات دارم، میگویم که رفتار آمریکا در این ماجرا عجیب و حتی مشکوک است. رسم بر این است که سفیر یک کشور به وزارتخانه خود برنامه ملاقات با یک رییس دولت را اطلاع بدهد. خانم گاسپی هم علی الاصول همین کار را کرده، زیرا که او در جریان تمرکز نیروهای عراق در مرز با ایالات متحده است، ولی اطمینان می‌دهد که ایالات متحده قصد مداخله در این ماجرا را ندارد. او همچنین بر دوستی کشورش با عراق و تلاش برای گسترش روابط با آن کشور تاکید می‌کند. سخنانی آشکارا مداخله‌جویانه و اطمینان بخش. سفیری که چنین ملاقاتی داشته است، حتما باید گزارش آن را به دولت متبوع خود نیز بدهد. بنابراین باید سخنان خصمانه صدام (نسبت به کویت) را نیز اطلاع داده باشد. اما وزارت خارجه امریکا هیچ عکس العملی نشان نمیدهد و به خانم سفیر اجازه مرخصی میدهد. یعنی درست سه روز قبل از حمله عراق به کویت. در چنین شرایط تهدید آمیزی هیچ دولتی به سفیر خود مرخصی نمی‌دهد. ضمن اینکه هنوز هم برای اخطار به عراق دیر نشده بود. من یقین دارم در اینصورت عراق از طرح حمله به کویت منصرف می‌شد. اما حادثه عجیب دیگر. هنگامیکه در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۰ فرانسوا میتران از صدام حسین دعوت کرد اعلام کند قصد دارد از کویت خارج شود و در مقابل کنفرانسی بین المللی در مورد خاورمیانه برگزار گردد، آمریکایی‌ها بشدت خشمگین شدند. کاملا آشکار بود که آنان تحت هیچ شرایطی مایل نبودند این منازعه از طریق مسالمت آمیز حل شود. زیرا در آنصورت آمریکایی‌ها از دست زدن به جنگی که بسود آنان بود محروم می‌شدند. نکته عجیب دیگر آنکه واشنگتن حاضر نشد روایت خود از ملاقات سفیر امریکا با صدام را ارائه دهد و تنها به تکذیب صورتجلسه ارائه شده بغداد اکتفا کرد. جالب آنکه براساس دستور وزارت خارجه امریکا خانم گاسپی که اکنون در دروان بازنشستگی است در مورد آن ملاقات سرسختانه سکوت می‌کند. این سکوت برای چیست؟ آمریکایی ها چه چیز را می‌خواهند پنهان کنند؟

اومانیته : آیا این بدان معناست که از زمان روی کار آمدن بوش پسر هیچ چیز تغییر نکرده است؟

اریک رولو : امروز همچون دیروز امریکا می‌خواهد به جنگ عراق برود. اما شرایط تغییر یافته است. دستگاه رهبری و همکاران بوش پسر با دستگاه دولت بوش پدر تفاوت بسیار دارد. بوش پسر با گروهی به قدرت رسیده که بخاطر اندیشه‌های جنگ طلبانه و اعتقاد به یک امریکای نظامی‌گرا و برتری جو شهرت دارند. بوش تحت تاثیر آنان است، ضمن آنکه نه موقعیت و نه تجربه بین‌المللی پدر خود را ندارد. بوش پسر هیچگاه پایش را هم در خاورمیانه بجز اسراییل نگذاشته است آن هم دورانی که در حمایت از شارون که آن زمان در اپوزیسیون بود به منطقه آمده بود. البته برنامه های بازهای امریکایی می‌تواند برای سیاستمدار جاه طلبی که میخواهد نامش را در تاریخ کشورش ثبت کند مرگ آور باشد. بنظر بوش آمریکا تسلط تقریبا کامل بر کل منطقه خاورمیانه دارد. اما دو کشور تسلیم نمیشوند : عراق و ایران. اگر ما بتوانیم این دو کشور را به هر طریق خنثی کنیم، تسلط ما بر منطقه کامل خواهد بود. این تسلط هم اکنون بر منطقه بالکان، بر آسیای مرکزی و قفقاز در نتیجه جنگ کوزوو و افغانستان ببرکت استقرار یک سلسله پایگاه های نظامی حاصل شده است. ادغام عراق در منطقه تحت نفوذ امریکا این حسن اضافی را نیز خواهد داشت که دومین منبع جهانی نفت را نیز تحت تسلط امریکا قرار خواهد داد و از اهمیت عربستان سعودی خواهد کاست. کشوری که معلوم شده متحدی چندان قابل اتکا نیست و حکومت آن تحت نفوذ اسلامی رادیکال، ضدامریکایی و تروریست است. گفته میشود که دستگاه بوش میخواهد نقشه منطقه خاورمیانه را بکلی تغییر دهد، منطقه ای که در آن هیچ یک از دولتها بجز اسراییل مورد اعتماد آمریکا نیستند. وقتی آقای رامسفلد مثلا اعلام میکند، اسراییل یک قدرت اشغالگر در منطقه فلسطینی‌ها نیست، او نه تنها موضوع تشکیل دولت آینده فلسطینی را زیر سئوال می‌برد، بلکه موجودیت بسیاری از کشورهای عرب را که حاضر به پذیرش انضمام ساحل اردن به اسراییل نیستند را نیز تهدید می‌کند. نخستین قربانی پادشاهی اردن خواهد بود که از نظر اریل شارون باید به دولت جایگزین فلسطینی تبدیل شود. خُب اروپایی‌ها باید از پیامدهای حمله و حضور نظامی امریکا در منطقه نگران باشند. نه فقط از آنرو که این حمله منطقه خاورمیانه را در بحران فرو خواهد برد، بلکه بدان جهت که در بهترین حالت آنان موقعیت اقتصادی و تجاری خود را در عراق از دست خواهند داد. امریکایی‌ها یقینا تمام قراردادهای سودآوری که باید برای بازسازی زیر ساخت‌های ویران شده این کشور ثروتمند انجام شود را به خود اختصاص خواهند داد. ضمن انکه بجز لطماتی که به چین و روسیه وارد خواهد شد، این کشورها در تهدید پایگاه های امریکایی قرار خواهند گرفت که در مرزهای آنان استقرار می‌یابد. مخالفت آنان با حضور امریکا در عراق از اینجا ناشی میشود. اما آقای بوش میخواهد لااقل آنها را در شورای امنیت خنثی کند و در برابر به آنان اجازه دهد که در چچن و اویگور مخالفان مسلمان خود را سرکوب کنند. طرفداران جنگ در ایالات متحده یقین دارند که مخالفت اروپایی‌ها، روسها و چینی ها به محض سرنگونی صدام پایان خواهد یافت و " تمام جهان از جمله جهان عرب برای امریکا کف خواهند زد". بازهای آمریکا به این ملاحظات ژئوپولیتیک استدلالهای سیاست داخلی را نیز اضافه می‌کنند. فتح عراق بنظر آنان اجازه می‌دهد که شکست بوش در افغانستان و در دستگیری بن لادن یا ملاعمر فراموش شود و درنتیجه وی خواهد توانست در انتخابات مجلس که در ماه نوامبر برگزار میشود و همچنین در انتخابات ریاست جمهوری دو سال آینده پیروز شود.

اومانیته : آیا تصور نمی‌کنید ایالات متحده مخالفت افکار عمومی بین المللی، اروپایی‌ها و همچنین احتمال مقاومت نظامی عراق را دست کم میگیرد؟ در خود ایالات متحده نیز شخصیتهایی از میان جمهوریخواهان، دمکراتها و ژنرالها در مورد پیامدهای فاجعه بار جنگی که بخواهد در مخالفت با افکار جامعه جهانی صورت بگیرد هشدار داده اند.

اریک رولو : از نظر نظامی ارتش عراق بسیار ضعیف شده است. امریکا میداند که ارتش عراق بیش از چند روز نمی‌تواند مقاومت کند. میماند گارد جمهوری صدام که می‌توان آنرا با بمباران پادگانهای محل استقرار آنان، مراکز مخابراتی و ترابری فلج کرد. در جریان جنگ خلیج در ۱۹۹۱ بمبارانها پنج هفته طول کشید، اکنون استرتژهای امریکا مدعی هستند که دو هفته کافیست. آنان امیدوارند که رژیم صدام حسین قبل از آغاز عملیات زمینی سقوط کند. (بقیه را در صفحه ۴۶ بخوانید)

نامه‌ها و پیام‌ها

یک گام به عقب
دو گام عقب‌تر!–

الف٠بزرگمهر

انقلاب ایران، که از نظر دامنه شرکت مـردم در آن بـا انقـلاب کبیر فرانسه مقایسه می‌شود، صرفنظر از تضاد شکل و محتوای آن، ضربـه مهمی به منافع امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم امریکا در خاورمیانه و حتی جهان بود٠ چنان که پیامدهای آن حتی هم اکنون نیز در جهانی کـه به سود منافع امپریالیسم دگرگون شده دیده می‌شود٠ فراموش نبـاید کـرد که ایران، با توجه به موقعیت جغرافیائی–سیاسی آن، بعنوان سرپـل آسـیا و افریقا از دیر باز نقش کلیدی در تغییرات سیاسی–اجتماعی جهان پـیرامون خود داشته است٠ بی جهت نیست که این کشور، طی یک سـده شـاهد دو انقلاب بزرگ اجتماعی و جنبش‌های متعدد بوده‌است٠

برآورده نشـدن خواسـتها و یـا دسـتکم بسـیاری از خواسـتهای انقلاب بهمن ۵۷، در شرایطی است که اوضاع جهان و منطقه خاورمیانه هر روز وخیم‌تر می‌شود و مواضع تجاوزکارانه امریکا آشـکارتر٠ ایـن در حـالی است که در کنار عملکرد غیر ملـی نیروهـای راسـت حـاکمیت جمـهوری اسلامی، بقایای رژیم سرنگون شده شاهنشاهی نیز در همسوئی بـا امریکـا به تکاپو افتاده‌اند٠ این تکاپو چنان است که حتی از حمله نظامی امریکا بـه ایران نیز حمایت و آن را تشویق هم می‌کنند٠ تنها بعنوان یـک نمونـه، از هفته‌نامه کیهان چـاپ لنـدن تـاریخ هفتـم شـهریور مـی‌آورم« مبـارزه بـا تروریسم، که نه فقط امریکا بلکه تمامی جهان باختر می‌تواند در آن سهمی تعیـین کننـده داشـته باشـد، یـاری بـه نیروهـائی اسـت کـه می‌کوشـند حکومت‌های دمکراتیک–لائیک را جانشین حکومت‌های استبدادی، از هـر نوعی که باشد بسازند٠٠٠ کالین پاول وزیر خارجه امریکا ترویج دمکراسـی را در کشورهای خاورمیانه امنیت درازمدت در این بخش از جـهان دانسـته است٠ کنار گذاشتن جمهوری اسلامی، عراق و لیبی از ایـن امـر چـه بسـا نشانه این باشد که تلاش برای اصلاح دمکراتیک این رژیم‌ها راه به جـائی نخواهد برد٠ » که لابد رژیم جانشین و دمکراتیک بعد از دخالت امریکا در ایران، همان رژیم دمکراتیک قبل از انقلاب خواهد بود!

اشتباهات پی در پی نیروهای انقلابی که در انقـلاب بـهمن ۵۷ شرکت داشتند و دست کم گرفتن قدرت نیروی مخالف تعمیـق انقـلاب در حاکمیت سبب شد امکان بزرگ تاریخی بدست آمده در جهت پیشـبرد امـر استقلال و آزادی میهن ما با دشواری‌های بزرگ و ناکامی‌های عمده روبرو شود و در حالیکه حـاکمیت سیاسـی تصـرف گردیـد، تحـولات در مرحلـه اقتصادی با مقاومت سنگین روبرو شـد٠ بـورژوازی وابسـته ایـران کـه در مرحله اول انقلاب ضربات سنگین خورده بـود توانسـت، بویـژه در بخـش تجاری سیل را تبدیل به نم نم بـاران کنـد و سـد راه تحـولات اساسـی و بنیادین در جامعه ما شود٠

ادامه جنگ با عـراق در خـاک ایـن کشـور و تحـت شـعارهای عظمت طلبانـه ایجـاد "امپراطـوری اسـلامی" علـیرغم هشـدارهای حـزب توده‌ایران در این مورد، توقف کامل اصلاحات ارضـی و رونـد ملـی کـردن بازرگانی خارجی، عملا به معنای توقف و بازگشت روند انقلابی بود کـه در صورت تداوم آن انقلاب ایران وارد مراحل کیفی مترقی می‌شد٠ بـورژوازی تجاری و دلال ایران که در جمهوری اسلامی نوکیسه‌های نویـن را شـکل بخشیدند، زیر شعارهای اسلامی و از قبل ادامه جنگ و احتکار فربـه شـد٠ سازمان‌های سیاسی وابسته به این قشر اجتماعی کـه "موتلفـه اسـلامی" و "بنیاد رسالت" کانون‌های مرکزی آنـها هسـتند دسـتگاه اداری حـاکمیت را تحـت نفـوذ و اختیـار خـود گرفتنـد و نیروهـای ملـی، طرفـداران حقـوق زحمتکشان و حتی خرده بورژوازی ایران را از صحنه خارج ساختند٠ پس از پایان جنگ، بر ویرانه‌های اقتصاد ایران، برنامه تعدیل ساختاری، یا تعدیـل اقتصادی بانک جهانی و صندوق‌بین‌المللی پول را اسـتوار سـاختند٠ بـرای دوم خرداد هر تفسیری ارائه دهند نمی‌توانند به ریشه‌های آن اشاره نکنند و آن نیست مگر بانگ اعتراض مردم ایران خطاب به کسانی کـه حـاکمیت سیاسی را قبضه کردند و انقلاب را منحرف٠ در ایـن بـانگ اعـتراضی، بـا آنکه خشم حاصل از نابرابری طبقاتی نهفته است، تغییر روحیات اجتمـاعی توده‌های مردم و بویژه خواست‌های نیروی جوان و به میدان آمده ایران نیز مطرح اسـت٠ جامعـه در عیـن آنکـه خواسـتار تغییـر اساسـی در زیربنـای اقتصادی کشور است، روبنای دیگری را نیز طلب می‌کند٠

دو گروه می‌گویند به عقب باز گردیم: عوامل و وابستگان نظـام سرنگون شده شاهنشاهی که گذشته را فانوس راه نسل کنونی و کم اطلاع ایران کرده‌اند و حاکمیتی که انقـلاب بـهمن ۵۷ را تنـها در تغییـر سـاختار حکومتی و سقوط قدرت بدست آنـها تفسـیر می‌کننـد٠ سـلطنت خواهـان می‌گویند به گذشته باز گردیم و ارتجاع حاکم می‌گوید یک گام به عقب‌تر، یعنی به دوران صفویه و آستانه انقلاب مشروطه باز گردیم٠ آنکه سـرنگون شده می‌گوید یک گام به عقب باز گردیم و آنکه قدرت را از انقلاب ربـوده می‌گوید دو گام به عقب باز گردیم و این درحـالی اسـت کـه مـردم ایـران می‌خواهند یک گام به جلو بردارند، یعنی نه این که هست و نه آنکـه بـود، پیش به سوی تغییرات بنیادین!

اهل تشیع – اهل تسنن

پیرامون "حکومت اسلامی" بجای "جمهوری اسلامی" بحث‌هـائی می‌شـود که عمدتا حاکی از نگرانی است٠ نگرانی از اینکه نقش مـردم را در تعیـین سرنوشت مملکت کم کنند و آرزوی دیرینه مـردم بـرای جمـهوری بجـای سلطنت را یکبار دیگر و باز هم بدست روحانیون به خاک بسپارند٠ اشاره‌ام به همان نقشی است که اخیرا شما هم در نشریه به آن اشاره کرده بودیـد٠ یعنی نقش آیت‌الله مدرس در حمـایت از رضاخـان بـرای اعـلام سـلطنت پهلوی و جلوگیری از برپائی جمهوری و یا نقش آیت‌الله کاشانی و آیـت‌الله بروجردی هنگام فرار شاه به خـارج بـرای بـازگردانـدن او و حتـی تـائید و حمایت از کودتای ۲۸ مرداد بعنوان اقدامی در جهت تثبیت سلطنت٠ البتـه ماجرای حمایت روحانیون از سـلطنت در طـول چنـد جنبشـی کـه در ایـن یکصد سال ایران داشـته قصـه‌ای طولانی‌تـر و شـنیدنی تـر دارد کـه بـه شکست جمهوری گیلان، جمهوری خودمختار آذربایجـان، حکومـت شـبه جمهوری کلنـل محمدتقی‌خـان پسـیان در خراسـان، دولـت خـود مختـار کردستان که آن هم شبه جمهوری بود و٠٠٠ منجر شد٠

بهرحال، در این یادداشت کوتاه می‌خواهم نکته‌ای را طرح کنـم که کمتر در نشریه شما به آن توجه شده‌است٠

اگـر رونـد تـاریخی شـیعه را بـا تسـنن مقایسـه کنیـد تفـاوت چشمگیری از جهت رابطه آنها با حاکمیت به چشم می‌خورد٠ اگـر مذهـب اهل سنت بطور عمده و از همان ابتدا، رابطه ناگسسـتنی بـا حاکمیت‌هـای زمان خود داشته و زیربنای فکری–عقیدتی آن از امویان گرفته تاکنون بـه حساب می‌آمده‌اند، مذهب شیعه همواره–تا مقطع انقلاب بهمن ۵۷– درکنار مردم و در بسیاری موارد در برابر حکومت‌هـا قـرار داشته‌اسـت و در تـاریخ ایـران همیشـه درکنـار روحـانیونی کـه بـا حکومت‌هـا بوده‌انـد، جمعـی از

روحانیون در برابر آنها قرار داشته‌اند. این وضعی است که حتی در جمهوری اسلامی هم شاهد آن هستیم.

به این ترتیب، طرح "حکومت اسلامی" در برابر جمهوریت از یک نیروی مقاومت در داخل خود روحانیت نیز بهره‌مند است. حکومت اسلامی نوعی بازتولید سلطنت است و ما شاهدیم که سلطنت حتی در کشور عقب نگهداشته شده‌ای مانند افغانستان هم ممکن نشد، چه رسد به ایران که زمینه‌های پرقدرت خواست مردم برای جمهوریت و مردمسالاری وجود دارد.

چین را باید آنگونه که هست دید!

سوئد– رفقای گرامی– در یکی دو شماره پیش و به نقل از یک نشریه معتبر مارکسیستی آلمان، مقاله‌ای در راه‌توده منتشر شده بود در باره چین. نکاتی در باره چین به نظرم می‌رسد که تصور می‌کنم طرح آنها در راه‌توده بی مورد نباشد. ما توده‌ایها، بعنوان نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی باید در مورد چین و تحولات داخلی و سیاست خارجی این کشور با دقت بیشتر و علمی‌تر برخورد کنیم. اگر بپذیریم که سیاست خارجی هر کشوری ادامه سیاست داخلی آن کشور است، سیاست خارجی چین دارای سمت‌گیری نگرانی آور است. به نظر اینجانب در اقتصاد این کشور روندهای متناقض و پیچیده‌ای جریان د ارد که از برخی جوانب به دور از سمتگیری سوسیالیستی است. تاثیر سیستم کهن فئودالی که ریشه دو هزار ساله در چین دارد بر اقتصاد و سیاست چین هنوز باقی است. اقتصاد این کشور، علیرغم رشد سریع و پرشتاب آن، همچنان چهره یک اقتصاد جهان سومی را دارد و سیستم (سامانه) اقتصادی–اجتماعی این کشور به عنوان یک کشور سوسیالیستی، بسیار دور از ذهن و نامعقول به نظر می‌رسد. اگر نگاهی به روش سیاسی کشورهای امپریالیستی در مجموعه خود نسبت به چین بیاندازیم، به روشنی متوجه می‌شویم که این سیاست بر مبنائی با دورنمای احیای کامل سرمایه‌داری در چین قرار دارد. نباید چندان شیفته رشد اقتصادی چین شد که دوری آن از سوسیالیسم را ندید.

راه‌توده– همانطور که خود شما هم اشاره کرده‌اید، مطلب مورد نظر شما ترجمه مقاله‌ای بود منتشره در فصل‌نامه "دفاتر مارکسیستی" چاپ آلمان. چنانچه مطالب تحلیلی‌تری از اوضاع چین بدست ما برسد در انتشار آن درنگ نخواهیم کرد، اما تصور نمی‌کنیم شما هم موافق باشید که ما درانتظار رسیدن چنان مطالبی، از چاپ و انتشار چنین مطالبی خودداری کنیم. آگاهی و اطلاع قطره قطره جمع و سپس دریا می‌شود. خرسند خواهیم شد که خود شما و یا دوستان و علاقمندان دیگری که راه‌توده را نشریه خود می‌دانند دست همت به کمر زده و مطالبی را در ارتباط با چین تهیه، ترجمه و برای چاپ در اختیار ما بگذارند.

بلژیک– دوستان راه‌توده، به نظر من جای شعر و طنز و بطور کلی ادبیات و هنر در "راه‌توده" خالیست. من دلیلی نمی‌بینم که مطالب گوناگون در راه‌توده منتشر نشود.

راه‌توده– با آنکه گهگاه صفحاتی را به مطالب هنری اختصاص داده‌ایم، این توصیه و پیشنهاد خواننده گرامی را بیش از گذشته مراعات خواهیم کرد.

آزموده را باز هم آزمودن!

نامه زیر برای انتشار در راه‌توده بدست ما رسیده‌است. نویسنده نامه در عین حال که خود را بعنوان شرکت کننده کنگره اول مهاجرت معرفی کرده، خواسته‌است تا نام او محفوظ باقی بماند. وی تاکید کرده که آنچه در اختیار ما قرار گرفته رونوشت نامه‌ایست که برای رفقای نامه مردم نوشته است. ما با برخی اصطلاحات و توصیف‌های بکار گرفته شده در این نامه موافق نبودیم و به همین دلیل آنها را حذف و بجای آن نقطه گذاشته‌ایم.

رفقای گرامی، اعضای محترم هیات تحریریه "نامه مردم"

با خود پیش از این پیمان بسته بودم که دیگر مطلبی برای شما ننویسم. نمی‌دانم چرا این پیمان را شکستم؛ شاید احساس وظیفه‌ای وجدانی؛ نمی‌دانم...

مقاله "آزموده را آزمودن خطاست" در نامه مردم شماره ۶۴۳ که به بررسی مواضع خاتمی در آخرین مصاحبه‌اش اختصاص دارد، توجه اینجانب را جلب نمود.

مقاله یاد شده پس از یادآوری مواردی از آن مصاحبه که بیش از نیمی از آن را در بر می‌گیرد، به این نتیجه می‌رسد که «... بررسی مواضع خاتمی نشانگر ادامه موضع‌گیری‌هائی است که او در طول پنج سال گذشته به دفعات و به اشکال مختلف تکرار کرده‌است و تاثیر چندانی در پیشبرد امر اصلاحات نداشته‌است.» و در جای دیگر« آنچه روشن است این است که تکرار این موضع‌گیری‌ها از سوی خاتمی نشانگر عمق بن‌بستی است که او و طرفداران او در امر پیشبرد روند اصلاحات با آن روبرو هستند.»

شاهکار مقاله، پس از یادآوری جابجای «...آقای خاتمی اشاره نکرد...»، «آقای خاتمی روشن نکرد...» و «سکوت معنی‌دار آقای خاتمی...» دراین جمله نهفته‌است:«... خاتمی توان آن را ندارد که خود را از حصار "حفظ نظام" خلاص کند و قاطعانه به مقابله با تهاجمات ارتجاع بر ضد جنبش مردمی بپردازد...»

مقاله با لحنی تحکم‌آمیز... با این جمله به پایان می‌رسد «جنبش مردمی باید با علم به این واقعیات و مواضع مماشات و تسلیم طلبانه به سازماندهی مستقل خود برای مقابله با تهاجمات ارتجاع و خروج جامعه از بن‌بست کنونی ادامه دهد.»

روشن نیست منظور نویسنده یا نویسندگان محترم مقاله از «سازماندهی مستقل» چیست؟ آیا این هم چیزی از قماش "رای دادن به کاندیداهای مستقل" است که نتایج آن را شاهد بودیم؟

شاید بتوان چند صباحی ... شعارهای پرطمطراق ... مانند "جنبش مستقل توده‌ها"، "سازمان دهی مستقل" و از این دست را زینت بخش مقالات خود کرد، اما باور کنید تنها نتیجه آن دور شدن هرچه بیشتر از واقعیات موجود در جامعه‌است...

...

شاید بتوان به شیوه‌ای پوپولیستی... به این و آن تاخت و "حقایقی" را که دیگر همه می‌دانند تکرار کرد، اما این هیچ وجه مشترکی با شیوه علمی برخورد با رویدادها ندارد... شاید بتوان برای مدتی خود را کنار کشید و در عوض باید و نباید برای جامعه و مردم تعیین کرد، اما این از سیاست توده‌ای و مردمی بس دور است. با دامن زدن به فردگرائی و بزرگ‌نمائی شخصیت‌ها می‌توان از خاتمی انتظاراتی بزرگ‌تر هم داشت، مثال "... خود را از حصار حفظ نظام خلاص کند...» اما این عمل تنها رفع مسئولیت است. واقعا باید پرسید چه کسی به بن‌بست رسیده است؟

به یاد آورید قربانیان سال ۶۰ را

یکی از خوانندگان راه‌توده، از تهران نامه‌ای برای ما "ای‌میل" کرده و در آن گله کرده‌است که چرا از قربانیان سال ۶۰ که گروه گروه در

زندان اوین اعدام شدند یادی نمی‌کنیم وی در پیام خود یاد آور شده‌است: «قتل‌عام ۶۷ یک فاجعه بود، اما چرا نباید از فاجعه ۶۰ هم یاد کرد. درست‌است که توده‌ای نبودند اما از ما بودند، از سپاه قربانیان جمهوری اسلامی بودند. مادران و همسران، برادران و خواهران آنها هم همانگونه گریستند که خانواده‌های توده‌ای گریستند. به یادآورید آنها را هم، که ما همه با یک دست به دار آویخته شدیم و با یک تفنگ به گلوله بسته شدیم. »

این دوست گرامی، به همراه پیام کوتاه خود چند قطعه شعر نیز برای انتشار ارسال داشته و ضرورتی به ذکر نام خود ندیده‌است. ضمن ارج گذاری به این نظر و یادآوری، متذکر می‌شویم که در سال ۶۷ از همه گروه‌ها قربانی گرفته شد: مجاهد، توده‌ای، فدائی و... که البته بیشترین تعداد قربانیان توده‌ای بودند. یادآوری سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، با آنکه یک رویداد جنایتکارانه و هولناک را در نظر دارد، اما به آن دلیل که از همه گروه‌ها و سازمان‌ها یکجا قربانی گرفته شد، سالگردی است برای همه قربانیان، گرچه به این تذکر و توصیه نیز باید توجه شود که امیدواریم بشود. از میان اشعار ارسالی نیز سه قطعه را منتشر می‌کنیم.

برای شهیدان ۶۲

تنها دختر خانه‌ی‌ما
خواهر کوچک من
وقتی از روضه خوانی
و فاتحه اهل قبور
شب جمعه
بر می‌گشت
همچو دُرنا که به بوی خنک
صبح و نسیم آغشته شود
همچو قوئی
که به بوی سفر آشفته شود
بوی ترد و نفس گرم شهادت می‌داد
بوی لطف و
رایحه‌ی نرم لطافت می‌داد
مزه‌ی سخت رفاقت می‌داد
سر سفره‌ی خالی غذا
بعد هر سرفه سل
و تف دود جگر
توی خاکستر دان چپق
پدرم می‌گفت:
"او شهید است
شهید"
مادرم لب گره می‌کرد و خفه
دم گوشش می‌گفت:
" پیش این دختر داغ شده
خون به جگر..."
پدرم زانوی غم را جمع کرد
سرش آرام به زانو خفت
سفره هم جمع شد
خواهرم زیر لبی نالید:
"این شهادت کامل نیست
هر شهادت
سفری بهر اسیران دارد
هر شهادت
باید
تا به آخر انجامد
مادرم تکبیر الاحرام نمازش را بست
پدرم دست به زانو خوابید
خواهرم در پستوی تهی را بست.
در خانه به ضرب لگدی
از پاشنه‌اش
می‌شکند
مردی از بیخ گلو
با صدائی دو رگ از دود و اذان
اسم مرا می‌خواند
و مرا می‌نامد
پدرم از خواب درهم شده پرکابوس
مادر از رکعت پیشین نماز
خواهر از حق‌حق آرام و خفه
آوار بر بامی چند
گریه جغدی دور
آغاز سفر

برای خاضعی

...
کودک از بطن گاهواره آواز می‌دهد:
" نه!
خورشید را از رفتن چاره نیست
چشمه را از گفتار
پس بخوان
و جاری کن
خون آفتاب در رگ زمین."
بهار بی تو پشت پنجره می‌ماند
و زمستان
برقدوم مبارکت
هزار برگ گل سرخ
نثار خواهد کرد.

برای کیانوری

چرکابه‌های بزرگترین انفجار بدن
در پای آینه‌های ترک خورده زمان
هفده مرتبه
در سیصد و شصت و پنج نوبت
فریاد می‌زنند:
"گرامی باد
جنتی که در راه‌است."
آشفته اندرون
در مدار سخت بیضی شکل
غبار گرد زمین
در مدار آفتاب سرگردان
آواز می‌دهد:
" آهای!
ای، گالیله کوچک
...

توضیح- اخیرا، با همت والای یکی از رفقای توده‌ای، برخی یادداشت و مقالات تنی چند از نویسندگان وقت رادیو پیک ایران، که بعدها اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده‌ایران شدند و در زندان‌های جمهوری اسلامی به قربانگاه برده شدند در اختیار آرشیو راه‌توده قرار گرفته‌است. این مقالات و یادداشت‌ها، پس از پیروزی انقلاب ۵۷، با این عزم و اراده از کشور بلغارستان (محل استقرار رادیو پیک ایران) به ایران انتقال داده شده بود که بتوان مجموعه‌ای از میان آنها انتخاب شده و پس از ویراستاری، بصورت چند مجلد منتشر شود. شتاب حوادث و فعالیت همه جانبه و گسترده حزب توده‌ایران در دوران اولیه پیروزی انقلاب در آغاز فعالیت علنی و قانونی حزب توده‌ایران در یکی از بحرانی‌ترین، پیچیده‌ترین و در عین حال تاریخی‌ترین دوران‌های تاریخ معاصر میهن‌مان فرصت پرداختن به اینگونه انتشارات را فراهم نساخت و با یورش ناجوانمردانه و انقلاب ستیز به حزب توده‌ایران آن را ناممکن ساخت. ارسال‌کننده این یادداشت‌ها، در نامه کوتاهی یادآور می‌شود «... این بخشی از اوراق به یادگار مانده آن رفقای از کف رفته‌است که امیر نیک‌آئین نزد من به امانت نهاده بود و من از چنگال تاریک‌اندیشان در امان نگه‌داشته بودم. آنها را برای شما می‌فرستم تا حفظ و یا منتشر کنید...»

راه‌توده با سپاس و قدردانی از همت ارزشمند ارسال‌کننده این یادداشت‌ها و مقالات، به هر دو توصیه مورد نظر ایشان عمل می‌کند. یعنی هم این یادداشت‌ها را حفظ می‌کند و هم تا آنجا که مقدور باشد آنها را منتشر می‌کند.

از آنجا که این مقالات برای پخش رادیوئی تنظیم شده، راه‌توده می‌کوشد با برخی تغییرات بسیار اندک در برخی جملات، آنها را انتشاراتی کند. همچنین برای انتخاب و انتشار آنها، کوشش می‌شود تا مقالاتی را انتخاب کند که با حوادث امروز ایران همسانی داشته و سخنی روز باشد.

مقاله‌ای که در زیر می‌خوانید با همین هدف انتخاب شده‌است و اخبار، مذاکرات و مصوبات دو مجلسین سنا و شورای ملی در دوران اختناق دربار کودتائی محمدرضا شاه و سقوط قوه مقننه و به زانو در آمدن آن در برابر دیکتاتوری دربار و ظل‌الله را بازتاب می‌دهد. امری که مخالفان اصلاحات و غاصبین انقلاب ۵۷ می‌کوشند با بستن مطبوعات و عبور دادن نمایندگان مجلس از فیلتر هفت‌توی شورای نگهبان از یکسو و تبدیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به مجلس شیوخ یا سنا یکبار دیگر در تاریخ ایران تکرار کنند و ملت ایران را برای رهائی به همان نقطه‌ای تصمیم و تحول برسانند که در سال ۱۳۵۷ رساندند

طنز تلخ و گزنده تاریخ

مجلسین شورا و سنا

پیک ایران- به قلم و صدای "حمید"

بعضی از دوستان و رفقای ما، در نامه‌هائی که می‌نویسند و یا در دیدارهائی که دارند از ما می‌پرسند چرا در نشریات حزب توده‌ایران از طنز استفاده نمی شود؛ حتی پاره‌ای پا را فراتر نهاده و می‌پرسند چرا نویسندگان توده‌ای طبع طنز ندارند و مطالب طنز آمیز نمی‌نویسند.

می‌توان نام برخی نویسندگان و شاعران توده‌ای و آثار آنها را در اختیار این دوستان قرار داد تا بدانند توده‌ایها، هم در عرصه نویسندگی و هم شاعری طبع طنز هم دارند و اتفاقا سرآمد این سبک از آثار هنری- اجتماعی در ایران نیز هستند؛ اما در اینجا می‌خواهیم صاف و پوست کنده اعتراف کنیم که در طنز نویسی سران رژیم و مطبوعات درباری هر نوع سلاحی را فعلا از دست ما گرفته و میدان را قبضه کرده‌اند. آری، این حقیقتی است. واقعا هم آقایان دیگر جائی در این رشته ادبی برای ما باقی نگذارده‌اند. طبیعی است که شما باور نخواهید کرد و لذا مجبوریم مانند همیشه دلیل ارائه کنیم. مثلا کتاب انقلاب سفید شاه را بخوانید. ما قول می‌دهیم از سطر اول تا سطر آخر خواهید خندید. نمونه می‌خواهید؟ بسیار خوب، بفرمائید: در صفحه اول کتاب شاه چنین آمده است

«ما نه نقشه پنهانی برای توسعه و تجاوز داریم نه افکار جاه طلبانه به زیان دیگران در سر می‌پرورانیم و نه شیوه اختناق افکار و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی را برای پیشرفت ظاهری خود برگزیده‌ایم. به عکس، آنچه ما بعنوان اصول کار خویش برای آینده در نظر گرفته‌ایم احترام به معتقدات معنوی و آزادی‌های فردی و اجتماعی است.»

باید اعتراف کنیم که اگر می‌خواستیم زهر قلم را در نوشتن طنزی در باره رژیم ترور و اختناق شاهانه در ایران بکار بریم هیچوقت نمی‌توانستیم چنین سخن خوشمزه‌ای را در قالب این کلمات بگنجانیم!

مثال دیگر. روزنامه اطلاعات در شماره سوم بهمن (فوریه ۱۹۶۸) روبروی ماست. شما اگر فقط عناوین مقالات این روزنامه را بخوانید باندازه کافی خواهید خندید و دیگر لازم نیست مطالب آن را بخوانید. چند نمونه را ما برایتان می‌خوانیم:

- نیروی گاز در خدمت شهرها و روستاها؛
- تحصیل در دانشگاه بدون کنکور؛
- راه‌آهن مسافران خود را به در خانه می‌رساند؛
- رئیس مجلس سنا به یک وزیر اخطار کرد؛

الی آخر...

ما اگر چند روز هم می‌نشستیم و می‌گشتیم نمی‌توانستیم حتی عناوینی اینچنین خنده‌دار برای مطالب طنز خود پیدا کنیم، چه رسد به مضمون و محتوای آن طنزها.

دوستان ما اگر زیاد علاقه به خنده و طنز و مزح دارند می‌توانند گاه‌گاه سری به مجلسین شورا و سنا بزنند. ما قول می‌دهیم پشیمان نخواهند شد.

اجازه بدهید برای تمدد اعصاب شمه‌ای از مذاکرات مثلا مجلس شیوخ، یعنی مجلس سنا را برای شما نقل کنیم:

- مجلس سنا روز دوشنبه دوم بهمن ماه سال ۱۳۴۶ به ریاست آقای شریف‌امامی تشکیل شد. در ابتدای جلسه سنا دکتر حجازی در مورد عمل

تهور آمیز دکتر برنارد پزشک مشهور که با پیوند قلب سروصدائی در جهان براه انداخته صحبت کرد و گفت: «اگر عمل دکتر برنارد شیوع پیدا کند، انسان از زندگی کردن حوصله‌اش سر نخواهد رفت.»

شما تصور نکنید که ما طنز می‌نویسیم و یا شوخی می‌کنیم. این عین گفته آقای دکتر است که اطلاعات شماره سوم بهمن ماه چاپ کرده‌است. بهر حال برگردیم به مجلس سنا. وقت سخنرانی دکتر حجازی تمام شد، ولی چون وی هنوز اصل مطلب را آغاز نکرده بود و از آنجا که این مسئله اهمیت حیاتی و ویژه‌ای برای مردم داشت لذا سناتور شکرالله صفوی حاضر به فداکاری شده و وقت خود را به همکارش داد. سناتور حجازی به دُرافشانی ادامه داد. خواهید پرسید چه گفت؟ ما هم نمی‌دانیم چه گفت، چون روزنامه اطلاعات بقیه‌اش را ننوشته، ولی همینقدر می‌دانیم کار به جائی رسید که آقای رئیس مجبور شد سر و ته مسئله را هم آورده و از جایگاه ریاست بانگ برآورد«آقای دکتر حجازی درباره این مسئله می‌توان مدت‌ها صحبت کرد. اجازه بدهید آقای صفوی صحبت کند.»

سخنرانی دیگر سناتورها آغاز شد تا اینکه نوبت به سناتور رضازاده شفق رسید. لایحه وظائف وزارت کشاورزی مطرح بود. سناتور رضازاده شفق با لایحه مخالفت شدید کرد و مخالفت هم این بود که در چند صفحه از لایحه توضیح واضحات داده شده و چیزهائی در وظائف وزارت کشاورزی آمده که ذکرش لازم نبود. وی پس از اظهار نظری چنین شدید بر کرسی خود جلوس کرد.

آقای حسن زاهدی، وزیر جدید کشاورزی، گرچه جوانتر از دکتر شفق است، ولی حیله استادش را فهمیده و با حیله پاسخ داد. استاد می‌خواست وزیر را به بیسوادی متهم سازد، ولی وزیر از رو نرفت و گفت: «این لایحه به این شکل نبوده، بلکه وقتی به مجلس شورای ملی رفت نمایندگان متخصص و کمیسیون کشاورزی آن مجلس تغییرات مفصلی در این لایحه دادند و آنرا بشکلی که می‌بینید درآوردند.»

بدینطریق وزیر کشاورزی گفت بیسواد من نیستم، نمایندگان مجلس‌اند. رئیس مجلس سنا که دید کار بجای باریک می‌کشد و سناتورها وکلای شورا را به استهزاء گرفته‌اند با ناراحتی گفت: «اگر اصلاحی ضروری بود باید اعمال کرد.»

یعنی به سر و صدا احتیاج ندارد، هر بلائی به سر لایحه می‌خواهید در آورید. یکی از سناتورها گفت: «ما اشکالات فراوان و اصلاحات بی‌شماری بر این لایحه داشتیم لیکن وزیر کشاورزی در کمیسیون گفت ترتیبی داده شود که این لایحه به مجلس شورای ملی بر نگردد» حمله مجدد به شورا نشینان آقای شریف امامی را سخت ناراحت کرد و باز گفت: «آقا هر اصلاحی که بنظرتان می‌رسد اعمال کنید.»

ممکن است شما اعتراض کنید که مجلس سنا حق دست بردن در لایحه قانونی مصوبه از طرف مجلس را ندارد، مگر آنکه پس از دستبرد، آن را دوباره برای تصویب به مجلس شورا بفرستد. حق با شماست، ولی نباید فراموش کنید که این کمدی در ایران امروز جریان دارد. ایران یکی از کشورهای نادر جهان است که آزادی در آن به مقیاس وسیعی حکمفرماست. اگر باور ندارید به کتاب انقلاب سفید شاه مراجعه کنید و قبل از آنکه نظری در باره صحت و سقم نوشته‌های شاه بدهید، فراموش نفرمائید که یک سازمان امنیت و یک رکن دو ارتش و انواع و اقسام دادگاه‌های نظامی و زندان قزل قلعه و سرهنگ زیبائی‌ها در این کشور آزاد می‌گردند.

در انتخابات پارلمانی

مردم آلمان به صلح رای دادند!

انتخابات پارلمانی آلمان پایان یافت و حزب سوسیال دمکرات این کشور در ائتلاف با حزب سبزها در قدرت حکومتی باقی ماند. در این انتخابات راست‌ترین احزاب سیاسی آلمان که در کنار حمایت قدرت‌های بزرگ مالی–صنعتی–بانکی آلمان، از حمایت گسترده کلیساها نیز برخوردار بودند، نتوانستند اکثریت پارلمانی را کسب کرده و دولت جانشین را تشکیل دهند. اختلاف آراء بسیار شکننده بود و تا آخرین دقایق شمارش آراء این بیم که احزاب ائتلافی راست بتوانند اکثریت پارلمانی را به خود اختصاص داده و دولت جدید را تشکیل بدهند وجود داشت. آراء مردم پایتخت آلمان "برلین" و شهرهای شرق آلمان تاثیر قاطعی در جلوگیری از شکست سوسیال دمکرات‌ها و سبزهای آلمان داشت. این درحالی است که ائتلاف راست توانست به پیروزی بزرگی در جنوب آلمان دست یابد و بیش از ۶۰ درصد آراء این مناطق را به خود اختصاص دهد. به این ترتیب، انتخابات پارلمانی آلمانی، با توجه به رای قاطعی که احزاب دست راستی آلمان در جنوب این کشور بدست آوردند، عملا این کشور را از نظر سیاسی و گرایش‌های حزبی–سیاسی مردم آلمان به دو قسمت و با دو پایتخت تقسیم کرد: **برلین** و **مونیخ!**

همه ارزیابی‌ها در باره نتایج این انتخابات، تا دو ماه پیش حکایت از شکست حزب حاکم سوسیال دمکرات آلمان و موتلف آن "حزب سبزها" داشت. مردم آلمان، که بار بیکاری، و بویژه بار گرانی پس از حذف پول ملی و ورود پول واحد اروپا به بازار را به دوش می‌کشند، از سیاست‌های راست روانه این ائتلاف و بویژه همراهی چهار سال گذشته دولت با سیاست‌های امریکا ناراضی و خواهان تغییرات بودند. همراهی آلمان در جنگ افغانستان این بیم را در میان مردم تشدید کرده بود که آلمان به جنگ خلیج فارس نیز کشانده شود و در حمله به عراق امریکا را همراهی کند و عملا به گسترش جنگ در جهان یاری برساند.

دو حزب حاکم آلمان، یعنی سوسیال دمکرات‌ها و سبزها، با آگاهی از همین بیم و هراس مردم از جنگ، سیاست تبلیغاتی خود را در یک اقدام ناگهانی، برای این انتخابات تبدیل به سیاستی مستقل از امریکا و مخالفت با جنگ در عراق کردند. این سیاست بسرعت در میان مردم جای خود را باز کرد و این درحالی بود که ائتلاف راست آلمان بر همراهی و دنباله‌روی سنتی آلمان از امریکا در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی پای فشرده و وعده استحکام این روابط را تا مرز همراهی و همگامی با امریکا در حمله نظامی به عراق دادند. جنگ و یا صلح؟

مردم آلمان در برابر این سئوال قرار گرفتند و با آنکه تنها چند هفته از اعلام استقلال سیاسی حزب حاکم در برابر امریکا نگذشت، این سیاست نتایج خود را با پیروزی دو حزب حاکم نشان داد. مردم آلمان، در همان چند هفته‌ای که به انتخابات باقی مانده بود تصمیم گرفتند به صلح و طرد دنباله روی از سیاست‌های جنگ طلبانه امریکا رای بدهند. نتایج بدست آمده در انتخابات اخیر آلمان حاصل این گرایش رو به رشد در جامعه امروز آلمان بود و نه تائید سیاست‌های حزب سوسیال دمکرات در این کشور. تغییر نتایج نظر سنجی‌ها در هفته‌های اخیر چنان برای دو حزب حاکم در آلمان هیجان انگیز بود که برای سرعت بخشیدن به آن و جلوگیری از شکست در برابر ائتلاف راست‌های طرفدار همکاری همه جانبه با امریکا، حتی حاضر شدند برخی اعضای کابینه و رهبران حزبی را با شعارهائی در مخالفت با امریکا و جنگ به میدان بکشند.

وزیر دادگستری آلمان در یک اقدام غافلگیر کننده و هیجان‌آور خطاب به مردم آلمان، بوش، رئیس جمهور امریکا را با هیتلر مقایسه کرد. هم او و هم رهبران دو حزب حاکم می‌دانستند که این سخنان تنها یک شوک تبلیغاتی است که برای جلب نظر مردم، پیروزی در انتخابات و باقی ماندن در حاکمیت لازم است. از فردای اعلام نتایج انتخابات، برکناری ایجاد کنندگان این نوع شوک‌های تبلیغاتی از حزب و یا کابینه که انتظار می‌رفت و حتی عنوان می‌شد، از در دستور کار ائتلاف پیروز در انتخابات خارج شد. تبلیغات جدید بر محور اشتباه مطبوعات در انعکاس نظرات وزیر دادگستری متمرکز شد و او در سمت خود باقی ماند.

آلمان پس از این انتخابات نیز فاصله خود را از سیاست‌های جنگ طلبانه امریکا ادامه حفظ خواهد کرد؟ این بزرگترین پرسش کنونی در جامعه آلمان است: جنگ یا صلح؟

امریکا وعده سپردن نقش بیشتری به آلمان در افغانستان داده‌است تا همراهی او در حمله نظامی به عراق را داشته باشد. آلمان این نقش و همراهی را خواهد پذیرفت؟ پاسخ به این پرسش باز می‌گردد به راه‌حل‌هائی که برای بحران رو به رشد اقتصادی در آلمان باید یافت شود و خطری که امریکا با حمله نظامی به عراق و تسلط بر شاهرگ‌های نفتی اروپا برای کل اروپا و دو قدرت اقتصادی آن، یعنی آلمان و فرانسه بوجود خواهد آورد. مخالفت با جنگ و همراهی با امریکا در حمله نظامی به عراق، پیش از آنکه ریشه در صلح خواهی سرمایه‌داری بزرگ آلمان داشته باشد، در این خطر بزرگ اقتصادی خلاصه می‌شود: اگر نفت خلیج فارس زیر سلطه نظامی امریکا قرار گیرد، صنایع، بازار و بورس فرانکفورت چه سرنوشتی خواهد داشت؟

تنظیم جدید مناسبات خارجی آلمان با امریکا، بعد از این انتخابات تا حدود زیادی درس‌های انتخابات اخیر و التزام عملی دولت به خواست مردم برای صلح و مخالفت با دنباله روی از سیاست‌های جنگی امریکا را نشان خواهد داد.

روزنامه سخنگوی حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان:

دخالت امریکا در ایران
برای خفه کردن آزادی است!

روزنامه "دنیای جوان"، ارگان رادیکال حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان، در ارتباط با موضع‌گیری اخیر جورج بوش پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی و دفاع از دمکراسی در ایران تفسیر مشروحی را در شماره ۲۹ جولای خود منتشر کرد. این تفسیر با عنوان «این روزها واشنگتن عاشق ملت ایران شده و در حمایت از آن می‌خواهد از اپوزیسیون جمهوری اسلامی دفاع کند» منتشر شده‌است.

دنیای جوان می‌نویسد:

به سبک سناتورهای رُم باستان، هفته گذشته نمایندگان هر دو جناح در کنگره امریکا نگرانی‌خود را نسبت به ایران و عراق که حاضر نیستند به سبک بربرها در مقابل امپراطوری واشنگتن سر تعظیم فرود آورند ابراز داشتند. این نمایندگان از امپراطور خواستند تا نه تنها در عراق، بلکه در ایران اراده خود را برای "تغییر رژیم" اعمال کند تا "دیکتاتورهای حاکم" جای خودشان را به رهبران "متمدن" متمایل به غرب بدهند. در این ارتباط سناتور جمهوریخواه "سام برآون‌بک" از ایالت کانزاس گفت: «در نبرد جهانی علیه غده سرطانی تروریسم بایستی بعنوان هدف استراتژیک بعدی توجهمان را به ایران معطوف کنیم.» وی خواستار آن شد تا همراه با همکارش از حزب دمکرات "اُرگون" و "ران وایدن" و همچنین تنی چند از دیگر نمایندگان لایحه‌ای را از تصویب کنگره بگذراند که طی آن از رئیس جمهور ایالات متحده اقدام برای تغییر رژیم در ایران خواسته شود. چرا که "رژیم کنونی تهران در جنگ علیه تروریسم خطری به مراتب بزرگتر از عراق به شمار می‌رود»

"فعالیت‌های آنتی ایران" در کنگره صرفا تغییر موضع رادیکال اخیر هیات دولت بوش در مقابل جمهوری اسلامی را منعکس می‌کند.

ظاهرا بدلیل اینکه رئیس جمهور ایران "محمدخاتمی" که در سال ۱۹۷۷ به صورت دمکراتیک انتخاب شد نتوانسته از نظر سیاسی با قدرت کافی و متقاعد کننده پل ارتباط با امریکا شود و امیدها به یاس تبدیل شده‌است. اینک در واشنگتن کاشف بعمل آمده که رئیس جمهور ایران آن طور که باید "واقعا" دمکراتیک انتخاب نشده‌است. بدین ترتیب است که طرح پیشنهادی به کنگره هشدار می‌دهد که هرگونه به رسمیت شناختن دولت تهران "مانع رشد نیروهای واقعا دمکراتیک" خواهد شد. بدین سان است که واشنگتن بایستی در تهران یک "رژیم واقعا دمکراتیک" را بقدرت برساند، البته تصمیم در مورد آنچه که "واقعا دمکراتیک" نامیده می‌شود فقط و فقط با واشنگتن است.

زمانی براساس یک تحقیق پایه‌ای در مورد سیاست ایالات متحده نشان داده شد– آنچه که اکنون نیز با وضوح بیشتری آشکار شده– که سیاست واشنگتن در طی پنج سال گذشته مبنی بر نزدیکی محتاطانه به "خاتمی" ثمر بخش نبوده‌است و به همین دلیل یک سیاست تندتر در ماقبل ایران ضروری می‌باشد.

در ژانویه گذشته، جورج بوش ایران را در کنار عراق و کره شمالی، محور شرارت اعلام داشت. در این رابطه روزنامه "واشنگتن‌پست" هفته گذشته به نقل از یکی از مقامات عالیرتبه دولت ایالات متحده نوشت که خاتمی و اعضای کابینه‌اش "بیش از حد ضعیف و ناکارآمد" هستند. اینان "عمل به وعده‌هایشان" در مورد تغییر جامعه ایران را "جدی" نمی‌گیرند. این مقام عالیرتبه سپس ادامه می‌دهد: «از این جهت است که تصمیم قطعی گرفته‌ایم که دیگر منتظر سیاست بلوکه شده رفُرم در ایران نمانیم، بلکه مستقیما به مطالبات و خواسته‌های ملت ایران بپردازیم.»

اما واقعا در پشت پرده و در پس این سخنان چه چیز نهفته است؟

در این رابطه یک مقام دیگر دولت ایالات متحده به خبرگزاری بریتانیائی "رویتر" می‌گوید: «قصد آن است که در آینده با دور زدن رژیم رئیس جمهور خاتمی، توجه‌ها روی افرادی در ایران متمرکز شود که آنجا برای ایجاد تغییر و تحول فشار می‌آورند.»

وی سپس ادامه می‌دهد: «قصد آن است که برای ایجاد رفُرم در ایران مستقیما به مردم ایران توجه شود.»

هیچکس قادر نمی‌بود با لحن و اصطلاحاتی متمدنانه‌تر و ظاهری دمکراتیک‌تر از این تهاجم خونین امریکا برای دخالت در ایران و خفه کردن هر نفس آزادی طلبی را در آن کشور اعلام نماید. ظاهرا دولت ایالات متحده از انسداد سیاسی در ایران خسته شده و برای دست اندازی به ایران کشور و دخالت در امور آن صبرش را از دست داده و می‌خواهد مستقیما وارد میدان شود.

(حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان، از درون حزب حاکم سوسیالیسم متحد در آلمان دمکراتیک بیرون آمده و اکنون در پارلمان آلمان واحد دارای یک فراکسیون پرقدرت است و در سنای پایتخت آلمان "برلین" نیز حضور موثر دارد.)

باغ ملک

در آتش طمع ناطق نوری‌ها سوخت

باغ ملک واقع در ابتدای خیابان دربند شمیران را شبانه به آتش کشیدند و درخت‌های تنومند و کهنسال آن را سوزاندند. قطع درخت‌های این باغ و حریق موضعی از چند وقت پیش در این باغ و به دور از چشم مردم ادامه داشت و آنچه که انجام شد بعنوان مرحله پایانی و اعلام مرگ این باغ بود.

اهالی محل اطلاعات قابل توجهی در باره ایجاد حریق و قطع درختان این باغ در اختیار خبرنگارانی قرار دادند که از این رویداد خبر و عکس تهیه کردند. این یگانه باغ بزرگی بود، که در کنار باغ‌های بزرگ شمیرانات که دربار پهلوی آنها را به مالکیت خود در آورده بود، از این مصادره در امان مانده بود و مردم آن را باغی می‌دانستند که سرانجام به یک پارک عمومی تبدیل خواهد شد. ایجاد حریق مصنوعی در این باغ پرونده‌ای را باز کرد که شاید با باز شدن این پرونده جلوی نابودی باغ ملک گرفته شده و رویای تبدیل آن به یک پارک ملی در شمال تهران تحقق یابد.

باغی را که در شمیران به آتش کشیده و درخت‌های کهنسالش را گروه گروه می‌سوزانند و قطع می‌کنند متعلق به حاج حسین ملک‌التجار است. حاج حسین ملک یکی از مالکین بزرگ املاک در خراسان و تهران بود که بعد از فوت دارائی‌اش به وراث رسید.

باغی که می‌سوزانند در خیابان دربند و در ابتدای خیابان گلابدره قرار دارد و در واقع یک پارک بزرگ جنگلی چند هکتاری است. در سمت غرب این باغ جاده‌ای در حال احداث است که به یک سد تازه تاسیس می‌رسد. قرار است در آینده اطراف این سد یکی از مراکز مهم تفریحی شود و درخت‌های باغ ملک قربانی این طرح شده‌اند. در حال حاضر زمین‌های این منطقه متری یک میلیون و سیصد هزار تومان قیمت دارد. قیمت متر مربع آپارتمان‌هائی که قرار است در منطقه باغ ملک بسازند از هم اکنون ۳ میلیون تومان پیش بینی شده‌است و تازه، این قیمت هر چه به سد نزدیک‌تر می‌شود، گران‌تر می‌شود. وسعت باغ و وسعت طرحی که در کنار سد می‌خواهند پیاده کنند، حتی با یک حساب سرانگشتی سر به میلیاردها تومان می‌زند. با این سابقه، ثروت و درآمد بزرگی پشت به آتش کشیده شدن باغ ملک خوابیده است. باغی که قرار بود تبدیل به تفریحگاهی برای عموم مردم تبدیل شود.

باغ ملک، قاعدتا باید جزو میراث ملی باشد، اما نفوذ خانواده ناطق نوری مانع این امر است. احمد ناطق نوری، برادر عبدالله نوری و نماینده مجلس پنجم که طرح خانه‌سازی در منطقه اطراف سد را برعهده دارد، منطقه وسیع پشت باغ ملک، تا خیابان دربند را خریده است و حالا روی خود باغ دست گذاشته‌است. مردم محل می‌گوید ایادی او کبریت به باغ کشیده‌اند. محوطه‌ای که او خریده روبروی دیوار کاخ نیاوران است و با اضافه شدن باغ ملک به آن، باغ ناطق نوری بزرگتر از کاخ نیاوران خواهد شد. باغی که گرانترین و مجلل‌ترین خانه تهران در آن ساخته شده و سند آن، وثیقه یک میلیارد تومانی بازداشت ناصر واعظ طبسی، آقازاده آیت‌الله واعظ طبسی شد. نام ناطق نوری از یکسو مانع ملی شدن باغ می‌شود و از طرف دیگر ایادی پیدا و پنهان او باغ را در این سال‌ها بتدریج نابود کرده‌اند تا به زمینی خشک تبدیل کرده و سپس مالک آن شوند و طرح خانه سازی و برج سازی را در آن به اجرا بگذارند.

(بقیه فیلم کوتاه زندگی همین است از ص ۲۲)

عوارض سیاسی–روانی یورش به خوابگاه دانشجوئی شرح می‌دهند: چگونه باید افکار خود را تا پایان دوره دانشجوئی پنهان ساخت تا پس از تحصیل بتوان کار پیدا کرد، پایان همه پروازهای آرمانی و رسیدن به درکی نوین از رابطه دانشجو و مردم، عشق در دانشگاه و... آنها نه تنها درون خود را برای پیروز کلانتری باز گشائی می‌کنند، بلکه میان خود نیز دیالوگ‌هائی بکر و تشبیهات بکرتر دارند:

– گفتگوها با دخترها در دانشگاه مثل بازی شطرنج است. شما اینطرف میز می‌نشینی و او آنطرف، با فاصله، و آنوقت هر کدام مهره‌های ذهنی خود را با محاسبه چند حرکت بعدی به میدان می‌آورند. پیاده در برابر پیاده، قلعه، وزیر پر قدرتی که از شاه حمایت می‌کند. پشت هر کلامی که بر زبان می‌آوری محاسبه پیروزی بر طرف مقابل نهفته‌است.

– دخترها برای کنکور بیشتر از ما درس می‌خوانند. دانشگاه جای مناسبی برای آشنائی با پسرها و یافتن شوهر است.

– من، که یک زنم، برای آنکه قاضی شوم بیشتر از پسرها باید مواظب هر حرکت خودم در دانشگاه باشم. باید با پرونده‌ای پاک و سفید و بی خط وارد بازار کار شوم تا موفق شوم.

– من تا قبل از حمله فکر می‌کردم دانشجو یک طبقه دیگری است، مافوق مردم است، راهنمای مردم است... اما فردای واقعه روی همه تصوراتم خط کشیدم. ما هم جزو مردمیم و باید برویم در میان آنها، با آنها باشیم، در کنارشان باشیم، جدا نیستیم، نباید جدا باشیم...

نقش آفرین دیگری که در برابر دوربین کلانتری قرار گرفته، شاعر است و عاشق. در سلف سرویس دانشگاه شعرهایش را برای دانشجویان می‌خواند: سهراب سپهر در اتاقی با دیوارهائی از آینه!! طبیعت بی سیاست!

زندگی همین است، روایتی است از نتایج روانی–اجتماعی حمله به کوی دانشگاه در سال ۷۸ و سرخوردگی‌هائی که نوعی نهیلیسم را در بخشی از نسل جدید جوان بوجود آورده‌است. آرزوهای گمشده و رویاهای برباد رفته.

در حاشیه فستیوال فیلم مونترال، که در آن چند فیلم کوتاه ایران نیز ارائه شد، صنعت گسترده فیلم کوتاه در ایران نیز مورد بحث قرار گرفت و اینکه بسیاری از کارگردانان و فیلمسازان بزرگ امروز ایران، کارهای اولیه خود را با فیلم‌های کوتاه و گاه مستند آغاز کردند و حتی برخی از آنها، در سال‌های جنبش اصلاحات کار خود را با فعالیت‌های ژورنالیستی پیوند زدند، که پیروز کلانتری یکی از آنهاست. فیلم مستند "زندگی‌همین‌است" او را در ایران هم نمایش خواهند داد؟

وداع با "احمد محمود"

ماوهمسایه‌هاباهم‌گریستیم!

احمد محمود- داستان‌نویس بزرگ معاصر ایران، سرانجام و پس از ۴ دهه حضور استوار در صحنه ادبیات داستان نویسی ایران چشم بر جهان فرو بست. نسل بعد از کودتای ۲۸ مرداد، زمانی که چشم بر سیاست و مبارزه با دیکتاتوری گشود و به گذشته سرک کشید، تا بداند با پدران و عموهایش چه کرده‌اند، احمد محمود را یافت و نسل بعد از انقلاب ۵۷ نیز در دهه دوم جمهوری اسلامی زمانی با گذشته آشنا شد، که احمد محمود را دید و شناخت. با همسایه‌های او همخانه و هم سفره شد. آن دانشجویانی که از فردای ۱۸ تیر و شبیخون به خوابگاهشان نیمه جان به زندان‌ها منتقل شدند، ناگهان با جهانی آشنا شدند که پیش از آنها، احمدمحمودها در آن زندگی کرده بودند: زندان، شلاق، اعدام.

وقتی گوشت تنشان در سلول‌های انفرادی و زیر شلاق و بازجوئی‌ها ریخت، آن خشم فروخورده احمدمحمود را در داستان همسایه‌ها بخاطر آوردند. زندان دژبان جمشیدیه تهران:

«غروب بود. پادگان را آب پاشیده بودند، بوی نم و خاک را باد از اطراف باشگاه افسران با خود می‌آورد و به ما تحویل می‌داد، همراه باد و نم‌خاک صدای پوران هم می‌آمد. جشن گرفته بودند، صدای سازها چقدر غم‌انگیز بود... توی حمام ... را دیدم، گوشت تنش زیر شلاق و بازجوئی آب شده بود، از شکم گرد و لپ‌های گل‌افتاده که آنوقت‌ها دیده بودم چیزی باقی نمانده بود. خیلی زیر شلاق مقاومت کرد، اما بالاخره شکست و حالا بعد از بازجوئی‌ها آمده بود حمام. وقتی به شکم فرو رفته و گودی‌های زیر چشم‌هایش خیره شدم گفت: پیه بی‌عاری بود، آب شد!...»

قصه نویس شهر ما "ایران" در این‌سال‌هائی که به تاریخ یک دوران می‌ماند تکیه برعصا راه می‌رفت. کوله‌باری از یاد و خاطره، دیده و شنیده، خوانده و نانوشته را با خود اینسو و آنسو می‌کشید. سیاست را خوب می‌شناخت، همانقدر که مبارزه را می‌شناخت. این شناخت که با فروتنی همراه بود، به احمد محمود امکان داد تا خود را در حاشیه نورافکن‌ها حفظ کند و آنچه را می‌خواست از خود باقی بگذارد. حسین شریعتمداری در کیهان، چند بار نیشی به او زد، اما ناقابل‌تر از آن بود که پاسخی را از قلم احمدمحمود انتظار داشته باشد. جایزه بهترین نویسنده به او تعلق گرفت و عطاءالله‌مهاجرانی، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواست که بایستد تا این جایزه در مراسمی با حضور نویسندگان به وی داده شود، پایش را شکستند تا نتواند بایستد و به یک توده‌ای جایزه بزرگترین رُمان‌نویسی ایران را بدهد. دفتر رهبری پیغام فرستاده بود!

این رویدادی ناچیز در زندگی پر حادثه احمد محمود بود. صبور و بی‌اعتناء به قدرت و حکومت راه خویش را تا خوابیدن بر تخت بیمارستان و فرو بستن ابدی چشم ادامه داد.

در امامزاده طاهر کرج به خاکش سپردند. بسیاری خود را به او رسانده بودند. بزرگانی از تبار احمد محمود و هم سرنوشتانی از قبیله احمد محمود. نویسندگان، هنرمندان، فیلمسازان، دانشجویان، فرهنگیان، دانشگاهیان، اهل ادب و هنر ایران و پیشاپیش همه آنها زخم دیدگان و از مرگ رهایافتگان توده‌ای. محمدعلی عموئی در صف نخست همه آنها بود! یادگاری از ۲۵ سال زندان شاهنشاهی و۱۳ سال زندان جمهوری اسلامی. "ابراهیم یونسی"، همرزم و هم‌بند دیگر احمد محمود نیز در جمع بدرقه کنندگان بود. او نیز مانند احمد محمود و محمدعلی عموئی در زمان کودتای ۲۸ مرداد افسر ارتش بود.

فریبرز رییس‌دانا، لیلی گلستان، امیرحسن چهل‌تن، منوچهر آتشی، جعفر دهقانی‌نسب، انورخامه‌ای، محمود دولت‌آبادی، منصور اوجی، جواد مجابی، فیروز زنوزی جلالی، محمد بهارلو، اسدالله امرایی، سیدعلی صالحی، محمود معتقدی، پوران فرخزاد، غلامحسین سالمی، سیامک اطلسی، علی‌اصغر رمضانپور، مجید صیادی و... این صف را پایانی نبود!

فریبرز رئیس دانا و محمود دولت آبادی بر پیکر احمدمحمود نماز با مردم بودن و در میان مردم زیستن را خواندند و بدرود با احمد محمود را همگی، همراه با "همسایه‌ها" زمزمه کردند. با او که در "دیدار"، در "درختی بر فراز معابد" و در گردش بر "مدار صفر درجه" مردم را به خواندن دردنامه یک نسل فراخوانده بود و در"داستان یک شهر" که داستان همه شهرهای ماست غصه را قصه کرده بود. "غریبه‌ها و پسرک‌های بومی" را نوشت تا آنها را بشناسیم، "مسافر" را نوشت تا با او به ایران گردی برویم و "تب خیال" را قصه کرد تا با او بسوزیم. محمود را زمزمه نه، بخوانیم! او داستان یک نسل است. نه! سرگذشت سه نسل "شاهد" در "زمین سوخته" ایست که "درخت انجیرمعابد" داستان‌های کهن آن را به یاد می‌آورند!

در صفحات این شماره می‌خوانید:

۲ و ۳–سرمقاله شماره ۱۲۰ **٤**–۵٫۲ میلیارد دلار سود بادآورده را از کشور خارج کردند؛ **۵**– دیدار در قم؛ **٦ تا ۱۰**– نسل اول آقازاده‌ها؛ **۱۰** گزینه رضاخان را رهبر انتخاب می‌کند؟ **۱۱**–نقش مذهب در سه جنبش ملی و انقلابی ایران؛ **۱۳**– بنیاد کوثر، زیر نگین آیت‌الله امامی کاشانی؛ **۱٤**–بازار ۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلاری قاچاق؛ **۱۵**– آیت‌الله‌هائی که با شکر هم شیرین سخن نشدند؛ **۱٦**– مصاحبه دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران؛ **۱۷ تا ۲۱**– آینده جمهوری اسلامی؛ **۲۱**– زندان زنان به بزرگی یک جامعه؛ **۲۳ تا ۲۷** محمود دولت‌آبادی: ایران فقط دو جناح ندارد، ما هم حرف داریم؛**۲۷تا۳۱** جنبش اصلاحی در کدام مسیر گام برمی‌دارد؟ **۳۱-۳۲**– تفسیر روزنامه پراودا درباره حمله نظامی به عراق **۳۳تا ۳۷**– پل پیوند در مرزهای ایران و افغانستان **۳۷**–آستانقدس خراسان، بزرگترین مرکز شستشوی پول قاچاق؛ **۳۸**– درگذشت فرهاد؛ **۳۹**– تفسیر اریک رولو از آیسنده ایران و عراق؛ **٤۱–٤٤** نامه‌ها و پیام‌ها؛ **٤٤**– مجلسین شورا و سنا **٤۵**– انتخابات پارلمانی در آلمان؛ **٤۷**– باغ ملک در آتش طمع ناطق نوری‌ها سوخت؛ **٤۸**– وداع با احمد محمود.

Rahe Tudeh No. 121 10, 2002

Postfach 126926 10609 Berlin Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430

BLZ 360 100 43, Germany

۲٫۵ Euro، ۴ دلار آمریکا و ۴/۵ دلار کانادا

2.5 Euro, 4 US$ & 4.5 Canada $

تلفن تماس ۰۰۴۹-۳۰-۳۴۵۶۰۶۴۲

آدرس اینترنت: http://www.rahetude.de

آدرس ای‌میل: anore@gmx.de